

پاسخهای فرید احمد مزدک

به پرسشهای هموطنان ما در فیسبوک

در رابطه به فاجعه ی سقوط دولت جمهوری افغانستان و حوادث سال ۱۹۹۲



فرید احمد مزدک

سابق معاون رئیس شورای مرکزی حزب وطن

منبع: صفحه ی فیسبوکی دیدگاه به گرداننده گی فیاض بهرمان نجیمی

منبع تصاویر: صفحه های فیسبوکی هموطنان

«اصالت» در قبال سوال ها و پاسخ های ارایه شده هیچگونه مسئولیتی ندارد!

اپریل ۲۰۱۲



اپریل است، ماه "فاجعهٔ سعود" و "فاجعهٔ سقوط" بسیار مناسب خواهد بود هرگاه این سعود و سقوط را به بحث گیریم. امیدوارم هیچ نام مستعار تحمل نگردد و هرکه ناسزا گوید از بحث خارج شود.



من حدود دو سال قبل در باره این فیلم ها که هیچ چیز پنهان و جدید در آنها وجود نداشت، صرف گونه یی از تلاش های طرفداران نجیب الله برای برافراشته نگه داشتن پیراهن خونین وی، نوشته بودم و اظهار داشتم که رژیم کودتا با کودتا پایان یافت. از عقب این فیلم ها نه تاریخی نوشته شد و نه هم مقدرات کشور تغییر کرد و بدتر از آن نه حزب د. خ. و یا وطن را کسی احیا دوباره توانست. پس از گذشت بیش از ۲۰ سال، اکنون نسل جوان کشور، که از آن برهه تاریخ چیزی به جز از جنگ و ویرانی به خاطر ندارند، در فضای جدید سیاسی رشد میکنند و نوستالژی نامها و سمبول های آنزمان را با خود حمل نمی کنند. ارچند درینمورد قبلا بحث صورت گرفته بود، اما باز هم بحث را ادامه می دهیم. همانطوری که مزدک عزیز گفته اند، قاعده بازی روشن است و اگر بحث به توهین کشانده شود، نویسنده آن خودش در را باز نماید و خارج گردد!



با این جعل کاری ها به جاي نخواهد رسیدید. مستند هاي را که فرانسوي ها به نشر سپاریدند با این جعل کاری کاملاً تفاوت دارد. خوب سوال من این است: آیا سلیمان لائق، رفیع و دیگران به خوش خدمتي گروههاي حکمتیار در چهار آسیاب و لوگر و دیگر نقاط افغانستان رفتند یا دیگر رفقا؟ آیا داکتر نجیب میخواست که زود تر از افغانستان به قصد هندوستان فرار نماید و یا دیگر رفقا؟ کسانی که هویت شان معلوم نیست و میخواهند همه چیز را به نفع خویش تغییر دهند و دیگران را به ناحق متهم میکنند، در دشمني و چرندیات گویی، با عبدالوکیل وزیر خارجه سابق، فرید مزدک سابق معاون حزب وطن، جنرال دلاور سابق رییس ستاد کل ارتش، علومي و دیگران پیروز باشند.



حزب دموکراتیک خلق افغانستان با شعار انترناسیونالیزم پرولتری و از پس کوچه های کودتا با فرمان کا.گ.ب. قدرت را به دست گرفت و بالاخره در گودال قوم گرایی با کودتا (فرمان کا.گ.ب) سقوط کرد.



گرچه نام شما مستعار است اما در چهره نمایتان چهرهٔ مهربان و جذاب را برگزیده اید . . . کودتای ثور را کی سازمان داد، ک.گ.ب. یا سی ای ای؟ در این مورد باید پژوهش بیطرفانه صورت گیرد. در مورد "کودتای قومی سقوط" مهربانی کنید نام های چهره های اصلی آنرا با ذکر قومشان بنویسید.



چقدر قاطع حکم کردید که نامم مستعار است، مگر علم غیب دارید. پروفایلم از خودم نیست. به گفته برتراند راسل اشتباه در زندگی کم نیست پس چرا اشتباهات کهنه را تکرار کرد. ویدیوی فوق انترناسیونالیست های قوم گرا را از یک جانب واضح ساخته و البته انترناسیونالیست های قوم گرای مقابل رفیع، لایق و سایر دوستان دیروزی تان.



شاید اشتباه کرده ام شما مستعار نیستید اما میخوام به سوالم جواب بدهید.



دوست عزیز جواب را نوشتم. لطفا دوباره کامنت مرا بخوانید.



من فهرست کودتاچیان قومی را میخوام با ذکر تعلق قومی.



از تاجک تبار بریالی، وکیل، مزدک، بابہ جان و سایر نظامیان و از پشتون تباران رفیع، لایق، گلاب زوی، وطنجار و سایر نظامیان. دوستم از تبار ازبک در اتحاد با تاجک تباران.



از وکیل باید بپرسید که پشتون است یا تاجیک. دیگران از اقوام مختلف اند. پس چگونه این "کودتا" قومی شده؟

کارمل هم هیچگاه نگفته که پشتون نیست.



وکیل و کارمل از کمری اند و از تاجکتباران، به ضرورت روزگار خود را پشتون گفت چون دوام کارش به حیث فرد اول کشور بنام تاجک ناممکن به نظر میرسید.

این کودتای سمتی به فرمان کا، جی، بی به نفع سمت شمال جهت حفظ منافع روس ها صورت گرفت.



مه قربانت شوم ای یار جانی-- درخت های سرکوه ره کی شانده. دوست عزیز فقیرچند، من به برادران هندوی خود بیحد احترام دارم، اما باور کنید از حرف های شما چیزی نه فهمیدم، قبول کنید، بی سواد هم نیستم. لطفاً واضح بنویسید.



باید لیست کودتا چیان را مکمل بنویسید.



سلام دوستان گرامی، نظر هر انسان مربوط خودش است ولی در پیامد های تاریخی نمیتوان یک جانبه برخورد نمود. میدانم که پیام های ارسالی به حکمتیار چرا انعکاس داده نمیشود و از نوشته اخیر معلوم میشود که در این توطئه همان دست خارجی نقش داشته که در تقرر افراد آن نقش داشتند. درختی که بوسیله دگران غرس گردد مسلمان که انتظار ثمر را نیز غرس کننده دارد.



چیزی که میدانستم نوشتم، اما از شما سوالی دارم، به حیث یک انسان و افغان آیا این کودتا به نفع کشور بود، آیا توانست کشور و مردم را از پرت گاه مرگ و نابودی نجات بدهد؟؟؟ و یا بر عکس آن.



هیچ کودتای به نفع وطن، مردم و حزب تمام نشده است ولی باید نخستین پیشگام های کودتا را در معرفی گرفت. تا سوال شما و سوال ویدیو بازی ها هم حل گردد.



"کودتای سقوط" هیچ وقت وجود نداشته. دولت ما شارید و فرو پاشید. دولت بی پول، بی روحیه و بی حامی خارجی را نمیشد نگاهداشت.



هر جناح قومی داخل حزب به تحریک بیگانگان و جهت حفظ منافع بیگانگان در جهت تسلیم قدرت دست به کودتا و رقابت زدند، و نتیجه معلوم است.

پس شما حد اقل این را قبول دارید که انقلاب ثور نبود کودتایی به فرمان کا، جی، بی بود که بدون تکیه به کمک روس ها نمی توانست دوام داشته باشد. حزب و دولت و انقلاب از اعماق مردم بر

نخاسته بود و با شرایط کشور سازگار نبود، بلکه طور میکانیکی از برون آورده شد، به قدرت رسانده شد و سقوط داده شد.



بلی این یک حادثه نکتبار و زشت برای مردم ما بود.



دوست گرامی در مورد انقلاب ثور و کج روی های آن از همان آغاز همه مردم کشور میدانند. زمان که رهبری حزب در زندان باشد و هر آن بیم به محاکمه کشاندن و اعدام شان مطرح باشد این رهبری دوم در کجا بود که دستور انقلاب را داد. من را به کا، جی، بی و. . . کار نیست، من یک حزبی بودم و میدانم که تصمیم یک عمل بزرگ با تحلیل دقیق و با یک اراده جمعی صورت میگیرد. که چنین نبود. اینکه کا، جی، بی یا سی آی، ای این دستور را داده بود شاید از دید این صفحه قضاوت باشد که به تدقیق نیاز دارد نه به برخورد احساساتی و پهلوی زدن به این شخص و آن شخص. و ویدیو کلیپ را که شما گذاشته اید این چیزی نو نیست. از نظر من بسیار کهنه هم شده و قصه اش در. . . است



مسئولیت به دوش کیست. با عرض معذرت میگویند کسی که دهن جوال را با دزد گرفت، او نیز دزد است.



در کودتای اول من صنف ۱۱ مکتب بودم. در مورد این آخرش هرچه بپرسید جواب میدهم.



بلی چه خوب بیان من هم همین را میگویم که بیائید از دهن جوال گرفتن بگذریم. صاف پاک حزبی باشیم و در عقب افراد پنهان نشویم و خود هم در بحث ها به با چهره اصلی حضور یابیم نه با

چهره ی که شناخت آن مشکل است زمانیکه چهره میگویم نام هم مطرح است. در خاتمه جواب خود را خود در نوشته اخیر داده اید و بدون تردید مشکل را هم خود پی برده اید.



محترم (ف - س) چه میشود از خود فریبی بگذری مشخص و با فاکت بنویسی. در این فلم مستند تاریخ گذشته شما از جانب حکومت سقوط کرده قبل از هشت ثور / افرادی مربوط به یک قوم را نمیبینم. محمود بریالی، علومی، دلاور، عظیمی، وکیل، و غیره همه شان مگر از یک قوم اند؟ با احمد شاه مسعود قرابت قومی دارند؟ بیایید صادقانه با هم بگوییم؛ دکتر صاحب نجیب شهید که بوسیله و پشتیبانی ک، گ، ب کودتاه کرد به مقام رسید. بعد از چندی بعد از مذاکرات ژنیو و ملاقات رهبران جهادی با کرملین وظیفه اش ختم بود. شما چه نظر دارید؟ به خود فریبی ادامه میدهید؟



آقای فقیر چند! خدمت شما عرض شود که آغازگر کودتا ح.د.خ.ا.نبود. کودتا بازی ابتدا توسط داؤد پسرعموی شاه آغازگردید. چپی ها و راستی ها ادامه دهندگان آن بودند.



داؤد به مردم دروغ گفت و کودتا با انقلاب عوض گرفت و خود در اثر کودتا از بین رفت ولی حزب د.خ.ا. چا کرد مگر انقلاب کرد و آنها انقلاب مردنی بود دست اندکاران بیگانگان.

جناب مهدی افرادی نام گرفته ضرور نیست از یک تبار باشند اما عمل کردشان به نفع سمتی های شمال به دستور کا، جی، بی جهت حفظ منافع آینده روس ها در کشور بود و فاجعه جبران ناپذیر را بار آورد.



اگر این افراد در پهلوی انجینیر صاحب حکمتیار و رفیع و آن سر بدار قرار میگرفتند شاید باعث عذاب شما نمیشدند.



جناب مهدی، عجله در کار بود برای جنات جود نه کشور، در مورد خودم من یک هندو تبار هستم و همه اسلامیت ها از تبار و از هر ارباب خارجی که باشند، جدا مورد انزجار و نفرت اند.



در دولت ح.د.خ.ا. البته منظورم (دوران خلقی ها نیست) به خصوص در زمان حاکمیت زنده یاد ببرک کارمل با وجود کمی ها و کاستی ها، مسئله ی شمال، جنوب، شرق و غرب اصلاً مطرح نبود. تمام اقوام ساکن در کشورما به شمول هندوها از حقوق برابر برخوردار بودند، این یک حقیقت روشن است.



چند پرسش دوستانه به آدرس فقیر چند عزیز،

۱- نمیدانم شما به حیث هندو افغانستان - یک اقلیت مذهبی نه اثنیکی چرا علاقمند مباحثات قومی هستید؟

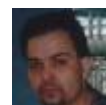
۲- شما در میان این اقوام خود را در کجا تعریف میکنید، چون از ائتلاف شمال ناراضی هستید؟ - اما در مقاله های تان در کابل ناتھ از همه ناراضی هستید - در بحث درباره وضعیت زنان - هند را و بعد مهاجرت در غرب را پناه گاه خوب تعریف می کنید.

۳- شما آیا از نظر تحلیلی و مقایسوی مفهوم کودتا را با آنچی در افغانستان بعد از تلاش نافرجام فرار نجیب الله به وقوع پیوست، نشان داده می توانید؟

۴- در همهء یادداشت های تان از کودتای کا. گی. بی در اپریل ۱۹۹۲ یاد می کنید، اما شما دقیق متوجه نیستید که نام مکمل کا. گی. بی چنین بود: کمیته امنیت دولتی اتحاد شوروی. آن اداره بعد از کودتای آگست ۱۹۹۱ علیه گریباچف منحل گردید و تنها در روسیه بعد از سقوط شوروی اداره جدیدالتاسیس خدمات امنیت فدرال به وجود آمد، که برای آنچی شما کودتای ۱۹۹۲ علیه نجیب الله

میخوانید وجود نداشت؟ حال پرسش این است که اطلاعات شما در مورد کودتای کا. گی. بی از کجا مایه می گیرد؟

در سال ۱۹۹۵ یا ۹۶ از راه کلن با تنی چند که دو نفر آنها در همین صفحه فیسبوکی حضور دارند، در سفر بودیم. دوستی که به ما پیوسته بود و از دیدار بعضی از اعضای حزب که میخواستند یک ساختار جدید را پایه افکنند، بر می گشت، قصه یی جالبی از زبان آقای سلیمان لایق نمود؛ وی گفت که: از رفیق لایق پرسیدم که چرا چنین شد و به رفیق نجیب پشت کردید؟ آقای لایق به پاسخ وی گفت: - باری با رفیق نجیب صحبت داشتم که آوازه های وجود دارد که افغانستان را ترک می نمائید و حزب و رفقا را تنها میگذارید. نجیب دست مرا گرفت و مرا به بونکر یا زیر زمینی داخل ارگ برد و گفت اینجا قبر هر پنج عضو فامیل است. ما تا آخر اینجا باقی می مانیم و جایی فرار نمی کنیم. همان بود که من مطمئن شدم و رفتم. اما وقتی وی به دفتر سازمان ملل رفت، من مطلع شدم که وی با استفاده از خواب شبانه ما میخواست همه را رها کرده و فرار نماید. چنین بود که باورم را از وی از دست دادم. . . . حال پرسش اینست که اگر سناریو طوری دیگری می شد و نجیب الله با بینین سیوان موفقانه به هند پرواز میکردند، باز چی توجیه و پاسخی وجود داشت؟ - کودتا یا فرار موفقیت آمیز!



من به فقیر چند عزیز پیشنهاد می کنم که پیش از پرداختن به پاسخ، کامنت های نجیمی را حد اقل سه بار با دقت مطالعه کنند.



جناب رحیمی شما کامنت های مرا از اول تا آخر بخوانید، مطالب که من ذکر کردم به این کامنت شما جوابش نیست. اینکه در زمان حاکمیت کارمل و نجیب همه حقوق مساوی داشتند، سوالی مطرح نیست، اما یک مسئله را باید مد نظر گرفت که آرامی و رفاع مجموع جامعه سبب رفاع یک کشور است و ناآرامی و بد امنیتی آن هم تاثیر خود را به همه دارد. من نمیخواهم به همه وقایع و ماهیت آنزمان بحثی داشته باشم، تشکر از کامنت شما.

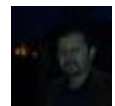
محترم نجمی صاحب. فقط طور اختصار به جواب می پردازم. بلی به حیث یک هندوی افغان ممکن برایم اجازه بدهید موضوعات که در سرنوشت کشور من و تو با اهمیت بود و به دیگرگونی ها منجر شود حق صحبت و علاقه به معلومات داشته باشم. قوم گرایی در افغانستان مثل قوغ آتش زیر خاکستر

است و هر آن امکان شعله ور شدن را داشته است. قوم گرایی در افغانستان ابزار دست آنانی بوده است که نه خواسته اند افغانستان واحد و قوی وجود داشته باشد. اقوامی که در کشور تصادفی یکجا افتاده اند بادر نظر داشت دلایل مختلف نتوانسته اند ملت واحد و متحدی باشند. این پدیده قوم گرایی آنقدر قوی بوده است که کسانی را که از انترناسیونالیزم پرولتری و یا اخوت اسلامی شعار های داشتند، به همه شان خط بطلان کشید و وضع کنونی را با آورد.

من خود را در کشور واحد، همه با حقوق مساوی با داشتن قانون مدنی و حقوق انسانی، سیکولار و دموکراتیک می یابم. از همه اخوانی ها از هر قماش که باشند شدیدن مخالف ام.

در مورد کا جی، بی معذرت میخوام، منظور سازمان استخباراتی روسیه است.

نجمی صاحب در مورد پارا گراف اخیر تان: اگر چنین و چنان به وقوع می پیوست، چطور میشد، وقایع که نه پیوسته با وقایع که پیوست آنرا مقایسه کنید، ببینید که فعلا کشور تان در کجا قرار دارد، بعد، بعد تر را شما میدانید. نقل دوست تان ثابت میسازد که رهبران ح.د.خ.ا. مثل داؤد خان با شهادت، وطن دوست و فداکار نبودند و در اخیر فرار را بر قرار ترجیح دادند و کشور را در بدل رهایی خویش بدست غارت گران سپردند. ممنون از بحث با شما.



علیزی علیزاده

قرار معلوم از مباحثات فوق در موارد مختلف، بهتر است به این استنباط یقین کرد که، در مسابقه (شطرنج) نباید شکست ها و پیروزی ها را مربوط به دانه ها و یا تخته آن دانست، مجری را نباید در جای محرک قرار داد و محرک را نباید در جای مجری. در اصل عوامل تأثیر گذار بیرونی موجب طلاطم و دگر گونی های سالم و ناسالم در مسایل داخلی کشور بوده. در طول تاریخ گذشته، سیاست مداران افغان بیشتر از تأثیر گذاری، تأثیر پذیر بوده اند در مقابل با اجانب، زیرا در راستای اجراء و تطبیق خواست های اندیشوی و عقیدتی خویش بنا به خواست دنیای مادی ضرورت جدی به پشتوانه اقتصادی است که همین خواست، سیاست مداران افغان را به اجراءات ناخواسته شان ثوق داده و بعد آن منجر به پشیمانی، انکار، و یا شریفانه تر آن اعتراف گردیده. و آنچه حاصل زشت و منفی بوده دامن گیر ملت مظلوم و فقیر افغان شده. بهتر است بار اصلی و اضافه عوامل ناگوار را در صاحبان اصلی سیاست گذاران ماجراجوی جهانی دید و قضاوت کرد، نه در مهره ها، چرا که مهره ها میتواند

قابل تعویض باشد و مهره دیگری جاگزین آن گردد و به همین منوال ادامه خواهد داشت. آنچه که بهتر و قابل قبول بمردم است پند و عبرت برای سیاستمداران آینده و در حال رویش. و متیقین باشید که عوامل خارجی، خوشنودی خویش را در همچو کلمات قوم گرای، ملیت گرای، سمت گرای، افغان ها میبینند که متأسفانه یا دانسته و یا ندانسته خوشنودی دشمنان استقلال و آزادی را ما خود برآورده میسازیم. با حفظ حرمت و احترام نسبت به همه شما نگارنده های مطالب فوق. و سلام



فقیر چند گرانمایه، با تمام احترام که به نظریات تان دارم، یک چیز روشن است، که اگر اشتباه نکنم، شما به حیث پزشک آنچی بیان میدارید احساسی است تا دیدگاه های تنظیم شده سیاسی. اما از اینکه شما یک بحث جالب در آستانه بیستمین سالروز سقوط حزب دموکراتیک خلق افغانستان/ وطن را گذاشتید، سپاسگذارم؛ امیدوارم دوستان عزیز ایشان را بیشتر به چالش نکشانیده و به بحث خویش ادامه دهند. همچنان آرزو دارم که بتوانیم با مزدک عزیز مباحثاتی داشته باشیم. در ضمن یک چیزی خیلی جالب را خدمت دوستان به عرض میرسانم و آن اینکه حد میانگین بینندگان این فیلم ها از ۱۲ هزار بیننده افزایش نمی یابد. یعنی به تناسب اعضای حزب پیش از سقوط، که بیش از ۲۰۰ هزار تخمین می شد، چیزی بیش از ۱۰ درصد تمام حزب و اکثریت آن هم هواخواهان مصالحه ملی از آن دیدن نموده اند. پس این فیلم ها حتا در میان اعضای سابق حزب هم علاقمندان زیاد ندارد. بنابراین چه بهتر که موضوع بحث سقوط را سوا از این فیلم ها ادامه دهیم.



امیدوارم همسخنان گرامی مرا معذور بدارند که به اختصار سخن نمیتوانم گفت. من از گفته های محترم فقیر چند یک چیز را ملتفت شده بودم که در وجود دیگر آگاهان از قبل ها احساس کرده بودم: از شکست حزب و تسلیم قدرت سیاسی، صرف نظر از شکل آن، تعداد قابل ملاحظه یی از اعضای حزب سورپریز، قهر و عصبی بودند. از جانب دیگر عدم ارایه شفافیت از چگونگی جریان اوضاع در جریان تسلیمی قدرت، نظر به هر عاملی که است یا بوده، از جانب رهبران و دست اندرکاران آن دوران، هزاران سوال نازل را در ذهن کنجکاو اعضای صاف و صادق حزب و هموطنان هنوز هم زنده نگهداشته اند. بنا بر این در بین تمام انواع گروپهای انسانها بعد از وقوع یک بدبختی همه بدنبال جستجوی حقیقت اند و آنکه ملامت را پیدا کنند تا مسوولی برای برائت ذمه دیگران بدست آید. تا اینجا

همه حرف ها درست آمده. من کاملاً با حرف های محترم علیزهی علیرزاده موافقم که ما نظر به هر عاملی که است، از دریافت مجرم اصلی عاجز آمده ایم. گاهی رهبران حزب را به تازیانه میبندیم که چرا خود را قربان صفوف نکردند (یادداشت محترم طرزی را بیاد می آورم)، گاهی دشمن را ملامت میکنیم که چرا بر ما رحم نکرد و غیره. درین حالتی که هیچ کسی به کسی از رهبری تا صفوف احتیاج خاصی نه از لحاظ کرسی و موقف و نه هیچ ملحوظ دیگری ندارد، امیدوارم سخنان من به تملق و فردگرایی و دنباله روی نسبت داده نشوند. ما به عوض جستجوی عوامل اصلی شکست و سقوط، به اشکال آن پرداخته ایم. این هم میتواند در یک برهه زمانی قابل درک باشد، اما بیست سال برای این محمول مدت بیشتر از طولانی است. اگر درین بیست سال برای انسجام اعضای حزب کار صورت میگرفت، اما با صداقت و دلسوزی و ادامه مبارزه ناتمام حزب، موفقیت های ما خیلی بیشتر میشد. این مقدمه چینی برای این بود که مقصر اصلی در جای دیگری است و من هیچمدان در یادداشت های قبلی خویش نیز این مطلب را چندین بار بیان نموده ام، اما در آذان ملای غریب کسی. . . از یادداشت های محترم چندی هوک همین تصور دست میدهد که ایشان قهر اند، بخاطری که رهبران حزب دموکراتیک نمیدانم چی ها کردند. باری نجیمی عزیز به گمانم به آدرس خودم نوشته بود که ما هنوز هم در گذشته زنده گی میکنیم. این حرف درست است! بیست سال ما از قضاوت بر گذشته ها رهایی نمی یابیم. با دریغ کار سازنده یی برای آینده که به درد نهضت بخورد صورت نگرفته. ما نه قادر به ایجاد یک حزب پیشرو شدیم و نه حتا جبهه یی آماده توانستیم تا بدل مردم بطور وسیع چنگ زند و احتیاج صلح و صلح پسندان در سطح کشور را برآورده سازد. از همین رو من در چند یادداشت خویش اصطلاح رفقای کم شیمه را بکار بستم که بجز بله بله کار مشخصی انجام نداده ایم. این شامل حال خودم نیز است. مسئله اساسی بر حقایق دیگری استوار است. پس از سقوط حزب در افغانستان و سقوط شوروی در سطح جهانی، جنبش های مترقی و چپ و کمونیست در یک باتلاق و خلای ایدیولوژیکی قرار گرفتند. بدین ملحوظ نه تنها اصول از دست ما رفت، بل در جستجوی راه حل مناسب از یکجانب مقصر اصلی را غلط گرفتیم و از جانب دیگر عدم موجودیت الگوی مناسب نیز موجود نبود که ما مردم بی ابتکار و غیر خلاق به دنباله روی خویش ادامه دهیم. از جانب سومی، ما دستخوش بازی های استخباراتی بین المللی شدیم که به تصور من هر کشور دیگری نیز اگر در موقف ما قرار میگرفت، از همین مشکلات باید عبور میکرد که جنبش ما اکنون در حال انجام آنست.

من پیشنهاد مینمایم تا:

- ۱- از سبک و سنگین کردن رهبران باید به زود ترین فرصت باید دست کشید.
- ۲- دست آن رهبران را از ابتکار ایجاد تشکیلات باید گرفت.
- ۳- از خورد باید شروع کرد و به کار کلان گذر کرد. جوانان را بایستی روشن ساخت، افکار شان را روشن ساخت، البته با صداقت و اصولیت دیروز، نه با شیوه های تجارتي امروز.
- ۴- چون الگوی مانند شوروی وجود ندارد، باید خود ها را مکلف دانست تا نسخه های افغانی را آماده کرد. درین مورد باید از غرور گذشت و با دلسوزی با مسئله کشور برخورد کرد.
- ۵- اولین جای را که گلیم قوم گرایی در آن گسترده گردیده (رده های جنبش چپ در کشور) تشخیص داد و در رفع آن کوشش صادقانه نمود.
- ۶- بازنگری هرنوع اصول دیروز ما را به جای نمی رساند. با مسئله باید کمی با احتیاط و علمی برخورد کرد. تنها صادق بودن نیز کاری به پیش نمیبرد، باید سیاست نمود نه خاد بازی.



هوشدار، به تمام کسانی که راه رسیدن به قدرت را از طریق کودتا مشروع می پندارند. تجربه نشان داده است که از یک طرف کودتا سبب خون ریزی و ویرانی میگردد و از جانب دیگر بالاخره سر کودتا گران به پایه دار است. مثال: اساس کودتا را در نیمه دوم سده بیست در کشور داؤد خان گذاشت و اولین رژیم کودتایی و غیر مشروع وی سبب گردید که تا از یک طرف راه برای کودتا گری های بعدی باز شده و از جانب دیگر خود با تمام خانواده اش قربانی گردد. مسوولیت کودتای دوم به دوش نورمحمد تره کی است زیرا در راس حزب قرار داشت، او هم توسط کودتای امین از پا درآمد، امین چون خود کودتا چی بود توسط ارتش شوروی کشته شد، نجیب در سال ۱۳۶۵ بر علیه کارمل کودتایی را تحت عنوان پلینوم ۱۸ سازماندهی کرد، بالاخره خود و برادر خود را قربانی طالبان نمود. . . این همه درس های تلخ کودتا بازی هاست. بنابراین هیچ نوع کودتایی مشروعیت ندارد، قدرت باید از طریق مسالمت آمیز، دور از خشونت و از طریق انتخابات آزاد به دست آید. شاه همین کار را چهل سال قبل آغاز کرده بود، اگر همان پروسه به حال خودش گذاشته میشد و داؤد کودتا راه اندازی نمی کرد، تا امروز دموکراسی در کشور نهادینه میشد و از خون ریزی ها و ویرانیا هم خبری نمی بود.



سلام به محترم رحیمی. با شما تا اندازه یی که مربوط به کودتا میشود موافقم، اما در مورد شاه و کوشش های وی در مورد تطبیق دموکراسی، فکر میکنم دوباره به رویا فرو رفته اید. احترام به هر چه شما می اندیشید، اما رویای تطبیق دموکراسی در جامعه سنتی افغانستان با شیوه های شاه، با حقایق قبل و بعد از آن پیوند ندارد. حقایق درین مورد با نوشته های متعددی از پژوهشگران به تحلیل گرفته شده اند. محاسبه علمی میتواند طوری باشد که تطبیق دموکراسی در افغانستان بطور مجرد، بدون دست اندازی های قدرت های مطرح در قضایای افغانستان و در بهترین حالت تنها در حالتی که ما همه چیز را ایده آل تصور کنیم، تا حال افغانستان را در بهترین حالت به یک کشوری مانند ترکیه تبدیل میکرد که یا نوکری آمریکا را قبول میکرد یا مانند تاجکستان در سایه شوروی به چیز های دست می یافت. در مثال ترکیه همه حرفها روشن است، در مثال تاجکستان نیز حوادث بعد از سقوط شوروی نشان دادند که به گفته مردم (از زور کاکا بود که انگور در تاکها بود)، حلقه اول که خطا خورد، زنجیر هم گسیخت و رفت. از همین یادداشت میخواهم استفاده کنم و سوالی را به آدرس محترم چندی هوک مطرح نمایم: فیلم های ویدیویی از بیشتر از یکسال قبل توسط فرانسوی ها به نمایش گذاشته شد که بار اول حساسیت های خیلی ناجور در بین اعضای حزب را بوجود آورد، سپس آهسته آهسته به فراموشی سپرده شد. اینبار نشر دوباره آن روی شبکه جهانی اینترنت و کشیدن عریضه های مندرس بخاطر چی و به دستور کی میباشد. احتمال دارد دستوری باشد، امکان نیز وجود دارد که از روی قهر و گله باشد یا ساده لوحی، پس در صورت دوم مانند یادداشت قبلی خود باز تکرار میکنم که تنها صداقت کافی نیست، باید سیاست بازی نمود، نه خاد بازی. در صورت اول حرفی برای گفتن وجود ندارد. من علاقمند بدانم که محترم چند هوک گذشته حزبی دارند یا خیر؟ بخاطری که برخورد من با حزبی ها طور دیگری است و با غیر حزبی ها اعم از مخالفین حزب و مردم عادی که صرف قضاوت میکنند و حق هم دارند طور دیگری است.



محترم رحیمی صاحب درین بحث ها کی و در کجا؟ گفته که طرح کودتایی در کار است؟ که شما لطف کرده هشدار می دهید؟ اینهارا بخصوص اعضای این صفحه با گوشت و پوست خود می دانند و خاطر تان جمع باشد کودتایی در کار نیست! ای کاش با این توانایی تان در مواردیکه از جانب دوستان پیشنهاداتی شده قلم بزنید که بیاموزیم و راه های برون رفت از مشکلات پیدا شود. تشکر



من هیچ وقت نه عضو حزب شما نه کدام حزب دیگری بودم. این اعتقاد شخصی ام است، در کشوری مثل افغانستان که همیشه سیاست ها از کشور هایی بیگانه صادر میشود، خواسته و یا ناخواسته باید در سمتی حرکت کرد که برایت تعیین شده است. من آنرا مغایر دموکراسی و آزادی انتخاب شخص میدانم. امید دوستان از من نا راحت نشوند.

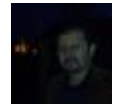


لذا مرا احترام عمیق به نظریات تان. اما آنچه را در یادداشت اخیر تان نوشتید، مشخصه تنها افغانستان نیست. تمام کشورهای ناتوان در برابر غول های مانند شوروی سابق و ایالات متحده امروز راه دیگر ندارند. بشریت هنوز هم مطابق قانون جنگل حرکت میکند. شما فکر کنید، اگر حقیقت غیر ازین میبود، آیا هندوستان ۵ میلیارد دالر را از آمریکا اسلحه خریداری میکرد؟ آیا میلیارد های دیگر را از روسیه اسلحه میخرید؟ آیا هندوستان راه دیگری دارد که امروز غیر از حمایت و جانبداری از سیاست آمریکا بر ضد چین صف بندی کند؟ ایران امکان آنرا دارد تا غیر از چسبیدن به سیاست های چین و روسیه در مقابل آمریکا و اروپا و اسرائیل ایستاده گی کند؟ بیایید در حال حاضر از رویا بگذریم و در روی زمین در واقعیت ها گام برداریم. پیروز و بهروز باشید!



محترم فقیر چند؛ اگر برگردیم به ویدیو کلیپ که شما گذاشتید و کامنت های شما در بالا نشان دهنده موضع گیری سیاسی شما است. که گویا حکومت به نیروهای شمال تسلیم داده شد بر علیه داکتر نجیب کودتاه صورت گرفت. در صورتیکه رییس جمهور تصمیم محرمانه با مشوره نماینده منشی ملل متحد ترک وظیفه و خارج شدن از کشور را بگیرد نزدیک ترین دوستانش بیخبر باشد حکومت سقوط نمیکرد. تفاوت تسلیم دادن حکومت نیروهای شمال و جنوب در چه است. مگر حکمتیار از دید شما فرشته است. اگر حکومت به حکمتیار طبق پلان قبلن تنظیم شده تسلیم داده میشد حال همه چیز گل و گلزار بود؟ این موضوع که دولت به نیروهای شمال تسلیم داده شد از دو آدرس و یک پروژه شنیده میشود آنهم استخبارات پاکستان و کسانیکه پیراهن خون آلود داکتر نجیب را بالا کرده اند. این خودش سوال برانگیز است که حتمن قبل از فرار با استخبارات پاکستان و حزب اسلامی

پروتوکولی به امضا رسیده بوده و ناکامی پروژه باعث رنجش خاطر نازک شان گردیده و از درد بی درمانشان مستند سازی میکنند از طریق افراد گویا بیطرف به نمایش گذاشته میشود.



علیزی علیزاده

قابل تذکر میدانم که مشکل همین جاست هر وابسته گی غیر علنی میباشد مثل جناب عبدالرشید دوستم که سال ها قبل از سقوط داکتر نجیب الله پیمان مخفی بست با حلقات خاص روسیه و خاص از مجاهدین، و به تدریج باعث ضعف پایه های قدرت دولتی گردید و همان توافق نامه مخفی روسیه و امریکا را عملی ساخت، که حالا محسوس است. در این توافق نامه روسیه و امریکا در مورد افغانستان مسایل ذیل مطرح بود: سقوط دولت نجیب الله — به حاکمیت رسانیدن احزاب و تنظیم های تا دهن مسلح انتقام جوی که از لحاظ ایدیولوژی نه شرق میپذیرد و نه غرب — و تصفیه نمودن همه سلاح ها و مهمات جنگی که بیشتر از یک دهه در سلاح کوت های مجاهدین ذخیره شده بود — و خیره ساختن افتخارات مجاهدین در شکست شوروی وقت — و ارائه عدم کارامدی مجاهدین در امور دولت داری و حکومت داری. و شاید هم اهداف مختلف بیشتر. و در پی ان کمافی السابق ایجاد طالبان و زمینه سازی برای جمع آوری القاعده به خاطر درست کردن بهانه قوی جهت لشکر کشی چنگیز مانند ناتو. البته جملات فوق یک تذکر است همه میدانیم گاو سیاه و شیر سفید است. اما تأسف در آن است که همه ما موجبات کلیدی را در افغانها میبینیم در حالیکه به خصوص در سه دهه اخیر همه جناحهای ذیدخل داخلی در افغانستان به حیث قفل های اجرای وظیفه کرده اند که کلید هایشان در اختیار شان نبوده، روی همین ملحوظ در و دروازه افغانستان گاه به این بیگانه باز میشود و گاه به آن بیگانه ی. مشکل عمده که در همه احزاب و تنظیم های سیاسی افغانستان وجود دارد اینست که تحت نام اسلام و اسلامی بودن کاملاً برخوردهای قومی، سمتی، و ملیتی سر و آخر دارند پس نباید از کار کرد های شان توقع آزادی، ترقی و تعالی و رفاه مردمی را داشت. و متیقن بود که کشور با داشتن چنین احزاب هیچ گاه روزی خوبی را نخواهد دید. پند و عبرت بهترین الهام در مبارزه و فعالیت بعدیست.



این بحث ها جالب است ولی بررسی و حکم کردن در ان، بحث را به نظریات شخصی، سلیقه یی و ذوقی می کشاند با احترام به همه دوستان شاید شرایط آنقدر مساعد هم نباشد که به تمام سوال جواب داده شود اما میتوان تا اندازه یی بررسی نسبی منطقی کرد. یک فرضیه. . . آیا کودتاچی ها آنقدر احمق و بدون پلان بودند که دکتور نجیب را بجای دستگیر کردن و بعد استفاده از او به مقاصد بعدی، او را مستقیماً به دفتر ملل متحد روانه ساختند. . . و یا قوای مسلح و حزب دگر غافل گیر شده بودند؟



محترم علی زاده؛ خود می برید و خود میدوزید. از عام گویی بدون استناد بگذرید. شما شاهد پیکار صادقانه نیروهای دوستم در دفاع از حاکمیت ملی بدون تعصب از وجب وجب جغرافیه کشور هستید. از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب کشور جهت سرکوب دشمنان دولت فعالانه سهم گرفتند و قربانی دادند. اگر ما از صداقت نیروهای دوستم چشم پوشی کنیم دور از انصاف است. اینکه به شوروی سابق مناسبات دوستی و روابط وظیفوی از لحاظ هم سرحد بودن قطعات به ازبکستان داشت رابطه مخفی نبود. اگر دوستی با شوروی سابق جرم بود داکتر صاحب نجیب هم به حمایه ک، گ، ب شوروی سابق به حیث منشی کمیته مرکزی و ریاست جمهوری بالای حزب و دولت تحمیل شد. داشتن ارتباط داکتر نجیب با شوروی درست و از دوستم نادرست. (قربان شوم خدا را، یک بام و دو هوا را). ۲. مذاکره و اتحاد دوستم با احمد شاه مسعود. تا زمانیکه داکتر نجیب فرا قومی و فرا ملیتی عمل میکرد دوستم در کنارش بود. زمانیکه به قوم گرایی پناه برد به مشوره همکاران قومگرا اش دوستم را از خود راند غافل از اینکه دوستم چه اندازه در شمال کشور ریشه دوانده. ۳ شما نوشتید بین امریکا و روسیه توافق نامه سقوط حاکمیت حزب وطن امضا شده بود. موضوع روشن است کشوری که داکتر نجیب را رییس جمهور ساخت و بالاخره سقوطش تصمیم میگردد نمیتوانست از لحاظ منطق و امکانات مقاومت کند. همان بود تصمیم به ترک وطن میگیرد بدون مشوره و فیصله و جانشین خود. ۴ در چنین اوضاع وخیم کشور بدون رییس جمهور. و چهار طرف کابل دشمن خشمگین در حالت حمله و سربریدن و انتقام جویی. چه تصمیم گرفته میشد؟ کسانیکه در این فلم در پروسه تسلیم دهی دیده میشوند به غیر از این دیگر چه چاره داشتند؟ یگانه خدمت شان این بود بالای آتش قهر دشمن دیروزی آب ریختند. اعضای حزب و قوای مسلح از شمشیر دشمن مصون شدند. اگر چنین ابتکار عمل به دست نمی گرفتند انتقام جویی حکمتیار را یک لحظه تصور کنید. تعدادی نام از کودتا بر علیه

داکتر نجیب سخن میگویند. در صورتیکه اگر منطقی بیندیشم آغازگر کودتاه خودی داکتر صاحب نجیب بود. در آن شرایط بد محاصره اقتصادی نظامی از جانب روسیه و قطع کمک ها تغییرات در قطعات قوای مسلح در شمال کشور چه ضرورت مبرم بود و راندن دوستم. اگر به پلان ملل متحد انتقال حکومت به کمیته پانزده نفری بیطرف مطمئن و صادق میبود چند روز دیگر تحملش می کرد دست به قبیله سازی شمال نمیزد.



جناب بارکزی صاحب، در افغانستان معمول است اگر مسلمان نبودی کافر هستی و اگر حزبی نبودی، هندوستانی هستی. حرف من با کودتای قومی ح.د.خ.ا. است شما کشور هند را نمونه برای اثبات ادعای تان انتخاب نموده اید، که هیچ شباهتی فکری و عملی را با افغانستان نشان نمیدهد. بهتر بود کوبا را مثال میآوردید که هم ایدیولوژی حزب تان است و همسایه در به آب امریکا، مگر چطور توانسته تا امروز هم حاکمیت ملی سرزمینش را در مقابل امریکا نگهدارد با وجود کشور کوچک و از جهان سوم است. چون رژیمش اتکاء به مردم دارد و از بیرون صادر نشده است، حقایق را در مورد ح.د.خ.ا. کتمان نه کنید، حزب و پلان های آن همه از طرف شوروی و برای منافع اش بود. سقوط حاکمیت حزب را نه امریکا بار آورد و نه مجاهدین جاهل و وحشی. خود کریملن مسبب این کار بود و ح.د.خ.ا. پایه های مردمی نه داشت و فیدل کاستروی هم نه داشت، پس فرار را بر قرار ترجیح داد و به دامن قوم گرایی (اعم از تاجک و پشتون، ازبک) سقوط کرد. اگر تا هنوز هم از مسوولیت ها شانه خالی میکنید و آنرا به گردن دیگران می اندازید، اختیار شما.



در آغاز دهه ۱۹۹۰ زمانی که مجاهدین جدیدا به قدرت رسیده بودند، دکتور حسن کاکر مقاله یی در نشریه «مجاهد ولس» نوشته بود با این محتوا، که هرگاه برای عده یی ربانی، کارمل، مسعود، دوستم و مزاری قهرمان باشند، برای ما هم تره کی، امین، نجیب، حکمتیار قهرمان اند - یک خط کشی قومی واضح پشتون و غیر پشتون. این گونه بحث های در خط قومی بعدا ادامه یافت، تا اینکه کتاب «سقوی دوم» نوشته شد و تأثیری بزرگی بر فکر عده یی از به اصطلاح ایدئولوگ ها از جمله از میان اعضای سابق حزب دموکراتیک خلق افغانستان گذاشت. باید بپذیریم که اکنون فضا عمومی ما خیلی مخدوش و زهر آلود شده است. درین نزدیکی ها با افرادی که زمانی به شدت ضد حاکمیت حزب

دموکراتیک خلق افغانستان و شخص نجیب الله بودند، دیدار داشتم. همه بدون اندکترین ترددی از نجیب الله با توصیف یاد میکردند، چون همه برخورد تباری می نمودند. به قسیم فهم متحد کرزی و یکی از الیگارش های همدست با ولی کرزی به خاطر وابستگی تباری اش به دیده نفرت می نگریستند و در برابر چیزی به نام حرکت شمال کراخت و حساسیت داشتند. بحث های که در مورد وطن دوستی می نمودند، چنان مطرح بود، تو گویی نمایندگان سائر گروه های اتنیکی ستون پنجم کشور های بیگانه اند، که باید به دهن شان آنقدر کوبیده شود، تا به خیانت شان اقرار نموده و خاموشانه اطاعت نمایند. در پی چنین بحث ها چی چیزی نهفته است؟ بدون شک نفرت اتنیکی! خیلی خوب می بود، هرگاه دوستم، ربانی و یا کسانی دیگر رانقد می نمودند، اما نقد شان بر باور های مدرن استوار می بود. اگر این نقد در خط دموکراسی باوری می بود، که متأسفانه نیست، در آنصورت باید حوزه آن به همه دیکتاتور ها از جمله از تره کی تا نجیب الله، حکمتیار و ملا عمر کشانده می شد و از فراز گرایش های قومی و ناسیونالیزم اتنیکی می گذشت. در تمام بحث ها یک موضوع فکری به نقد خشن گرفته می شود و آن موضوع «فدرالیزم» است که عمدتاً چیزی جز بهانه گیری و ترس از تصور اشتباه آمیز تقسیم جدید و منفی قدرت نیست. پس باید پذیرفته شود که اینها نه به دموکراسی بلکه به دیکتاتوری باور دارند! به مشکل کسی را می توان جستجو کرد که از گروه های اتنیکی غیر پشتون باشد و چنان پرهیجان از نجیب الله دفاع نماید. مرز های فکری و ارزش های مدرن به سوی باور های سنتی پیشا مدرن و قبیله ای عقب می نشیند. چنانکه دیده می شود، پس از گذشت ۲۰ سال، هنوز هم دلایل و عوامل اساسی سقوط حاکمیت نجیب الله در خط تحلیلی مورد بررسی قرار نمیگیرد. من به این باورم که بسیاری از کسانی که به این موضوع دامن میزنند، روزگاری را در پاکستان گذرانده و اکنون در خدمت سیاست های پاکستان - با وصف حرف های شعاری ضد پاکستانی - قلم میزنند. آیا یک بخش از اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان با پاکستان نشین های دوران جهاد یکجا مجریان سیاست های پاکستان و استخبارات نظامی آن نبوده و نیستند؟



جناب مهدی، متأسفانه کامنت های مرا با دقت نخواندید، موقف من به حیث هندوی افغان در مقابل اشرار وحشی از هر سمت و زبان و نوع که باشد و واضح است. برای شما نقطه تقابل سمتی های شمال گلبدالدین است. هر کس که با قوم گرایی سازش نکرد و گفت که شما قدرت را در نتیجه کودتای قومی به سمت شمال سپردید و خود فرار را بر قرار ترجیح دادید او مدافع گلبدالدین میشود، سوال من

از شما این است با تسلیم دولت به مسعود و دوستم مگر کشور ویران نشد، مردم آواره و کشته نشند، مگر هیچ کسی از جایش تکان نه خورد. همه مجاهدین و دوستم جنایت کار و وحشی اند.



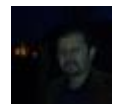
فقیر چند محترم هر پدیده در قدم نخست باید در داخل خود پدیده بررسی شود دور نرویم از ویدیو کلیب، سوالی داشتیم برای مزید معلومات خود لطفا جواب بدهید.



محترم این سوال را کسانی که در مسند قدرت حزب بودند جواب بدهند من که اصلا عضو حزب نبودم.



درست فرمودید فقیر چند محترم: بیایید من حزبی و خودت بی طرف منتظر بینشینیم تا جواب بگیریم، در غیر آن هر بحث من و خودت روی حدث، گمان و تخیل خواهد بود. . . با تقدیم حرمت.



علیزی علیزاده

برادر محترم مسعود وسایر دوستان زیدخل در این بحث: ما بخواهیم نخواهیم به تناسب شرایط قبل از رییس جمهوری داکتر نجیب الله و بعد ان تا فالحال از نظر اکثریت مردم افغانستان یعنی منظور غیر از حزبی ها و تنظیمی هاست، از شرایط بهتر که داشتند راضی اند. اینکه آی.ایس.آی . . . ک.گ.ب. و یا گروههای خاص دیگری بنا به مقاصد خاص که داشتند و دارند مطلب جداست. بنده از موضع کدام حزب و یا گروه حرف ندارم ولی علایق مردمی تا حزبی و گروهی نزد من ارجحیت دارد. چرا که بنده جزء از مردم افغانستان هستم — شما فرمودید پیکار صادقانه دوستم در دفاع از حاکمیت دولت: آیا روگردانی از یک حاکمیت که تمام مقام و منزلت را از امتیازات همان دولت نصیب شده بود و حد اوسط نظم اجتماعی را این حاکمیت حفظ کرده بود کار صادقانه و بجا بود؟ — آیا توافق وی با بخش از تنظیم جمعیت اسلامی صادقانه و بجا بود؟ آیا رو گردانی وی از احمد شاه مسعود و

توافق نظامی و سیاسی با حکمتیار صادقانه و بجا بود؟ — آیا همکاری وی با نصیرالله بابر وزیر داخله پاکستان بجا بود در جهت گیری و سقوط علیه حاکمیت مجاهدین در سال ۱۹۹۶؟ — آیا همکاری وی با عساکر استخباراتی آن گلیس و امریکا در مزارشریف هم صادقانه و بجا بود در سال ۲۰۰۱؟ آیا کشتار بی رحمانه اسیران خلع سلاح شده هزاران انسان در کانتینر ها به طور دسته جمعی صادقانه و بجا بود؟ و حتی چندین سال قبل نیز در شهر کابل علیه حکومت کرزی قرار گرفت نسبت امتیاز خواهی بیشتر در دولت که موجب درگیری مسلحانه شد و مثل پرنده در بام حویلی خویش اخذ موقع کرد و بعد از میانجیگری جان به سلامت برد باز هم صادقانه و بجا بود؟ و . . . در مورد اینکه نجیب الله نیز گفتید با ک. گ. ب. از ابتدا ارتباط داشت، بنده در مورد گفتم که در طول تاریخ افغانستان به خصوص ۳۰ سال اخیر همه رهبران سیاسی گذشته و حال چه شامل حاکمیت ها و چه در شرف شامل شدن در حاکمیت های سیاسی مهره های بیش نیستند آن هم مهره های مختلف، و تعبیر نمودم همه ایشان را به قفل های که کلید های شان دست بیگانه گان است. دوستان گرامی اگر هر نقد را سبغه ملیت گرایی دهیم و از دیدگاه سمت و سوی خاص مورد ارزیابی قرار دهیم جز عقب رفتن و کوردل شدن بیشتر از این نخواهد شد، و در آنصورت دوگانگی در حرف و عقیده خواهد بود. برادر ارجمند مهدی: شما فرمودید دوستم اگر بنا به هم سرحد بودنش با کشور ازبکستان به خاطر قطعاًش داشت مخفی نبود، احسن، سوال و جواب همین است که اگر ملا حقانی در پکتیا نسبت سرحد داشتن با پشتون های آن طرف مرز داشت تقصیر ندارد چرا که پشتون نیز در آنطرف وجود دارد، اگر اسماعیل خان در غرب به خاطر فارسی زبانان در ایران هستند باید روابط خاص و شخصی داشت مجبورند و ملامتی ندارند؟ پس معترف شد که همه طرفدار حاکمیت های ملوک الطوائفی هستیم و ملیت گرا. در مورد اینکه داکتر نجیب الله نیز کودتاه را قبل تر از دوستم شروع کرده بود کمی حقیقت گرایی نماییم، آیا چوکی وزارت دفاع زمان نجیب الله حدود ۳ ماه انتظار تشریف آوری احمد شاه مسعود را در کابل نداشت؟ و محترمانه شریک قدرت و بعدش صاحب قدرت نمیساخت؟ ضمناً عرض خاطر شما نمایم که فرمودید اگر دوستم نمی بود و جلوگیری از حس انتقام جویی حکمتیار نمیکرد چه خواهد میشد؟ پس کشتار مردم عام و بی گناه بهتر از کشتار چند صد یا چند هزار مقصر است یعنی قربانی اصلی را باید مردم که هیچ گونه دخل در اریکه قدرت سیاسی نداشتند بپردازد شما خود لطفاً امار شهدای عام کابل را در جریان ۴ سال جنگ تنظیمی بفرمایید. این حرف شما در صورت باید گفته میشد که امنیت کامل از جان مردم کابل و سایر ولایات افغانستان گرفته میشد و ناموس مردم و مال مردم در امان میبود. در مورد کمیته ۱۵ نفری ملل متحد باید گفت که نوشته ی در یخ و گذاشتن در آفتاب بود ملل متحد دفتر دومی سیاسی امریکا و غرب است هر خواست و فیصله آن یعنی امریکا و غربی ها. نباید در تصامیم آنها منفعت کشور خود و یا کشور های مستضعف دنیا را

دید. هر آنچه که از طریق دوستم حکمتیار و غیره آدم های مطرح ذیدخل در مسایل افغانستان پیش برده شد خواست ملل متحد و همدستان شان بود چه فهمیده یا نه فهمیده، ملل متحد تافته جدا بافته از غرب و امریکا نیست. باید نیز خدمت عرض نمایم که اضافه موجبات شرایط ناگوار در افغانستان ملل متحد و همدستان آن بود و است. در آخر میخوام متذکر گردم که غرق شدن و فرو رفتن ما افغانها در مسایل قومی و تعصبات سمتی موجب و باعث بروز و انتشار بیگانگان به خانه و کاشانه ما میشود، و این اصل را شما همین اکنون در کشور میبینید. امیدوارم بحث ها در حل مسایل صورت گیرد نه در لاینحل آن. و عبرت از زشتی ها به نیک ها باشد. وسلام



در اپریل ۱۹۸۸ توافقات ژنو توسط وزرای خارجه امریکا، شوروی، پاکستان و افغانستان امضا شد که بر اساس آن اردوی سرخ باید افغانستان را ترک میگفت، حمایت نظامی از طرفین در گیر افغانی ادامه پیدا نمیکرد و تمام مراکز تعلیم و تربیت مخالفین دولت افغانستان در کشور های همسایه برچیده میشد و . . . از توافقات ژنو تنها خروج قطعات نظامی شوروی عملی شد. حامیان منطقه ای مجاهدین و به ویژه پاکستان که یکی از امضا کننده ها بود مانند گذشته به حمایت تنظیم های جهادی و در قدم نخست به آقای حکمتیار ادامه میدادند. بدینگونه توافقات ژنو بصورت کامل و درست عملی نگردید. در سپتامبر ۱۹۹۱ وزرای خارجه امریکا و شوروی توافق کردند که به مجاهدین و دولت افغانستان کمک نظامی نکنند، اما در قبال این توافق پاکستان، سعودی، ایران و چین هیچگونه مکلفیتی نداشتند. توافقات ژنو بصورت کامل پامال شد و نقش کلان را در این زمینه پاکستان ایفا کرد "پیروان صادق داکتر نجیب" در این مورد چیزی نمیگویند.

در ماه می ۱۹۹۱ سرمنشی ملل متحد برنامه ی را برای حل مشکل افغانستان مطرح کرد که حاوی میکانیزمی برای پایان موجودیت دولت داکتر نجیب و ایجاد یک نظام جدید بود. بنین سیوان قبرسی مامور ملل متحد این برنامه را به پایان رساند. از آنجا که این برنامه یک کوشش شخصی سرمنشی بود نه از شورای امنیت برای عملی شدن آن تضمین های قوی وجود نداشت. در تمام دوران کار سیوان کشور و نظام دستخوش تغییرات و دگرگونی های بزرگ بود.

از یکطرف اصلاحات و نو سازی جریان داشت و از سوی هم جنگ قدرت میان مراکز مختلف. کشمکش ها همچنان رنگ قومی میگرفتند و این چیز غیر عادی نبود. کشور ما خانه ی اقوام مختلف

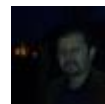
است که ساکنین آن هیچگاه نتوانستند داوطلبانه به توافق برسند که کی هستند و از چه حقوقی برخوردارند.

افغانستان را میتوان کشور اقلیت های قومی گفت. اکثریت ها در همسایه های آن زیست میکنند. هر همسایه به سوی کشور ما یک پُل انتیکی دارد. از این پُل ها گاهی عشق و گاهی هم نفرت صادر میگردد. یکی از چالشهای وحدتملی خیالی ما هم در همین ویژگی جغرافیایی ما نهفته است. برای رسیدن به وحدت ملی به رشد اقتصادی، فرهنگی و دموکراسی نیاز داریم و به زمان نیاز داریم.

بعد از توافقات ژنو دشواری های ما زیاد بود ولی مهمترین همان ناتوانی اقتصادی بود. دولت نه برای فعال نگاهداشتن ماشین جنگ یا دفاع پول داشت و نه برای رساندن نان به مردم. آخر به یاد آورید آن زمان را که مردم دولت ما را نمیخواستند و از ما بدشان میامد. منابع داخلی برای تامین مالی دولت و نظام وجود نداشت و بدون حامی خارجی بقای دولت ناممکن بود.

از برنامه سرمنشی ملل متحد تمام فرکسیون ها، تمایلات و گروه های درون حزب و متحدین حزب حمایت کردند چون تحقق آن بسود آنها بود همچنان این پلان به نفع روسها، ایرانی ها و هندی ها بود در نتیجه عملی شدن آن منافع آنها رعایت میشد اما برعکس پاکستان و سعودی که سقوط دولت نجیب الله و تمام قدرت را میخواستند به تحقق آن علاقه نداشتند. باری نواز شریف داکتر نجیب را به پاکستان دعوت کرد تا دور از برنامه سرمنشی برای یک راه حل مشوره کنند اما طی ۲۴ ساعت دعوت خویش را پس گرفت. دو برنامه همزمان عملی میگردید. یکی برنامه سیوان با سرو صدای فراوان و دیگر هم به قدرت رساندن حکمتیار. پاکستانی ها و سعودی ها برای حکمتیار کار میکردند.

دولت را کودتای تنی، سقوط خوست، جنگ جلال آباد و "شورش شمال" از پا انداخته بود. حزب به یک نیروی مزاحم در ساختار قدرت تبدیل شده بود. خلقی ها از حزب ملکی و نظامی گپ میزدند و به بخش نظامی قدرت بیشتر میخواستند آنها از حمایت وزارت دفاع روسیه برخوردار بودند و روابط تنگاتنگ هم با پاکستانی ها و حکمتیار داشتند. آنها برای جانشینی کارمل کاروال را کاندید داشتند و ک.گ.ب. و گرباچف زنده یاد نجیب را.



علیزی علیزاده

طوری‌که تجربه نشان داد و دیده شد و بزرگان شامل در مسایل شاهد اند و قرار اعترافات آنان به مرور زمان صورت می‌گیرد معلوم میشود داکتر نجیب الله در میان همه کشور های مقتدر و صاحب قدرت و تأثیر گذار جهانی به خصوص بعد از خلع پلان شده گرباچف هیچ گونه حمایت گر سیاسی و نظامی نداشت و هیچ کشور حاضر به دادن پناهندگی به وی بعد از سقوط نبودند، عدم حمایت و عدم قبولی وی نشان میدهد با هیچ کشوری خلاف منافع مملکت سازش ننمود ورنه در غیر آن از زندگی برخوردار بود یا در مسکو یا در مزار یا در لندن یا در پاکستان و یا زیرا از هر جاه شنیده میشود که تمام کشور های مسمای فوق در حذف فزیکوی وی سهم داشتند، تنها حامی داکتر نجیب الله مردم شکم گشنه با دستان خالی بود.



دفتر تمام گشت و به پایان رسید عمر / ما همچنان در اول وصف تو مانده ایم



مزدك گرامی تشكر از معلومات همه جانبه تان. تشكر



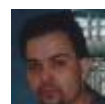
روز های آخر. . . . داکتر نخواست با "شمال" مصالحه کند. از بهار ۱۹۹۱ آماده گی برای کوچیدن داشت. او در بازی های مثلث مسکو، اسلام آباد و سازمان ملل خود و راه خود را گم کرد. امریکایی ها آماده کار با او بودند اما او هیچگاه از مسکو نبرید. او از یکطرف برای جلب شاه سابق و مسعود کوشید و از طرف دیگر برای نزدیکی با حکمتیار. او فکر میکرد که در اطراف کابل و شمال و شمالشرق موجودیت یک حکمتیار نیرومند به نفع ماست. و دنیا این همه را حس میکرد.



دوست گرامی مزدک صاحب از کامنت های معلوماتی شما سپاس، امید به روشن شدن هر چه بیشتر مطالب به این بحث به شمول همه دوستان تا حدود امکان دوام بدهید.



داکتر برای رفتن آماده میشد و منتظر سیوان بود. یکروز پیش از این وعده تیلگرامی بنام من از دوستم رسید با این بین که "حکمتیار برای تصرف کابل آماده است و ما مبارزه بر ضد او را وظیفه ی خود دانسته آماده همکاری هستیم. من برای داکتر تلیفون کردم و از آمدن پیام دوستم آگاهی دادم و خواستم تا عاجل نزدشان بروم. ایشان گفتند که تا فردا ساعت ۲ وقت ندارد. من تلیفونی محتوای پیام را برایشان گفتم و متوجه شدم که ایشان در جریان اند. فردای آنروز داکتر بین ساعت ۱۲ و ۳۰ منتظر سیوان است. قطعات دوستم هم به کابل نرسیده اما سیوان نمی آید سر شب فرودگاه کابل پر میشه از افراد دوستم و نیم شب سیوان وارد کابل میشه. او دلیل دیر آمدن خویشرا گاهی خرابی هوا و گاهی هم مزاحمت پاکستانی ها بیان کرد اما خرابی هوا را نمیشه پذیرفت.

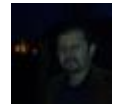


آقای علیزی! برای دکتور نجیب الله که هیچ کشوری پناهنده گی نمی داد، شب فرار عطر و پودر زده گی از میدان هوایی کابل عزم کجا را داشت؟ شاید به فرموده شما به کشور شکم گرسنه ها سفر می کرد؟ اگر واقعن می دانست که این مردم بی دفاع اند، این مردم بیچاره را به حمایت کی رها کرده و فیلش یاد هندوستان کرده بود؟



تسلیمی قدرت توسط محترم سرابی معاون رییس جمهور به صبغت الله مجددی در حضور سیوان صورت گرفت. اما قدرت در پای حکمتیار ریخته شده بود. اینجاخود آقای حکمتیار شاهد عینی است. دوستان عزیز یکبار به صفحه های ۷۵ تا ۹۱ کتاب حکمتیار بنام "دسایس پنهان چهره های آشکار"

نظر اندازید. یکبار هم به آن مکالمه معروف تلفونی مسعود با حکمتیار توجه کنید. افسانه های که توسط چند اجیر پاکستان زمزمه شده نباید مارا به بیراهه ببرد.



علیزی علیزاده

داکتر نجیب میدانست حکمتیار یکی از مهره ها و قطعه طؤس دار پاکستان به طور مستقیم و از امریکا و همدستانش غیر مستقیم جهت فشار آوردن بالای هر جناح مخالف و جناح غیر تابع آنهاست. و در آن زمان حکمتیار حیثیت یک سلاح جنگی را داشت. از جانب دیگر شناخت داکتر نجیب الله با حکمتیار برمی گشت به دوران تحصیل در پوهنتون کابل قرار معلوم باهم از هر نگاه تفاهم نمیتوانستند داشته باشند. همه شاهد اند با نوار ها و ویدیو ها از بیانات نجیب که در هر بیانیه خویش حد اقل یک بار از تشدد و زور گویی حکمتیار و عدم حاضر بودنش به صلح الی سقوط و سرکوب رژیم یاد نکرده باشد. پس ممکن نبود حکمتیار را حامی خویش بداند و سمبول آزادی برای افغانستان و خودش. نجیب حتماً میدانست وضع تنها بین الافغانی نیست و در گرد هم ایی چند رهبر جیره خور و معاش گیر این و آن کشور قابل حل نیست. زیرا گذشت شرایط سخت و مسؤولیت سنگین و فشار های مختلف در ابعاد وسیع که وجود داشت و رو به افزونی بود در جای نجیب هرکه میبود شاید بد تر از او میشد.



علیزاده گرامی، بیشترین تماس ها و مذاکرات بین دولت داکتر نجیب و حکمتیار صورت گرفته و تنظیم کننده تمام دید وادید ها مسکو بوده نه اسلام آباد و واشنگتن.



دوستان گرامی را سلام، دشواری های سیاسی جامعه ما آنقدر هم ساده نیست که به زودی روی آن به قضاوت پرداخت. از دید من ما به همه رهبران که با حزب خود و با حزبی های خود بودند و با وفا بودند باید به دیده قدر نگریست ولی حقایق آن زمان را نمیتوان با سمپتی ها و علایق شخصی به این و آن رهبر در بحث قرار داد. دوست داخل بحث میگردد و با همه تاب و توان از یک موضع بلند آن

بحث را در تحلیل و گفتمان قرار میدهد، من حدث زدم که باید در سطح عضو شورای مرکزی قرار داشته اند و در فرجام خود را با تمام طرف بودن، بی طرف مینویسد. این دیگر دوستانه نیست. و حرف دیگر اینکه در حقیقت امر حامی همه رهبران صدیق حزب ما همان مردم بیچاره، شکم گرسنه با دستان خالی بودند. و باید هم چنین میبود زیرا حزب که آنها در رهبری آن قرار داشتند از همین شکم گرسنه ها، و خالی دست ها دفاع و برای سعادت شان میزمیدند. آنچه که مایه محبوبیت داکتر نجیب گردید شرایط همان زمان و آن عبارت از خارج شدن نظامیان شوروی و شمله این خروج را به سر داکتر نجیب بستند بود. آنانیکه تضمین بین المللی و بطور خاص از همسایه ها که نقطه اساسی در دشواری ها، غارت گری ها و ویرانگری ها بودند، میخواستند. ثابت شد که حق به جانب بودند تا مداخله خارجی ها در کشور ما وجود داشت و وجود دارد آرامی نصیب و سعادت از مردم ما گرفته میشود چنانچه همین اکنون در حضور داشت بیش از ۴۰ کشور نیرومند جهان باز هم صلح و امنیت وجود ندارد. من به داکتر نجیب به مثابه یک رهبر جوان حرمت داشتم ولی هرگز با عمل کرد جوانانه اش موافق نبودم. به هر صورت شرایط فعلی کشور به همه ما نیاز دارد بیایید خود را متکی به آرمان های خود در خدمت وطن و مردم قرار دهیم. و سلام

در بد گوئی از افراد در حضور عام و هدف خویش را بدست آوردن چال های اپراتیفی سازنده است که شهید داکتر نجیب مهارت خاص در این عرصه داشت.



"در امتداد فاجعه ی سقوط" بیانگر لحظه ی از تاریخ است نه کل تاریخ. مصیبت سقوط چنانکه در سقوط حاکمیت ح.د.خ.ا. نشان داده شده هم این مصیبت و سقوط در قتل عام خانواده ی سردار داؤد بوده و هم در خلع محمد ظاهر شاه و هم در آدم کشی های نادر و تا دوره های شاه امان الله و حبیب الله خان . . . برای این بیان این مصیبت ها بهتر است که علت ها و ریشه ها ی تاریخی و ساختار جامعه را بررسی کنیم تا از سقوط آخر نتیجه گیری منطقی بدست آریم. از تصبره ها و بک روند این فلم چنین معلوم می شود که قبل حاکمیت حزب وطن جامعه ی ما گل گلزار شده بود. و زحمتکشان افغانستان به آنچه که آرزو می کردند دست یافته بودند. و هم در این فلم ادعا می شود که اگر حاکمیت سقوط نمی کرد افغانستان به یکی از پیشرفته ترین کشور آسیا مبدل میشد. حزب وطن با کمک مالی کی زندگی می کرد، این دخل و خرج دولت را کی می پرداخت ؟ آیا واقعا ملل متحد قادر بود که صلح را تامین کند؟ ملل متحد می توانست در تمام مدتی که داکتر نجیب الله در دفتر آن زندگی میکرد برای نجات او کاری کند و لی عاقبت او را بدست آی اس آی س سپرد. متأسفانه تاریخ ما پر

از انواع فاجعه هاست و شبیه به سریال کارتونی ی است که فقط و فقط برای ترساندن خارجی ها به کار می آید.



علیزاده عزیز، داکتر نجیب بدون شک یکی از درخشان ترین چهره های پرچمی بود. یکی از مستعد ترین ها بود و یکی از قربانیان جنگ قدرت در ۳۰ سال اخیر. کاری کنیم که نام او پیوند دهنده وطندوستان باشد.



یکی از اسناد ارایه شده توسط جناب عبدالوکیل وزیر خارجه دوران پرزیدنت نجیب الله نیز شاید مکمل این بحث باشد:

http://www.watan-afg.com/new_page_581.htm

سپاس از مزدک عزیز که برای بار نخست در چند پاراگراف مسایلی را نگاشتند، که بدون شک بکر و تاریخی اند. امیدوارم به گفته فقیر چند عزیز چیز های بیشتری از ایشان داشته باشیم.



پایین ترین و کثیف ترین خصوصیت شخصیتی افراد همانا به شخصیت و شهرت رسیدن از راه تخریب شهرت و شخصیت دیگران است. از جانب دیگر انسانها را سمت خدایی بخشیدن نیز از یکجانب خصوصیت تبیین شرقی است و از جانب دیگر نماینده گی از عدم انکشاف همه جانبه شخصیت خودی میکند. هر گاهی که جوامع شرقی خود را ازین امراض رهایی بخشیده بتوانند، شرق همگام غرب و با عین آهنگ رشد خواهد کرد، شعور اجتماعی بالا خواهد رفت، مشکلات زیاد اجتماعی راه حل خواهند یافت و تمدن جای عقب مانده گی و ابتذال را خواهد گرفت. تا رسیدن به این هدف راه درازی در پیشرو است. برای آن باید کار کرد، نه در جبهه، بل با کار روشنگری.



در این سند آنچه مایه ی تشویش محترم هاتف و سیوان است پس از رفتن داکتر نجیب الله خلای قدرت است. این خلای قدرت چگونه باید پوشش می یافت؟

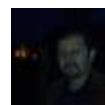


"غلط است هر آنکه گوید، که به دل رهیست دل را"

دل این آقای صحنه پرداز ز ماجرا خبر ندارد.



برای معلومات بیشتر به متن گفتگوی عبدالرحیم هاتف با بین سیوان مراجعه نمایید.



علیزی علیزاده

برادر بزرگوار فرید مزدک: کتاب را روی تحریر داشتید بنام (جوانان و جامعه) سه دهه قبل از آن مستفید شدم و فراموش نکرده ام. منظور بنده هم همین است که افغانستان اسیر اجنبی هاست چه مسکو باشد چه اسلام خراب پنجابی باشد چه تهران چه لندن، همه شان نسبت به افغانستان گفتار بیش نیستند، و تا این تعصبات قومی، حزبی، سمتی وجود دارد بین افغانها همین اجنبی ها بمقاصد شوم شان که نسبت به افغانستان دارند راحت تر خواهند رسید که شما بهتر آگاهتر هستید، و باز هم زیان اصلی را ملت که همیشه در زیان بوده باز هم خواهد بود. با تأسف و دریغ فرهنگ نادرست میان ما افغان ها در مبارزات ایدیولوژیکی چه چپ و چه راست وجود دارد سر بریدن های یکدیگر را راحت انجام میدهیم، که این مشخصه نا میمون در اصل نمایانگر ضعف یا در عقیده است یا در شخصیت، که توهین و اهانت نیز بستگی با همین خصوصیت دارد، و نتیجه باز هم نابودی از ماست آبادی از بیگانگان. نباید خود کش بیگانه پرست بود. طوریکه ملاحظه شده فرهنگ خطرناک دیگری حتی در بین روشنفکران نیز ترویج شده اینکه، اگر هر فردی را مورد انتقاد یا تمجید قرار دهید گویا به ملیت انتقاد کردید و یا ملیت آنرا تمجید کردید و به سادگی درخت تشکیل میشود و شاخه و برگ آن در چند

دقیقه ظهور میکند، که کاملاً طبیعی نخواهد بود جز کیمیایی و صادر شده از بیرون. پس راه علاج تحمل یکدیگر است در راه اصلاح که فلاح مردم بستگی به آن دارد.



آیا داکتر صاحب نجیب در نتیجه انتخابات علنی مردم بدون مداخله شوروی و بدون ملاقات های علنی و مخفی با گرباچف به قدرت تکیه زد؟ داکتر نجیب به وسیله گرباچف و امریکا بقدرت رسید حزب را درهم شکست و توسط گرباچف امریکا ملل متحد و سیوان سقوط داده شد. آیا مخالفین و گویا شخصیت های اروپایی به صدای پنجساله داکتر نجیب کدام پاسخ مثبت را ارایه کردند؟ ما که نه دیدیم نه شنیدیم. آیا داکتر نجیب بالای ظاهر خان بار بار صدا ها نزد که بیا جواب ظاهر شاه چه بود؟ و جواب شخصیت های اروپایی چه بود؟ کدام بیانیه داکتر نجیب به مردم شمالی، ننگر هار، تنی، استادان و . . . نتایج عملی و مثبت داشت؟ به جز از وقت کشی. یک بیانیه ایشان در چهاراهی آریانا که باز گشت دوباره اش به اعضای حزب بود نتیجه داشت که دشمن را جنگ جلال آباد شکست داد ولی نه خودش بل قوای مسلح در وجود اعضای حزب. بعضی ها از مدتی و خاصاً درین اواخر داکتر صاحب نجیب را کاملاً شخص غیر حزبی معرفی مینمایند که نه او منشی کمیته مرکزی حزب، نه پر چمی نه خلقی و نه سالها طرفدار سیاست و حمایت شوروی در افغانستان در کنار ببرک کارمل بود که حتی نه از لحاظ کار عملی وظیفه مهمتر از ببرک کارمل هم نداشت!!!. این تاجران خون داکتر نجیب که تنها به یک منظور عقب فوتو وی پنهان میشوند به اندیشه مترقی و چپی آن بعد از مرگش مداخله میکنند داکتر نجیب را در قبر شستشوی فکری مینمایند. خلاصه این مصالحه که قرار تحلیل های اخیر و اعترافات خود غربی ها با رفتن داکتر نجیب از کشور (نوشته های عبدالرحیم هاتف و سیوان توجه شود) با گلبدین که تا امروز هم حاضر حتی با مجاهدین نیست صورت می گرفت بهترین مصالحه بود و بینی کسی هم خون نمیشد ما که چنین تضمین بین المللی را ندیده بودیم و از آن پلان ۵ فقره یی قسمیکه دوستان اشاره کردند صرف یکی آن که خروج قوای شوروی بود عملی شد داکتر نجیب یک وظیفه مهم داشت آنهم عودت قطعات شوروی به شکل آبرومندانه به خاک شان. اگر امریکا و ملل متحد و شرکا آن واقعه دوست مردم افغانستان و بخصوص داکتر نجیب میبودند شرایط مساعد برای آمدن عساکر ملل متحد در افغانستان دوسال قبل از سقوط حکومت نجیب الله فراهم گردیده بود ولی آنها از اول با چکیده های ظاهر شاه خوش بودند و هستند. حرمت



به جواب رستگار عزیز، جلوگیری از خلالی قدرت صرف در توان سازمان ملل بود و در صورت جابجا شدن امکانات نظامی آن سازمان وضع خراب نمیشد. فردای آن شبی که داکتر نجیب به دفتر ملل متحد رفت هیئت اجراییه با سیوان بنا بر تقاضای خودش دیدار داشت. او در این نشست دو گپ داشت، ۱- به رییس جمهور مستعفی اجازه سفر به خارج داده شود. ۲- قدرت به دولت مجاهدین سپرده شود. خواست اول ناممکن بود چون فرودگاه در اختیار هیئت اجراییه نبود و خواست دوم عملی بود اما در هیئت اجراییه در این زمینه نظر واحد وجود نداشت. زنده یاد بریالی میگفت که اجلاس شورای مرکزی باید در زمینه تصمیم بگیرد ولی من برایشان گفتم که اجلاس یا پلینوم نصاب لازم را ندارد. اکثر اعضای شورای مرکزی مصروف تجارت بین مزار، ترمز، تاشکنت و دو شنبه اند. جالب است که تعداد زیاد از عاشقان داکتر نجیب و حاکمیت آنوقت از همین گروه اند.

برای عملی شدن طرح سیوان باید هاتف که معاون اول رییس جمهور بود پیش میشد اما او یکروز پیش با سه همقطار دیگر خویش فرمان سبکدوشی خویش را بدست آورده بود. سبکدوشی معاونین رییس جمهور برای سیوان غیر منتظره بود. اما چرا داکتر همزمان با استعفای خویش معاونین خود را نیز سبکدوش کرد؟



نوروزی عزیر این تشریح شما، کوتا ولی همه جانبه در دوران اخیر حاکمیت حزب وطن است. توطئه بر علیه شخصیت ببرک کار مل از قبل سال ۱۳۴۱ و بعدا تاسیس ح. د. خ. ا از طرف حلقات ارتجاعی خارجی و ناسیونالیست داخلی آگاهانه در حزب آغاز و تا حال ادامه دارد.



من در یادداشت های بالا نوشتم که فقیرچند عزیز بیشتر عاطفی اند تا سیاسی، امیدوارم انگیزه های فکری شان با درون مایه خودشان باشد. من هم به مثل لطیف نوروزی عزیز و شاهپور عزیز از فقیر چند گرامی تقاضا کردم تا کودتا را از نظر مفهومی تحلیل نمایند و آنرا با آنچه در فیلم ادعا می شود، مقایسه اثباتی کنند. بعد پرسش های دیگر به آدرس شان مطرح گردید. من به خود حق میدهم که تغییر بحث به سوی دیگر را، اگر نیتی هم در عقب آن نباشد، باز هم بازی غلط در جای غلط بدانم. من از

فقیرچند عزیز در زیر این عنوان کنونی تقاضا می نمایم که به بحث جدی کنونی برگردند و با احمد عزیز فرد عزیز یکجا روی مسایل مفهومی کوتاه ولی عمیق تماس بگیرند.



کودتا عمل کرد نظامی گروه از نظامی ها است که کوشا در تغییر نظام سیاسی یک کشور اند، این حرکت نظامی از مردم نیست و به مردم سر و کار ندارد و مردم عوام در روی کار آوردن نظام جدید هیچ گونه نقشی ندارند ولو این نظامی ها در ظاهر شعار های مردمی داشته باشند و یا در عقب آن سازمان یا حزبی مدعی مردمی وجود داشته باشد.



چندیهوک عزیز، حتا با همین تعریف که شما از کودتا تصویر می کنید و با معذرت مکمل نیست، باز هم شما آن ادعای تان را، که کودتا اخیر رژیم ثور را به گودال قومگرایی سقوط داد، توضیح دهید، البته با تشریح کرنولوژیک.



شما لطف کنید و تعریف مکمل انرا بنویسید.



دوستان را سلام نموده کوتاه مینویسم که این دو دوست ما در آرشیف این صفحه مراجعه نکرده اند از این سبب است که در بازی با خاکستر مصروف اند. ما به صراحت روی این کودتا و کودتا چیان بحث کردیم. از نظر من یک حزب مردمی که دارای اندیشه های عالی و مترقی باشد در براه انداختن و سازمان دادن کودتا موافق نمی باشد. من به یاد دارم سر فلمی را که قبل از آغاز فلم های مقبول و پرکیف هندی در سینما ها گذاشته میشد و این دوستان هم شاید روز تصادف به یکی از سینما ها سر زده باشند و همان سر فلمی که نقش بچه فلم را امین بازی نموده دقیق است آن یک نقش نه بلکه عمل بود که انجام پذیرفته بود.



پس از نظر شما هفت ثور آیا انقلاب برگشت نا پذیر بود. آیا این حرکت خونین مگر توسط نظامی های قوای چهار زره دار و بخش از قوای هوایی براه انداخته نه شد، آیا مردم در همه شهر ها و به خصوص در کابل از زمان متمدادی بر علیه رژیم به پا خاسته بودند؟؟



اول در مورد کودتا به زبان ساده حضور گرامی شما باید بنویسم: فرق انقلاب با کودتا این است که انقلاب ماهیت مردمی دارد ولی کودتا چنین نیست در دومی، یک اقلیت مسلح و مجهز به نیرو، در مقابل اقلیت دیگری که حاکم بر اکثریت جامعه است، قیام میکنند و وضع موجود را در هم میریزد و خود جای گروه قبلی قرار میگیرد و این استقرار ارتباطی به صالح یا ناصالح بودن کودتاگران ندارد آنچه که اهمیت دارد اینست که در کودتا اکثریت مردم از حساب خارج هستند و در فعل و انفعالات نقشی ندارند.



این عمل کودتایی میتواند در بین اعضای یک سازمان، یا حزب، بر علیه یکی دیگر شان نیز صورت بگیرد که باز هم گردان اصلی بخش نظامی در آن تعیین کننده است و مردم زیدخل نیستند، و حکومت مردمی نیست.

کامننت من هم همین مطلب را افاده میکند.



فقیر چند گرامی، من یک عمر کار ژورنالیستی نموده ام، شما به مثل سرکوزی و احمدی نژاد برای فرار از پاسخ، پرسش را به پرسش حواله می کنید. زمانی که مجموع از پاسخ های تان را بدست آوردم، بعدا من نظرم را میدهم.

اما شما فقیر چند گرامی، خیلی واضح بنویسید که در آن شبی که نجیب الله به سوی میدان هوایی روان شد، تا روز تسلیمی دهی حکومت، چی گذشت، حداقل چیز هایی بگوئید، که نه عزیزان مزدک، عظیمی و نه دیگر شاهدان عینی خبر نداشتند!



یک خواهش است مرا با احمدی نژاد مقایسه نه کنید. پس اگر شما در اخیر نظر میدهید، چرا نوشته اید که این تعریف مکمل نیست، و این حق را طرف مقابل دارد بگوید پس تعریف مکمل را شما بنویسید.



هر عملکرد و اقدام سیاسی در جامعه برای تغییرات کلی و بنیادی در سیستم و نظم همراه با موجودیت تضادها میان نو و کهنه است. این حقیقت از زمان فرعون ها و قبل از آن تا اکنون همواره چنین بوده است (مراجعه شود به ماجراهای کتاب: سینه‌ه طیب فرعون)، و بعد از آن در جریان تاریخ بشریت شاهد همین تعامل بوده است. آیین های که یکی بعد از دیگری آمده اند چنین بوده اند. مسئله دیگر این حقیقت است که هیچ پدیده یی به صفت عامل بدون معمول در جامعه وجود ندارد. ولو اگر کودتا را نیز در نظر بگیریم، کودتا ها در اثر عملکرد های جریان‌ات قبلی خویش انجام میشوند، صرف نظر از خصوصیات آن. ما نمیتوانیم در جریان مباحثه یک مسئله یا یک حادثه تاریخی را بدون در نظر داشت عوامل قبلی آن بررسی درست نماییم و گویا از یک شاخ به شاخ دیگر پرواز نماییم، مانند آقای چندیهوک که گاهی از کودتا صحبت میکنند آنرا تمام ناکرده به یکباره گی از انترناسیونالیزم سخن میرانند. به این بیشتر سفسطه گویی میتوان گفت تا صحبت سازنده برای دریافت حقیقت. در سکوی اپوزیسیون قرار گرفتن و همه چیز را به باد انتقاد دادن، جستجوی نواقص کسانی که حد اقل کاری کردند و، خوب یا بد، جنبشی را در جامعه کرختی مانند افغانستان بوجود آوردند، از جمله سهل ترین نوع تبارز و برآمد سیاسی است. اما اشتباه کسی میکند که کاری انجام میدهد. آنها که هیچ نجنبده اند و اکنون خود را در مقام قربانی قرار داده اند، مفتخواران بیش نیستند که اکنون که زمینه مساعد شده، در مقام عقل کل برآمده و از کارهای انتقاد میکنند که اگر بدست خود شان میبود، شاید جو دو تا. . . را نیز تقسیم نمیتوانستند. همین حرفها در باره بخش اعظم از عملکرد های رهبران ح.د.خ.ا. نیز صادق است. قضاوت بر حوادث گذشته باید بر مبنای شرایط حاکم گذشته و روحیه حاکم

آن دوران صورت پذیرد، در غیر آن پیغمبر اسلام پدوفیل امروز است، تمام امپراتور های سابق همه یکسره خونخواران و سادیست های بیش نبودند، بلشویک های شروع قرن گذشته نیز ناقضان حقوق بشر بودند و غیره و غیره. بیایید آب را گل آلود کنیم، ماهی خوبتر گرفته میشود. در باره آزادی بیان باید گفت که ایلوزیان درین باره که گویا بخشی از دموکراسی است، بیشترین از جوامع غرب برمی آید که در رسانه های شان هرچیزی دیگری وجود دارد، بجز آزادی بیان.



سخنانی را که مزدک صاحب نوشت و یکطرف قضیه است، لازم است از طرف مقابل هم شنید، طور مثال از مصاحبه دست یار داکتر نجیب، آقای توخی و سایرین و انعکاسات رسانه های گروهی بین المللی که آنها چه میگویند، همه با هم مقایسه



خود به اصل مطلب کودتا داخل حزبی آمدید و چون آگاه سیاسی هم استید در مورد تعمق نمایید سوال شما در تعمق شما حل میگردد. من منکر کودتا در داخل حزب نیستم چون به چشم خود دیده ام. من در آغاز نوشتنم که هیچ کودتای به نفع مردم و وطن نمی باشد ولی سوق و اداره سالم آن میتواند مشکل کشای درد مردم باشد.

هموطن گرامی فقیرچند فراموشم نگردد که روز مقدس اهل هنود "ویساک" را به شما و هم عزیزان هال هنود شاد باش و تبریک عرض میدارم.



جناب بارکزوی شما بحث را دارید خصوصی میسازید و حملات شخصی و توهین میکنید از بحث با شما معذرت میخواهم.

جناب نجمی صاحب این هم آدرس را که من غلط گرفته بودم، کامنت آقای بارکزوی را امید خوانده باشید.



جناب فقیر چند دستیار داکتر صاحب نجیب دستیاری خود را خود به شکل دقیق آن انجام نداده و با معذرت این ها یک گروه یاوه سرایان اند نه چیزی بیشتر.

دیگران سخن ندارند جز توهین و گشایش عقده ها. سخنور بدون توهین و تحقیر در میدان می آید. نه با نمایش فلم های کهنه، فرسوده و یک جانبه.



شما در ابراز نظر تان آزاد هستید ولی من مجبور نیستم آنرا قبول کنم در مورد دستیار داکتر نجیب و مصاحبه آن من به خود حق میدهم تا آن را مد نظر داشته باشم.



جناب چندیهوک تنها سخنانی را قبول دارند که خوش شان می آید. در یکی دو یادداشت قبلی خود نوشته بودم که ایشان (آقای چندیهوک) قهر اند، بر حزب و عملکرد هایش قهر اند، بر رهبران آن قهر اند، بر شرایطی که بعد از شکست حزب در کشور حکمفرما شد قهر اند و سایر مسایلی که برای شان تصور و قبولش ثقیل تمام میشود قهر اند. به این قهر هم من احترام قایل شدم زیرا ایشان گفتند که عضو حزب نبوده اند، لذا هرزمانی که از قهر خویش نزول کردند، به بحث بپردازند و یک موضوع را تمام کرده بعد به دیگرش لطف فرمایند.



نجیمی گرامی، دوست ما گاو را به کشتن و پوست کردن از دم شروع کرده. ویدیو کلیپ حکایت و شکایت از سقوط حاکمیت حزب وطن تحت رهبری داکتر نجیب میکرد و حال باید به کلاوه مطلب رفت که حادثه ثور انقلاب بود یا کودتا؟؟؟ شما حق دارید کسی مخالف میل شما نیست. ولی همانطور که کامنت دوستان به شما زشت تمام میشود ما هم حوصله چرند نوشتن و خواندن را نداریم. و باز هم خطاب به شما که این بحث تکرار در تکرار در صفحه گذاشته شده و شما به آرشیف مراجعه نمایید سوال شما حل میگردد. من با حرف ها و نظریات محترم مزدک گرامی موافقم ولی سوال در این

جاست که یک رییس جمهور که محبوب مردم باشد سرقوماندان قوای مسلح باشد رییس حزب باشد، قوای مسلح را با خود داشته باشد چرا پا به فرار بگذارد؟؟؟



همین سوال را من هم دارم، چرا همه فرار کردند؟



سلام به همه دوستان! خدمت شما به عرض برسانم اینکه: درمورد کودتا ها چند نکته ی به عرض رسانیدم، اگر عمق مطلب درک شده باشد، فاجعه از کودتا ها آغاز میشود، آغازگر آن را هم نام گرفتم. آنچه مربوط میشود به تغییر قدرت در سال ۱۹۹۲، تغییر قدرت بهتر ازین امکان نداشت، این تغییر قدرت را اگر از عینک انصاف ببینیم بهترین و با فرهنگ ترین تغییر قدرت در طول تاریخ دوصد پنجاه سال اخیر این کشور بود. اینکه بعد از تغییر قدرت حوادث چه گونه شکل گرفت؟ بحث دیگری است، که ایجاب عنوان بحث جدید را ضرورت دارد. گوینده این ویدیو ماهرانه، زیرکانه و احساس برانگیزانه حقایق را صد در صد وارونه بازگو کرده است «داند آن کس کز حقیقت آگه است»..



ما همه باید این سوال را کنیم که فرار را کی آغاز کرد و چرا؟؟؟ آیا آن را آقای دست یار عقلانی جواب داده اند و یا میدهند؟؟؟ که نه و شهید داکتر هم که حیات نیست.



آقای چندیهوک لطف نموده بگویند که سناریوی تحویل قدرت و یا پایداری کردن در مقابل اشرار و قربانی دادن در ذهن خیالپرداز شان چگونه ترسیم میگردد؟ چی باید میشد که نشد که تا اینحد ایشان را منزجر کرده است؟



تره کی کشته شد، کارمل خلع قدرت شد، اما نظام به جا ماند و خلای قدرت به میان نیامد، اما فرار نجیب سبب فرار همه شد.

اشرار ساخته دست غرب و اعراب است، برای سقوط رژیم صادر شده شوروی در کابل. اگر حزب کودتا را بر ضد داؤد نمیکرد اشرار هم بشکل امروزی وجود نداشت.



شما به گمانم متوجه کوتاه ترین ولی گویا ترین یادداشت محترم مزدک نشدید: «دولت بی پول، بی اسلحه، بدون اکمالات امکان ادامه نداشت». یعنی سقوط اجتناب ناپذیر بود و تمام شاهرگ هایش قطع شده بودند. حرف بر سر آخرین مسوولیت ها بود که کی در کجا مردی کرد و کی نکرد، در غیر آن سرنوشت مردم کشور از قبل خارج از اراده حزب و مردم تعیین گردیده بود. دولتی را که شما بعد از دو پادشاه گردشی یاد کردید که بجا ماند از اراده دیگران بود، در غیر آن در حوادث اول هرات سال ۱۳۵۷ سقوط میکرد. فهم این حقیقت خیلی ساده است. پافشاری شما درین مورد بوی ماجراجویی میدهد.



نجیب به حزب، حزبی ها، مردم و وطن جفا کرد، قدر آنانی را که نجیب را ساختند هم ندانست. بدون مشوره با حزب و دولت فرار میکرد که نتوانست چون گفته اند بار کج به منزل نمیرسد.



فقیر چند عزیز، مرغ شما یک لنگ دارد. اگر خود نخواهید به قناعت تان ببردازید به این شکل ادامه دهید چهره زشت و عوام فریب را میگیرید. من دو روز قبل از بحث با شما خودداری کردم. برای شما شیر سیاه است. شاد باشید.



با آنکه بخش سالم رهبری حزب بر ضد کودتا بود و این حقیقت مسلم است که اسناد آن درج تاریخ شده است اما اگر حزب بر ضد داؤد کودتا نمیکرد، چی فکر میکنید که حالا کشور ما در کجا قرار میداشت؟



شما دوستان در گرویده دیکتات ها و دیکتاتور های عقیدوی و قبیلوی تان هستید، کشتار مردم بی گناه و تخریب کامل وطن را سیاست درست قلمداد میکنید در حالیکه مزدک صاحب این را قبول فرمودند که این یک حادثه نکبت بار و شوم، برای کشور بود.

پس این کودتا تحمیلی بود از جانب روس ها و حزب این تحمیل را پذیرفت.

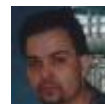


قربان، ما تا حال چیزی را قبول نکردیم و چیزی پیشنهاد هم نشده. ما حزبی بودیم و از اساسات حزب خود دفاع میکنیم نه از قوم و قبیله زیرا قبیله ما را به تباهی کشاند به این سبب جای دفاع را هم ندارد. قربان، باز هم از شما سوال، زمانیکه همه رهبری حزب در زندان باشد کدام رهبر پشت پرده فرمان، دستور و قومانده کودتا را میدهد؟؟؟

شب خوش به همه آرزو میدارم



جالب است که شیوه صحبت محترم چندیهوک در مورد مسایل حزبی و رهبران حزب شیوه های مباحثه آقای باقی سمندر را بیاد می آورد که از شروع تا اخیر یک تلاش داشتند که یک حزبی اعتراف کند که اشتباه شده است و آنها بر اساس آن تقاضای معذرت را بنمایند. اینجا نیز چنین تلاشی به مشاهده میرسد.



بیایید که از تحلیل و تدقیق و تعریف بگذریم و مطابق خواست چندیهوک عزیز اختلاط کنیم. من خوب به خاطر دارم، نو جوان بودم و شخص شادم که در شب سوم حوت سال ۱۳۵۸ خورشیدی در کارته پروان کابل هندویی از بالکن منزلش با بسیار شور و شوق نعره الله و اکبر را سر داده بود. اگر منزل چندیهوک عزیز در کارته پروان بوده به رسول مقبول قسم است که خودش است و غیر این جناب کسی دیگر نبوده هاهاهاهاه. وقتی زور مجاهدین و زور الله را دید حالا شکایت دارد که چرا سقوط کردید؟ کودتایی بودید، حق با شما نبود، شما مستحق نبودید، شما شایسته دولنداری نبودید اما چرا سقوط کردید؟ چندیهوک عزیز! یکی از مشخصه های خوب و حُسن که دولت دموکراتیک خلق داشت، سیکولار بودنش بود. منهای سیزده ماه اول حکومت حفیظ الله امین که کفر و مسلمان، چپ و راست، باسواد و بیسواد و بالاخره حزبی و غیر حزبی همه درین آتش سوختند باقی دوران حاکمیت دموکراتیک خلق یک دولت سیکولار بود و مخصوصن برای اقلیت هندوی افغانستان تا حد توانش خدمات انجام داده و آزادی های مناسب مذهبی ایشان را ضمانت کرده بود. اینقدر حق شناسی هم خوب نیست. و یا حتمن می گوئید، بلی این درست است اما چرا سقوط کردید؟ هاهاهاه



من نمی دانم که با گذشت دو دهه از این رویداد که رخداد های به شدت مهم و حساس، ما چرا دو دسته به این مساله چسبیده ایم. دیروز برای ما تنها برای دریافت درس ها مهم است. باید در مورد امروز که فردا ها را شکل می دهد، گپ بزنیم. تمام دنیا متوجه رخداد های کشور اند، و ما سر در گذشته داریم و بت می سازیم و بت می شکنیم و دل خویش را به آن خوش می نماییم و دوغی را مشک می زنیم که هیچ امید مسکه یی از آن متصور نیست. بیایید به لحظه هایی که می گذرد و کوهی از سوژه ها را در برابر ما قرار داده است، توجه کنیم. اگر به دیروز نفرین بفرستیم و یا ستایش کنیم چی دگرگونی در حال ما و حال کنونی رخ می دهد؟



کسانیکه تاریخ را ندانند و از تاریخ نیاموزند و تاریخ را تحلیل و بررسی نکنند . . .، تاریخ را تکرار میکنند.



آقای آیین، شما می دانید که این مقوله سکولاریزم یا به ترش گیتی نگرانه و جدایی دین و دولت، تمام بعد های یک جامعه مردم سالار را در بر نمی گیرد. شما نظام های مستبدی که دین زدایی را در سیاست شان دنبال نمایند و آن را از دولت هم جدا بنگارند، نمی توانید یک دولت به گفته شما دموکراتیک بنامید. در گوهر یک نظام مردم سالار آزادی بیان و رای مردم قرار دارد نه نگرش دین مداری یا دین نداری. در این نظام که خود تجربه اش را حس می نمایید، هیچ دینی رسمی نیست برای این که هرگاه دینی را رسمی بسازیم، فضای نیایش دین ها، مذهب ها و کیش های دیگر و یا هم ناباوری به دین، از میان می رود. ما منتظر آن تابوت، نیز حق فریاد گاه گاهی را داریم. البته ممکن از این حرف های بوی پوپنک شنیده شوند، اما، برای بوییدن گپ های نو و تمیز میان شان، سخنان کهنه هم حق حضور دارند. البته در دیگاه مستبدانه این دیگر حقی نیست.



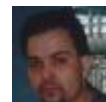
رفقا و دوستان عزیز، محترم داکتر صاحب فقیر چند سلام! از آن موقعی که من خطاب به محترم داکتر صاحب فقیر چند گرامی با پوزش از آقای فیاض نجیمی که سوال تکراری را مطرح نمودم، نوشته های بعدی دوستان را مطالعه نمودم. هر چند محترم داکتر صاحب فقیر چند یک جز سوال را جواب گفتند، و سایر دوستان به آن تشریح مکمل ارایه کردند. ولی داکتر صاحب چاندیهوک نه آن نوشته ها را رد کردند نه تایید!!! چون من زیاد لغت گفتن و بازی با کلمات را تا حال هم یاد نگرفتم پس به زبان ساده خدمت داکتر صاحب فقیر چند عرض میکنم اینکه: موضوع بالای هدف استراتژیکی کودتا باید میچرخید. کودتا چه سفید باشد چه سرخ و سیاه، چه به نفع مردم باشد و چه به ضرر یک هدف دارد اینکه: گرفتن و غضب قدرت سیاسی حاکمیت نگهداری، حفظ و تکیه زدن به قدرت. مثال میرنم مانند کودتا داوود خان بر رژیم ظاهر شاهی، کودتا یا انقلاب ثور که برای خاتمه دادن خاندان نادری انجام پذیرفت و حزبی رویکار آمد و یا هم مثال های دوره های دور تاریخ شاه اشرف و شاه محمود و... غیره. بنا در سقوط رژیم دموکراتیک کسی چنین چیزی را مشاهد نکرد. در ویدیو فوق که متأسفانه خیلی متن نامردانه و ضد افغانی دارد (((بعلاً درمورد تماس خواهم گرفت، متن از مرحوم بریالی شکایت دارد، صحنه فلم اعدام زن چادری دار دوره طالب را در غازی استو یوم به نمایش می گذارد این شد مبارزه؟؟!!))) ندیدم که زنده یاد ببرک کارمل تکیه بقدرت زده باشند و نه مرحوم محمود بریالی فقید صدراعظم شد و نه دیگران پُست های کلیدی را غصب کردند و نه اعضای

حزب به وظایف شان ادامه دادند زیرا این امیدواری ها در زمان حاکمیت کلی داکتر صاحب نجیب از بین رفته بود. شما خود لحظه ی شریفانه نزد خود فکر کنید زمانیکه یک رییس جمهور کشور بدون مشوره با معاونین خویش از ماه ها قبل خطاب به مخالفین اعلام و اعلان کند من از کرسی و قدرت تیر استم بیایید!!!! ولی کوچکترین علامه و چراغ سبز از طرف مقابل دیده نشود و حتی آخرین شب سقوط حکومت انتقالی شان ساخته نشده باشد معنی چه را میدهد؟ و دیگران بعد از فرار نافرجامش چه کنند؟ بگذارند گلبدین با ملیشه پاکستانی همانطوریکه خودش بارها اعتراف کرده با نعره ها داخل شهر کابل شوند و همه را سر ببرند؟ با درک اینکه اکثریت رهبری به شمول لایق نا لایق میدانستند که داکتر نجیب راه گم کرده و فریب سیوان را خورده!!! پس از دید من این کودتا محسوب نمیشود بل تسلیمی قدرت به گونه ی است که هدف داکتر صاحب نجیب نیز همان بود اینکه صرف گلبدین با وجود تلاشهای خودی داکتر صاحب و بعدا دیگران تکرار میکنم تا حال نیز سهم نگرفته سهم صلح آمیز را به سهم چنگ مثل همیشه انتخاب کرد من و خودت را چه غرض فقیر چند صاحب؟ ((زون های که یکی پی دیگر سقوط میکردند مانند خوست و غیره و اسمش را زون صلح می گذاشتند بیاد بیاورید آیا آنجا جنگ نکردند چرا واقعیت را دیده نمیتوانید)). حرف ها زیاد اند دوستان خسته میشوند باز هم از شما مانند سایر دوستان تقاضا مینمایم تا از یک موضوع نتیجه گیری حد اقل قناعت بخش اکثریت حاصل نشود موضوع و مطلب دیگر را پیشکش نکنید. مبارزه قلمی شما گرامی در فیسبوک بر ضد ارتجاع، اسلام گرایان افراطی پاکستانی، خرافات در ادیان رد حملات انتحاری، سهم با ارزش تان در صفحه جنبش روشن گری قابل قدر و برای ما کفایت میکند. حرمت نوت: از دوستان معذرت میخواهم نوشته شان را به عباره دی گر تکرار کردم



پامیری صاحب گرامی، در کدام کامنت ام من صرفا روی مسایل مربوط به هندو های افغان تماس گرفتم. من در طی چندین مصاحبه های خود ذکر کرده ام که دوران به اصطلاح کمونیست ها کسی با دین و عقیده ما کاری نداشته و با وجود کمی و کاستی هایی ناشی از جنگ حقوق مساوی را داشتیم و این شاید بعد از دوران امانی بوده است. اما آفت عمومی سبب بیماری همه شد. از جانب دیگر نمیتوان گفت که در زمان حاکمیت شما دمو کراسی و آزادی بیان و جود داشت و یا حقوق بشر مراعات میشد و یا پلورالیسم سیاسی و تحمل عقاید مخالف وجود داشت. نکته دیگری که قابل ذکر است، در زمان ریاست جمهوری داکتر نجیب در قانون اساسی آزادی اجرای مناسک و عقاید مذهبی اقلیت های غیر اسلام در کشور طور غیرمشرط مسجل گردید، اما روی بحث های تاریخی به عقیده

من همه اتباع کشور این حق را دارند تا از حقایق آگاه شوند و در زمینه نظرات خویش را ابراز نمایند. این بدین معنی نخواهد بود که چون هندو ها حق مساوی را داشتند، پس در مورد حق ابراز نظر مخالف را ندارند، من نماینده همه هندو های افغان نیستم و نظرات ام درین بحث کاملاً شخصی است. مسله که از نظر من در مجموع این بحث زیاد قابل توجه بود هنوز بعضی دوستان از فرهنگ تحمل پذیری و آرت مناقشه و بحث دور مانده اند و کوشش دارند، دیکته را جای دیالوگ هنوز هم ترجیح دهند. در اخیر از همه دوستان که در بحث شامل شدند سپاس گذارم.



فقیرچند عزیز! درین صفحه شخصیت های کلیدی که در ایجاد حزب وطن شرکت داشتند تشریف دارند. وقتی توضیحات آقای مزدک قناعت شما را فراهم نسازد من بیچاره که همان زمان هم هیچ بودم و حالا هم هیچ هیچ، چرا تلاش ناکام برای قناعت جناب شما انجام بدهم؟ این دولت سقوط کرد و باید سقوط می کرد چون منبع اش از اراده ملت نبود و حمایت ملت را با خود نداشت. هکذا حامی بین المللی اش همچنان خودش در حال مرگ بود و دست از حمایت این حکومت برداشته بود. برای من این حکومت سقوط کرد و فقط همین نه کم و نه زیاد. سقوط این حاکمیت منجر به تجزیه افغانستان نشد، محمود بریالی و یا مخالفین داکتر نجیب الله به قدرت نرسیدند دولت برای اولین بار در طول تاریخ افغانستان به شکل مسالمت آمیز بدون خونریزی انتقال کرد. بنأ اتهام قومی بودن گویا کودتا از بیخ نادرست است.



دوستان بزرگوار: اگر ما روی سقوط رژیم ج.ا. بحث داریم باید موضوع را به سوی تحول ثور، دگر تحولات و غیره نکشانیم چون بحث پراکنده و طولانی میشود. بر میگردیم به ویدیو کلیب «ها» بالا که دلچسب برای آقای فقیر چند محترم است. بسیار و بسیار کوتاه نظر من این است این کلیب ویدیو «ها» روز های اخیر سقوط حاکمیت که برای من مطلقاً بی ارزش اما بر ای یک تعداد شاید تجارت سیاسی خواهد بود. آغاز سقوط را مختصراً چنین بررسی میتوان کرد:

گرباچف مهره اصلی غرب و امریکا در شوروی: گرباچف بعد از قدرت رسیدن قسمیکه عیان بود ۱/ از بین بردن شوروی ۲/ سقوط کشور های مربوط و غیره، گرباچف که دیگر کی. جی. بی شوروی با او همراه بود فعال شدند و پلان های سقوط رژیم ها را توسط مهره های اصلی خود آغاز کردند.

سقوط کشور های دیگر بحث دگر است، میایم بالای افغانستان که جنگ داغ جریان داشت. از طرف کی. گی. بی کاندیدان اساسی برای آغاز سقوط مرحله به مرحله رژیم ج. د. ا. را در دست گرفتند که دوکتور نجیب الله «رفیق نجیب» کاندید اول شد و تبر را برای سقوط رژیم و حزب ما در دست گرفت دوستان عزیز آنقدر دست چپ من درد دارد که آه و فغان دارم یک دستم کار میکند ورنه همه را یک بار می نوشتم امید فلج نگردم



فقیر چند گر انماید، ضمن پوزش از اینکه در یادداشت نویسی ها بعضی واژه های نامناسب به آدرس شما نگاشتم، همچنان از همه دوستان عزیز تقاضا دارم تا به عوض پولیمیک با فقیر چند عزیز، که خودم نیز بی جا داخل آن شدم، به اصل موضوع برگردند.



بنده نیز با عرض پوزش از سایر رفقا و دوستان نوشته اخیر محترم فیاض نجیمی را تایید میکنم محترم داکتر صاحب فقیر چند برادر همه ما هستند ایشان عرض نمودند که عضویت حزب د. خ. ا. و دیگر احزاب را ندارند تشویش من اینست که ایشان از شیوه تری گویی انتقاد از خود و از دیگران که ما منحیث اعضای حزب به آن عادت دیرینه داریم و کرده ایم آزردہ خاطر نگردند قراریکه از نوشته های شان مفهوم و تحلیل میشود ایشان دنبال حقایق اند که بنابر شرایط، روزگار و هم نشینی ها چون دوست شان محترم محمد محسن جمشیدی و چند دیگر سوالاتی داشته باشند که باید به آن پاسخ قانع کننده ارایه شود من شخصا حاضرم به هر سوال داکتر صاحب تا جاییکه بتوانم جواب گو باشم، در غیر آن کمک خواهم خواست فراموش نمیکنم که داکتر صاحب فقیر چند در زمان حاکمیت دموکراتیک خدمات صحتی را به اولاد آن وطن کرده اند. حرمت

شاهپور صاحب گرامی شما راحت باشید خودت را که امین فلج نکرد حالا هم فلج نمیشوی به هوای تازه قدم بزنی و تشویش نکنید.



دوستان عزیز سلام، با مطالعه یادداشت های محترم مزدك، چند موضوع مورد توجه قرار گرفت که اگر به آنها پرداخته شود روشن کننده خواهد بود. در آستانه سقوط ما در جریان فضاي واقعي موجود میان حلقه رهبري حزب و دولت قرار نداشتیم (به جز یادداشت های محترم عظیمي که آنهم با نگاه از بیرون نگاشته اند) میخواهم چند موضوع را پرسشگونه و به نوبت مطرح کنم تا محترم مزدك جواب بدهد: محترم مزدك، شما در بالا اشاره نمودید که در آستانه سقوط: "خلقي ها از حزب ملكي و نظامي گپ میزدند و به بخش نظامي قدرت بیشتر میخواستند آنها از حمایت وزارت دفاع روسیه برخوردار بودند و روابط تنگاتنگ هم با پاکستانی ها و حکمتیار داشتند" خواستم بدانم که این ارتباطات در آن بالا بالا ها انقدر علني بود؟ چطور این مسایل قابل تشخیص بودند؟



یک نبشته جناب اسحاق توخی را درینجا نه به خاطر دور ساختن بحث از مسیر اصلی آن میگذارم، بلکه جهت مطالعه و ادامه یی همین بحث می باشد. در مورد آن کمی بعدتر خواهم نگاشت. اما منتظر پاسخ مزدك عزیز هستیم. امیدوارم دوستان دیگر نیز از شیوه یی اجمل عزیز استفاده نمایند و پرسش هایی مطرح کنند، تا بعدا روی آن بتوان بحث نمود.

[http://www.payamewatan.com/Article-4/Dr.Najibullah-&-withdrawal-of-Soviet-troops-\(E.Tokhi\).pdf](http://www.payamewatan.com/Article-4/Dr.Najibullah-&-withdrawal-of-Soviet-troops-(E.Tokhi).pdf)



بر همه روشن بود که در اردو هردو جناح نیروی بزرگ در اختیار داشتند، خاد در دست پرچمی ها و وزارت داخله بیشتر در دست خلقی ها بود. در آستانه برآمدن شوروی ها تلاش برای افزایش امکانات در بازی های درونی قدرت میان خلقی ها و پرچمی ها با جدیت و سرعت بیشتر انجام میگرفت. برای پرچمی ها خطر کودتا از جانب خلقی ها دیگر به یک امر جدی تبدیل شده بود. به منظور جلوگیری از کودتاها در جنب وزارت امنیت دولتی گارد ملی تشکیل شد.

خلقی ها با تشکیل گارد به مخالفت شدید پرداختند و در جلسات سازمانهای حزبی کارزار مخالفت با این اقدام را براه انداختند. آنها گارد را اردوی دوم، غیر ضروری و آنهم با امتیازات بزرگ میدانستند

و اردو را مستحق اعتماد کامل دانسته و به افزایش نقش آن تاکید میکردند. کشمکش ها میان رییس جمهور و وزیر دفاع از همین جا آغاز شد. تشکیل گارد ابتکار کمیته امنیت شوروی بود و بیشتر بر تجارب عراق و سوریه اتکا داشت.

برای وزارت دفاع شوروی نیز ایجاد گارد به معنای ناکامی آنها در تشکیل و تقویت اردو ی افغانستان بود. برای نخستین بار میر صاحب کاروال در بیروی سیاسی از نقش و حق بزرگ اردو و سازمان های حزبی آن سخن زد و به افزایش نقش سازمانهای حزب در اردو تاکید کرد. این دیگر ادامه همان سیاست امین در روز های اول قیام ثور بود که پرچمی ها با آن مخالف بودند. آنها در این راستا سر سخترانه پیش میرفتند و از تهدید و ترساندن در جلسات بیروی سیاسی هم دریغ نمیکردند.

برای رییس جمهور نجیب الله پس خروج نظامیان شوروی دو خطر وجود داشت برون از حاکمیت مجاهدین و در درون حاکمیت خلقی ها، او برای مبارزه با هر دو خطر آماده میشد. خلقی ها میدانستند که گارد برای تحقق اهداف بعدی شان یک مانع است. آنها از یکطرف برای تضعیف گارد کوشش میکردند و از سوی دیگر به این بهانه به انسجام خویش میپرداختند در مرکز این فعالیت ها میر صاحب کاروال قرار داشت که کاندید نظامیان شوروی برای جانشینی کارمل بود. هماهنگی امکانات نظامی آنها با حزب اسلامی هم داشت به تدریج بوجود میامد. نقش بزرگ را در این زمینه مطابق اظهارات قاضی حسین پاکستانی پس از کودتای ناکام تنی جنرال آصف شور ایفا میکرد.

داکتر نجیب از حضور مسلح تنی در جلسات بیروی سیاسی تشویش داشت. فکر میکنم که او توسط شوروی ها متوجه این مسئله شده بود. در یکی از جلسات یعقوبی پیشنهاد کرد که نباید اعضای بیروی سیاسی در جلسات باخود سلاح حمل کنند. این پیشنهاد با خشونت تمام از جانب کاروال و تنی رد گردید و سبب پرخاش میان یعقوبی و کاروال شد. از آنروز به بعد ما جلسه آرام بیروی سیاسی نداشتیم.



مزدک عزیز از ناحیه تشویش سومی اش کنار مرو

اوبه برکت هوشیاری و عمل به موقع یاران کارمل از حادثه نجات یافت.



شکسته عزیز که هیچوقت شکسته نبینمت و لطیف نازنین، آنچه بجواب محترم اجمل دانا میخواستم بنویسم نوشتم.



مزدک عزیز لطف دارید به گفته پا میری گرامی من هم از همان هیچ های بدنه حزب هستم که در سال ۱۳۵۶ معلم کیمیا من در صنف دهم محترم فقیرمحمد ودان جذب و به مسوول مخفی س. د. ج. ا. معرفی کرد از همان وقت مانند فواد جان پامیری هیچ بودم فقط چند مدت کوتاه تعقیبی مخفی داکتر نجیب به خاطر امنیت جان خودش بودم که با ایشان شرف یاب گردیدم. کوتاه دیدگاه من شاید برای همه جالب خواهد بود اما برای خودت حس میکنم زیادتر . . . پس فردا تداوی دستم آغاز میشود امید دردش قرار گیرد تا بتوانم آسان نوشته کنم. با حرمت فروان . . . شعری آمد سرودم / دلا از تو شوق بیشتر می خواهم . . . شکسته چرا بی شکسته تر میخوام.



با بیان این فاکت ها، فضای متشنج و غیر قابل اعتماد در بیروی سیاسی حزب وطن حاکم بوده. آنچه شامل فضای سیاسی و حوادث آن روز ها میشود، برخی گوشه های آن هنوز گنگ مبهم و زیر هاله ی از اتهامات بدون ارزیابی و بحث منطقی بدور مانده است. نفوذ و ارتباط احمد شاه مسعود با برخی جنرال ها و حتی در بیروی سیاسی حزب پنهان نیست که نتیجه ی آن به وضاحت در فلم به مشاهده می شود؛ ولی طرف دیگر انجینر گلبدین حکمت یار که عملا در صحنه بوده، در فلم بنا به ملحوظات نامعلوم! از آن یاد نشده است. سوال اینست که آیا حکمت یار هم دارای چنین روابط و نفوذی در رهبری حزب وطن بوده؟ آیا همان زمانیکه پروسه ی تسلیمی با احمد شاه مسعود در جریان بوده، تلاش های برای تسلیمی به حزب اسلامی وجود داشته و چرا عملی نشده است؟.



مشى مصالحه ملی آن تابوی "اشرار" و "کمونیست ها" دشمنان آشتی ناپذیر اند را شکست. همه در دو طرف خط دشمنی و جنگ دوستان و همسو های خویش را میپالیدند هر دو طرف در دریایی افتیده بودند که راه برگشت نداشتند و در این عرصه پایینی ها تند تر از بالایی ها میرفتند رهبران محافظه کارانه و غیر مستقل عمل میکردند. کمبود جنبش های با ریشه و نخبه های آزاده باز هم احساس میشد.

داکتر نجیب با اعلام مصالحه آدرس های نخستین را نیز معرفی کرد که قوماندان های جهادی داخل کشور و تنظیم های "معتدل" بودند. بزرگترین آرزوی داکتر نجیب کار مشترک با مسعود بود اما محیط پیرامون وی در دست افراد وابسته به حکمتیار و قوم گرایان قرار داشت.

داکتر نجیب با سه آدرس بیش از دیگران کار کرد، با شاه سابق، با مسعود و با حکمتیار، کم و بیش هم با گیلانی و حضرت. از حضرت بدش میامد و به گیلانی سمپاتی داشت. آدرس اول یعنی شاه سابق هیچگاه او را تحویل نگرفت. مسعود که انسان بد نیت و بد بین نبود هیچگاه نتوانست به داکتر باور کند.

حکمتیار برگی بود که باید بازی میشد و چه برگی بدی. حکمتیار یعنی پاکستان. باری نواز شریف از داکتر نجیب دعوت کرد تا از پاکستان دیدن کند. این دعوتنامه را داکتر ضمیر آورده بود. در متن دعوت نامه آمده بود که، میتوانیم خارج از برنامه ملل متحد به توافقاتی برسیم که بر اوضاع حاکم شویم.

اما او ۲۴ ساعت پس از دعوت خویش را پس گرفت و این برای داکتر قابل تحمل نبود.

حکمتیار هم در میان ما آدرس های داشت که شامل خلقی ها و پرچمی های پشتون. غلجایی میشد. همچنان او از طریق نشنل عوامی پارتی بالای پیرامونیان نجیب تاثیر گذاری میکرد و نشنل عوامی پارتی در رابطه با افغانستان ۱۰۰٪ با آی اس آی همکار بود.

نا امیدی نجیب از شاه و مسعود او را بیشتر بسوی حکمتیار میکشاند. حکمتیار در مسکو هم حامیان نیرومند داشت که نجیب آنها را نمیتوانست جدی بگیرد. نخستین مذاکرات میان کابل و مجاهدین را ما با حکمتیار آغاز کردیم و سازمانده آن مسکو بود. هئیت دولت ما با هوا پیمای ویژه روسها برای

ملاقات با نمایندگان حکمتیار به بغداد رفت و در مقر عرفات، با حضور عرفات و با بیانیه ی افتتاحیه ی عرفات به مذاکرات پرداخت.

این دیدار ها در تونس و لیبیا تکرار شد اما بجایی نرسید اما ما دانستیم که این حکمتیار با مسکو روابط بهتر از ما داشت. امکانات حکمتیار در "فاجعة سقوط" چه بود؟ خوشبختانه زیاد نبود اما حساس بود. زرمتی های وزارت داخله با مسعود بودند. بر پایه ی اطلاعات من، زنده یاد وطنجار و پکتین به مسعود بیعت نامه فرستاده بودند. اما رفیع و لایق هیچگاه علایق خویش را نسبت به حکمتیار پنهان نمیکردند. بخش بزرگ از خلقی ها و بخش کوچک از پرچمی ها ستون پنجم حکمتیار بودند. گرچه به گفته ی زنده یاد داکتر عبدالرحمن رفیع از دوستان سابقه جمیعت در پنجشیر بود.

حکمتیار در "فاجعة سقوط" سه امکان داشت. رفیع، وزارت داخله بویژه فرقه ۵ که در شرق کابل موقعیت داشت و نیرو هایش در کوهدامن و کوهستان که بیشتر در اختیار خانواده طارق کوهستانی بود. در همان روز های آخر حکمتیار دو قرار گاه در مرکز قدرت داشت. یکی در دفتر رفیع و دیگر هم در وزارت داخله. از قرار گاه وزارت داخله محترم لایق توسط برادر طارق کوهستانی با حکمتیار گفتگوی تلیفونی داشت که در خاطرات حکمتیار از آن یاد شده است.

به فکر من، دولت امریکا که پس از خروج شوروی ها افغانستان را به پاکستان و سعودی سپرده بود برنامه سازمان ملل را عملی نمیدانست و پذیرفته بود که حکمتیار به قدرت برسد و نیرو های جهادی "نا مطمین" را از صحنه بروبد آنچه که پسان توسط طالبان باید عملی میگردید. پاکستانی ها به حزب اسلامی و امکانات اضافی خویش در درون ساختار دولت اطمینان کامل داشتند اما امکانات و ریزرف های دشمنان خویش را درست محاسبه نکرده بودند مقاومت که توسط بقایای حزب وطن، بخش بزرگ اهالی کابل، نیرو های "شمال" و قوت های مسعود بدور مسعود شکل گرفت و عمل کرد کابل و قدرت را از دست حکمتیار رهانیده برنامه های پاکستان را نقش بر آب ساخت.



دوست و رفیق عزیز می داشتم که گمش کرده ام اسمش را بنابر ملحوظات ذکر نمیکنم وی از دوستان خیلی نزدیک و حلقات شخصی نبی کوهستانی که در آنوقت ریاست امور فارمسی را به عهده داشت بود او آنچه رفیق گرامی مزدک بعد از سالها کنون نبشته اند چنین مطالب و عین آنرا برای من قصه گویند بیان میکرد، ولی من آنزمان به آن باور نداشتم میگفتم طارق کوهستانی صرف دوست شخصی داکتر صاحب نجیب است و آن حق را هر کس دارد او چگونه در آن مناطق شخص با نفوذ شد چرا

تخریب میکنی؟ میگفت روزی خواهی دانست و حالا فهمیدم که سالهای اخیر را حلقات شخصی رهبری میکردند نه حزب و جلسه و مشوره.



یک موضوع دیگر هم در قسمت (فاجعه سقوط) از نگاه دور نگیرید که عبارت از موضع و موقف ضعیف داکتر نجیب الله در داخل حزب بدلیل اتکا به افراد ناراض از بیرک کارمل مانند: عبدالوکیل نجم الدین کاویانی- سلیمان لایق- نور احمد نور- باریق شفیع - داوود رزمیار و غیره ووو و گروه حفیظ الله امین بود که حتا گروه امین را از زندان رها کرده و به مقامات بلند حزبی و دولتی ابقا نمود که این عمل نجیب الله باعث دلسردی و خدشه دار ساختن اعتماد اکثریت اعضای حزب و خلقی های خط نور محمد تره کی نسبت به صداقت نجیب الله گردید. که ما و شما از عواقب و پسمنظر آن آگاه ایم.



داکتر حمیدالله مفید

مزدک گرامی درود، در نگارشهای شما مطالبی ژرف و در خور نگرش وجود دارد، در فلم ساخته و پرداخته شده که بر بنیاد مونتاژ بی نهاد و بر بنیاد توهین و دشنام پی نهاده شده جز دروغ و افتراق چیزی دیگری فراهم نشده است، از شما تقاضا می داریم تا همین یادداشتهای تان را سره نویس نمایید و به چاپ بدهید، شاید به پاسخ این دشنام سیمایی بتوان پاسخ درست و به جا ارایه کرد، چنین پنداشته می شود که در پس این دشنام پردازی دستگاه استخبارات پاکستان و حزب اسلامی در همسویی با طالبان در کمین نشسته اند نه رفقای حزب وطن که همه صاحب اندیشه و خرد هستند دست به چنین تفرقه براندازی ها نمی زنند، تمام شخصیت های که در این فلم به پرسش کشانیده شده اند اعضای حزب وطن و از معتمدان دکتر قهرمان دکتر نجیب الله شهید رییس جمهور فقید افغانستان بودند، عبدالوکیل، شما، رفیع، لایق و دیگران همه اعضای دفتر سیاسی حزب وطن بودند اگر این فلم را درست بپنداریم پس همه اعضای رهبری و صفوف حزب در خیانت و جنایت سهم داشته اند پس کی برآت دارد؟ در این فلم از بخش اساسی سقوط که قطع کمکها، محاصره جدی اقتصادی، انحلال اردوی افغانستان، مسافرت شبانگاه رییس جمهور فقید،

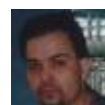
داکتر حمیدالله مفید یاد آوری نشده است، از دیدگاه این قلم نباید تف را سر بالا انداخت، در اوضاع نا بسامان کنونی که اعضای حزب وطن و بخشهای جدا شده آن در یک ائتلاف جدید روی آوردند نشر و پخش این فلم آب در آسیاب حزب اسلامی و طالبان می ریزاند. بهتر است این فلم بازنگری گردد. بجای آن به همسویی، هم اندیشی و همکاری رو آورد. با درود



ازجناب محترم مزدک تمنا مینمایم تا در باره چند چون پلان به اصطلاح پنج فقره ای ملل متحد زیر نظر بینین سوان یا (عملیه ملل متحد) و همچنان چگونگی ناکام ساختن آن قسمیکه طرفداران مرحوم داکتر نجیب الله اظهار مینمایند که پلان مذکور توسط مخالفین داکتر در حزب مانند مزدک، کاویانی، بریالی، عبدالوکیل و شماری از جنرالان بلند پایه ارتش به ناکامی روبرو ساخته شد معلومات بدهید خوش خواهیم شد. و یا اینکه در واقعیت چنین یک پلانی موجود بود یا خیر؟



درین جای شک نیست که این فیلم توسط طرفداران دکتور نجیب الله فقید نشر و تبلیغ گردید، حالا تیر از تفنگ پریده، چه ما بپذیریم و یانه، حقیقت چنین است. سوال دکتور متین کاملاً به جا است، آیا چنین پلانی وجود داشت؟ حدود بیست سال است که طرفداران مرحوم نجیب الله در مورد پلان ملل متحد، نوشته ها و تبصره ها کردند و میکنند و حتی کتابها نوشتند، مثلاً کتاب فقیر محمد ودان و...!!!



پیشنهاد من این است بیشتر به آقای مزدک فرصت دهیم تا گفتنی هایش را بازگو کرده و حرفش را تمام کند. زیرا یک جمله او معادل به ده صفحه تبصره من است.



مشى را که نجیب ارائه کرد درست بود. ما چاره دیگری نداشتیم. تغییراتی که در پلنوم ۱۸ و پس از آن عملی شد در ست بودند ما به خانه تکانی و تحرک جدید در حزب احتیاج داشتیم، ولی بجای آن به خود خوری پرداختیم. تفرقه و اختلافات مخرب در بین پرچمی ها یکی از عوامل بربادی بود. ما

بیشتر به حفظ آبروی سرداران تشکیلاتی - گروهی خویش کوشیدیم تا سرنوشت وطن و جریانی که به آن وابسته بودیم. باید میان طرفداران مشی مصالحه ملی و گروه ها و افرادی که مصروف نجیب فروشی اند یک خط درشت فاصل کشید.

سر منشی ملل متحد یک برنامه برای حل و فصل مسایل افغانستان داشت اما برای تحقق آن تضمین های معتبر به شمول فرستادن نیروی نظامی در نظر گرفته نشده بود. از یکطرف دست پاکستان، سعودی و ایران برای مداخله باز گذاشته شده بود و از جانب دیگر کار برای تحقق برنامه سر منشی م جریان داشت. این دیگر سیاست خنده و خنجر بود که دولت نجیب الله را هر روز بیشتر از پیش ناتوان میساخت. با آنهم کابل تمام کوشش هایش را برای کامیابی سیوان انجام داد ولی پاکستانی ها، سعودی ها و در داخل حکمتیار که در تحقق برنامه سرمنشی منافع خویش را نمیدیدند به تخریب آن پرداختند. البته دولت هم با قدرت های بزرگ جهان و همسایه ها بازی روشن و شفاف را پیش نمیرد ورنه راه های برای نجات وجود داشت.

مداخله پاکستان و ضعف سیوان و تیم وی را میتوان از عوامل مهم ناکامی ماموریت او دانست. بیاد دارم روزی را که لیست همان کمیته بیطرف نهایی شد. سیوان دست به موهای باقیمانده سر خویش برد و گفت: همسر اولم سرسپیدم ساخت اما افغانستان داره مره کل میسازه. او گفت: شما کار خویش را کردید، حالا ما یک لیست توافق شده داریم اما آدم های این لیست را کی کله به کله کنه ؟

حوادث که در فیلم "فاجعه سقوط" از آنها استفاده شده در حقیقت جریان دفاع پیروزمند مردم کابل را در مقابل تعرض گسترده حزب اسلامی و پاکستانی ها نشان میدهد. حکمتیار را در قرارگاه او در لوگر جنرالهای پاکستانی و شخصیت های برجسته سیاسی پاکستان مانند قاضی حسین احمد رهبر جماعت اسلامی پاکستان همراهی میکردند.



پس از پلینوم ۱۸ چنین القاء می شد که حزب و دولت به سوی باز شدن از طریق مفاهیم عصر گرباچف - علنیت و بازسازی - در حرکت است در حالیکه حزب دموکراتیک خلق/ وطن درجا ماند. حزب در وجود نجیب الله با بخش پرچمی های طرفدار کارمل مشکل داشت، با خلقی ها مشکل داشت. بازسازی در درون حزب چیزی جز حرف میان تهی نبود. اسناد اساسی یعنی برنامه و اساسنامه حزب برای کانگره دوم کمترین نشانه یی از گسترش دموکراسی و آزادی را در درون حزب بشارت میداد. به ویژه اساسنامه یی حزب کماکان غیر دموکراتیک و با معیار های قبلی باقی ماند. آیا «نقشه

اصلی راه» برای رییس جمهور نجیب الله همان بود، که صرف در میان کلمات بازی نماید. چنانچه، قسمیکه گفته می شود، در یک موضوع دیگر یعنی کودتای آگست ۱۹۹۱ در شوروی نیز برگشت به عقب نمود و در کنار صدام حسین و یاسر عرفات از کودتاچیان بر علیه نیرو های دموکرات روسیه حمایت رسمی نمود؟



نظر من این است که برای مزدک عزیز وقت داده شود تا تمام دیدگاه خود را بینویسد و بعدا برای ما اشاره برساند تا ما هم کوتاه دیدگاه، استدلال و سوال خود را مطرح و بعد در اخیر مزدک عزیز تبصره و به جواب بپردازند.

پامیری محترم نظر مرا دو سه بار در بالا تکرار نمودند.

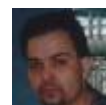


بلی نجیمی گرامی، اصلاحات در حزب بیشتر در حد نمایش و بازی باقی ماند. در میان نسل جدید از فعالین حزب گرایش اصلاحات عمیق و رادیکال قوی بود. مقاومت محافظه کاران و بیطرفی نجیب امید به اصلاحات را بر باد میداد. برای تنظیم اسناد اساسی کنگره دوم حزب نخستین بار بود که ما بدون مشاورین شوروی کار میکردیم. میخواستیم تجارب احزاب سوسیال دموکراتیک آسیایی را مورد ارزیابی قرار دهیم به کمک سفارت هند در کابل زمینه برای سفر فیض الله ذکی و فرید ظریف به هند مساعد شد تا تجارب کنگره ملی هند را ارزیابی کنیم. نتایج سفر جالب و آموزنده بود تجارب هندی مهمترین و بزرگترین تاثیر را بر طرح اساسنامه حزب وطن داشت. اما هرچه در طرح نو بود با مخالفت قاطع اکثریت بیروی سیاسی و شخص داکتر نجیب مواجه شد. من طرح اساسنامه را دو به دو با داکتر مورد ارزیابی قرار دادم، ایشان میگفتند که هنوز زود است که چنین طرحی را عملی کنیم در حالیکه من تاکید داشتم که دیر شده.

یکروز پس از این دیدار، پاستوخوف سفیر شوروی به من زنگ زد، من او را از زمانیکه منشی کمیته مرکزی کمسمول بود میشناختم، او از آدم های مورد اعتماد گرباچف و شور رندازره بود. او وعده ملاقات عاجل میخواست. فردای آنروز قرار گذاشتیم. او میخواست با طرح اساسنامه آشنا شود. طرح را با خود برد و یکروز پس برگشت ایراد های او ۱۰۰٪ همان بود که داکتر نجیب داشت. من برای

سفیر از زبان مولانای بزرگ جواب دادم. "شیر بی یال و دم و اشکم که دید این چنین شیری خدا کی آفرید" خلاصه روزگار آن طرح خراب شد.

یکی از بزرگترین اشتباهات نجیب در کار با دموکراتهای روسیه، که بکمک آنها به قدرت رسیده بود، حمایتش از کودتای ضد گرباجف بود. بدستور نجیب مانوکی منگل این مسئله را به آگاهی مسوولین و پرسونل شعبات مرکزی وزارت دفاع رسانده بود. روز کودتا من در شهر مزار بودم، فردایش کابل آمدم نزد داکتر نجیب رفتم. بسیار خوش و سرحال معلوم میشد. عمر حکومت کودتا چی ها چند روز طول نکشید اما موضعگیری داکتر نجیب دیگر ثبت تاریخ شده بود.



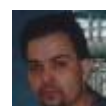
این اشتباه نه، بلکه گناهی بود که در برابر دکتور نجیب الله صدها پرسش را قرار داد.



امید وارم به جواب دوستان پرداخته باشم.



آغای مزدک میخواستم در باره چگونگی رفتن و یا خارج کردن و یا خارج شدن مرحوم داکتر نجیب الله از افغانستان در آن شب و روز مطلاطم توسط بینین سوان و یا به اراده شخص شان به سوی هند از شما بپرسم یک و دو همچنان میخواستم بدانم که داکتر صاحب نجیب الله که در آن موقع هم رییس حزب و هم رییس جمهور بودند با رهبری حزبی و دولتی در زمینه رایزنی های داشتند یا خیر؟ ممنون شما.



همین شیوه، شیوه پسندیده است. پرسش ها را که سالهاست ذهن ما را مصروف ساخته است با مزدک عزیز راجع سازیم و در آخر دوستان نظریات خود را ابراز کنند.



به جواب امین عزیز، نه در هیچ جلسه هیئت اجراییه این مسئله مطرح نشده. سفر خویش را به خارج با هیچ کس در میان نگذاشته بود. یک هفته پیش از برنامه سفر به خارج در یکی از جلسات هیئت اجراییه زنده یاد نجیب دعوت نامه حزب کنگره ملی هند برای شرکت هیئت حزب ما در آن کنگره را به جلسه پیش کرد و گفت که رفقا مزدک، لایق و نظر باید از حزب ما آنجا نمایندگی بکنند. کاویانی که مسوول روابط خارجی حزب بود از دعوتنامه آگاهی نداشت. پس از جلسه کسی از میان ما پرسید که در چنین شرایط سه معاون رییس حزب همزمان به خارج بروند درست نیست. من این مسئله را تلفونی با داکتر در میان گذاشتم، ایشان گفتند: خوب هیئت کوچکتر بفرستید و بدینصورت انجیر نظر و سخی مرجان آنجا رفتند. نجیب از کاویانی نفرت داشت، سه معاون دیگر را میخواست در هند با خود داشته باشد و آنرا ما نمیدانستیم.



مزدک گرامی! من هم از شما سوالی دارم، اگر لطف نموده بفرمایید که چرا دکتور نجیب الله عدۀ زیادی از جنرالان وزارت امنیت دولتی را از آن وزارت اخراج نمود، حتی کسانی را که از جمله طرفداران نزدیک شان بودند؟ آیا این تصفیه جنبۀ قومی نداشت؟



سوال دوم. مسئله شمال چگونه بمیان آمد؟ چرا دوستم یکباره تبدیل به دشمنی شد آشتی ناپذیر؟ آیا هیچ راهی وجود نداشت که نیرو های دوستم به داکتر نجیب وفادار بمانند؟ آیا واقعن شهید جنرال مومن و دوستم از قبل با فرمانده مسعود تماس داشتند و یا بدان سو سوق داده شدند؟

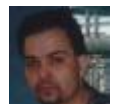


نه تنها امنیت در اردو همچنان، مانوکی خود را پادشاه فکر میکرد. این یکی از گنده گره ها بود. داکتر نجیب با وداع از لنینیسیم به عبدالرحمن خان و نادر خان به مثابه بهترین نمونه های از دولتمداران فکر میکرد. او یکی از نزدیکان خویش را به هند فرستاد تا در آرشیف های آنجا چیز های پیرامون

کار کرد ها و تجربه های عبدالرحمن خان جمع آوری کند. آن وطندار رفت، دید و برگشت و به داکتر گفت که: "هنگام خوانش هر سند خجالت کشیدم. " چونکه شاهان ما در حق مردم هند جز زشتی چیزی نکرده اند بعد ها داکتر بجای او کسی دیگری را فرستاد و ماموریت تغییر نکرد.



شما در یادداشت های قبلی تان گفتید که: «دولت هم با قدرت های بزرگ جهان و همسایه ها بازی روشن و شفاف را پیش نمیرد و رنه راه های برای نجات وجود داشت». یک رخ آن یعنی مناسبات با روسیه را در نمونه دولت سه روزه کودتاچیان و استقبال نجیب الله از کودتا گفتید. آیا نجیب الله علاقه یی به نزدیکی با امریکا و متحدین غربی آن داشت؟ - تا جاییکه به خاطر دارم، سفر وی به نیویارک و کنفرانس کشور های زیر فقر فرانسه صرف در چوکات ملل متحد بود.



به دوام پرسش نجیمی عزیز، با به رسمیت شناختن حکومت مستعجل چند روزه کودتای نظامیان شوروی، داکتر نجیب الله حامی اصلی حکومتش را از دست داد. آیا او انتظار این را داشت که غرب بر تمام برنامه چندین ساله مجاهد سازی و جهاد بازی خط کشیده او و حکومتش را قبول خواهند کرد؟ در حالیکه این به رسمیت شناختن ظن و گمان های تغییر در ساختار فکری داکتر نجیب و حزب وطن را نزد غرب و امریکا از بین برد.



نجیب میخواست با امریکاییها نزدیک شود اما نمیتوانست، او در این رابطه دو مشکل کلان داشت، یکی دل نكندن از مسکو و دیگر هم حضور گسترده سابقه داران جنگ ویتنام در کاخ سپید. خبر نگار لوسانجلس تایمز در پایان یک مصاحبه با من پرسید که آیا ممکن است در رابطه به قتل دایز به تحقیقات مشترک بپردازیم، من گفتم چرا نی، اما از داکتر باید بپرسم و پرسیدم. داکتر نجیب به جوابم گفت که هیچ سندی در زمینه وجود ندارد. گفتم از این چه بهتر بگذارید بیایند و ببینند. گفت این شاید خوش دوستان نیاید.

پامیری عزیز، برای غرب نجیب خوب بود اما نجیب اینرا نمیدانست. با نجیب میشد خوبتر به خاکهای گرم آسیای میانه رسید.



بخش پرسش مرا پامیری عزیز مطرح نمود. در اسناد ملاقات مالتا میان گرباچف و جورج بوش، موضوع افغانستان بنابه درخواست بوش از آجندا بیرون کشیده شد. پرسش مشخص من اینست، «راه های نجاتی» را که شما یادآور شدید، کدام ها بودند؟



بازی با روسها و نزدیکی با امرکایی ها. در آلمان ما امکانات کار با آلمانها و فرانسوی ها را داشتیم. ما هیچوقت نتوانستیم از محدوده روسیه و هند برون برآیم.



محترم مزدک منحیث یک عضو اسبق حزب (ح.د.خ.ا.) ممنون شما که در بحث های آزادی ازین قبیل سهم دارید و کاش دیگران هم لب های دوخته خود را باز کنند. و اما شما فرمودید که داکتر نجیب الله بخاطریکه از مسکو دل نمیتوانست بکند، نمیخواست با امریکا نزدیک شود. وقتی روز خروج قوت های نظامی شوروی را، روز نجات ملی اعلان میکند آیا این بمزاق مسکو خوش میخورد و یا صرف جنبه تبلیغاتی داشت. ایا این آوازه درست است که داکتر نجیب الله زمانی خواسته بود از طریق سلیمان لایق پیامی به امریکایی ها رساند که با ایشان کنار آیند و میتوانند روی شان حساب کنند اما امریکا بنابر اهداف دراز مدتی که داشت و حالا ما شاهد آن هستیم، در آن زمان برایشان دلچسپ نبود.



اگرچه ایجاد ارتباط میان ح.د.خ.ا. با احمد شاه مسعود به سال های در زمان حاکمیت زنده یاد ببرک کارمل بر می گردد؛ ولی در زمان حزب وطن این ارتباط به گونه ی دیگری ارتقا یافت. شما در چه وقتی و در کدام سطح با احمد شاه مسعود ارتباط برقرار کردید؟ زمانی احمد شاه مسعود و

حکمتیار با یک اندیشه بر علیه ی ح.د.خ.ا. جنگیدند. احمد شاه مسعود چه چیزی بیشتر از انجینر گلبدين حکمتیار داشت و چه چیزی باعث شد که ح.د.خ.ا. زنده یاد وطن جار و پکتین به احمد شاه مسعود بیعت کردند و شما با او د ر تماس بودید؟



به جواب اجمل دانای عزیز، حرکت شمال واکنش در برابر غلطی های مرکز بود. آنچه داکتر در شمال توسط مانوکی و گروپ وی انجام داد نتیجه جز همان نداشت. شمال که تمام بار جنگ و دفاع را بدوش میکشید نباید مورد بی حرمتی قرار میگرفت اما مسعود به آنها حرمت گذاشت. راه حل وجود داشت اما بکار گرفته نشد.

حضور پر قدرت تنی در کنار حکمتیار برای زنده یاد وطنجار و پکتین تشویش آفرین بود و در داخل حزب برای تنی و حامیان او شخصیت های چون انجنیر نظر، وطنجار و پکتین منفور بودند. شاید این مهمترین دلیل رجوع آنها به سوی مسعود بوده باشد.



با در نظر داشت شرایط آن زمان آیا سیاست مصالحه الترناتیف داشت؟ درسهای مصالحه دیروزی برای زمامداران امروزی کشور که باز هم سیاست مصالحه را پیش کشیده اند چه میتواند باشد؟ در آن زمان آیا حزب وطن برای عملی کردن سیاست مصالحه آماده گی داشت؟



سوال های من مربوط به یادداشت های خودم است، فکر نشود از موضوع دور میروم، شما مزدک عزیز نقش سلیمان لایق را در تحولات ثور، جدی، پیلنوم ۱۸ و سقوط کودتا میتوانید تشریح بدهید اگر نمی خواهید جواب بدهید فرق نمی کند. با حرمت به شما



مزدک گرامی! سوال من به ارتباط فرار نجیب است. از مدتها قبل نجیب خانواده خود را به هند انتقال داده بود. زمینه های انتقال بعضی اشیای قیمتی از افغانستان به هند توسط احمد سرور شوهر خواهر نجیب و شیر بهادر مساعد ساخته میشد. این اطلاعات در همان زمان به بیرون درز نموده بود. آیا بیوروی سیاسی در این مورد شک و تردید های نداشت؟ اگر داشت چه تدابیر (رسمی) اتخاذ کرد. شایعات می‌رساند که یکی از عوامل خودکشی یعقوبی یاس وی بخاطر نامردی و بی اعتمادی نجیب در رابطه به فرار وی بود.



به جواب سید گرامی باید بگویم که بلی، باری محترم لایق به امریکا سفر داشت. من نمیدانم این سفر چگونه تنظیم شده بود شاید هم توسط اشرف غنی احمد زی صورت گرفته باشد، رابط میان اشرف غنی و داکتر خوب بود. تمام اجزای برنامه لایق در امریکا به آگاهی مرکز رسانده نشد اما داکتر از نتایج این سفر خشمگین بود.

رستگار گرامی، ماهها پس از آنکه کار را در حزب آغاز کردم از زنده یاد داکتر عبد الرحمن یک نامه دریافتیم. در نامه آمده بود که آنها مسایل مطروحه در مصاحبه های مرا میپسندند و امیدوار اند تا به تبادل نظر دوامدار باهم پردازیم. من به نامه جواب نوشتم و بیشتر فکر های خویش را در زمینه رفع دشواری های موجود در راه تامین صلح مطرح کردم. نامه و جواب را به داکتر نجیب نشان دادم. او پس از خوانش هردو نامه گفت که بهتر است برایشان بنویسی که آنها به همان یک کانال رابطه که با داکتر دارند اکتفا کنند. من مسعود را اولین بار در کابل دیدم. او شنونده خوب، گوینده خوب و اهل دیالوگ بود. پس از آن چندین بار دیگر با هم دیدار داشتیم، در تمام دیدار ها او را آدم خونسرد، عقلانی و دور از تعصب یافتیم او شرکت تمام نیرو های وطن دوست در یک ساختار سیاسی را مورد تاکید قرار میداد.



آقای مزدک، همچنان می‌خواستم در مورد نوشته آقای توخی در گذشته دستیار داکتر نجیب الله که اخیراً از سوی محترم بهرمان در این بحث ارایه شد بدانم! قسمیکه آقای توخی مدعی شده است که

یوری ورنتسوف در آن زمان معاون ارشد وزارت خارجه و سفیر کبیر اتحادشوروی در کابل یکجا با جنرال گروموف در ملاقاتی با داکتر نجیب الله از وی (داکتر) خواسته بودند که تعهد بسپارد که دولت افغانستان از شوروی طالب غرامات جنگی نبوده و نمی باشد. اما چنین یک درخواست مورد بی مهری داکتر قرار گرفته و از گرفتن چنین یک مسوولیت خطیر ابا ورزید که در نتیجه مورد خشم مقامات دولت شوروی واقع گردید. آیا چنین یک موضوع مهم از سوی داکتر نجیب در جلسات بیروی اجراییه حزب و یا در نشست رهبری دولتی طرح گردیده بود و یا خیر؟



مزدک عزیزدرد بر شما، شما واقعاً بالای نقاط اساس و زوایای تاریک که در نزدما وجود داشت روشنی انداخته و صریحاً تحریر داشته اید، من آرزو دارم که در رابطه به پلان صلح ملل متحد بیشتر صحبت نمایید آیا وجود خارجی داشت؟ دو: اگر به اصطلاح پلان صلح ملل متحد عملی... میشد آیا نیروهای نظامی و ملکی حزب وطن در قدرت باقی می ماند؟ سه: وقتی که مطابق پلان متذکره حکومت موقت در ظرف یکسال و بیشتر از آن انتخابات را در کشور سازماندهی میکرد، برد با کی بود؟ برنده انتخابات با اعضای حزب وطن هنوز هم با مصالحه برخورد میکرد؟ چهار: با عرض معذرت نظر به "اطلاعات" در اثنای سقوط حاکمیت شما نظر به فرمان داکتر نجیب زندانی بودید این واقعیت دارد؟



عارفی عزیز، به نظر من مصالحه، تفاهم ملی و گذار از راه حل نظامی به سیاسی یگانه و بی الترناتیف بود جنگ هیچ چیز را به طرف های داخلی حل نمیکرد. اما حزب آماده گی لازم برای مصالحه نداشت. این دشواری را تنظیم های جهادی نیز داشتند. اصلاحات گسترده و ژرف و زمان لازم داشتیم که هر دو میسر نشد. ما باید میتوانستیم در جانب مقابل اعتماد ایجاد کنیم. حزبی که مصروف کشمکش با خود بود چگونه میتوانست برای رفع کشمکش های جامعه غلبه کند.

یونسی گرامی، قرار برخی از اطلاعات داکتر در همان آغاز کار سیوان متعهد به استعفا شده بود و در این اندیشه بود که روزی کشور را ترک خواهد گفت و برای آنروز آماده میشد.

متین عزیز، این بحث غرامت بیشتر به آن قصه خط دیورند میماند. در آنزمان چنین حرفی را از هیچ روس و افغانی بیاد ندارم و در هیچ نشست حزبی به آن پرداخته نشده است.

باز هم به جواب نجیمی گرامی، روسها نه مجاهدین را میخواستند و نه با ما بازی پاک میکردند البته ما هم با آنها همینگونه بودیم. بدبختی کلان دولت نجیب این بود که تا آخرین روز موجودیت وابسته به کمک های روسیه باقی ماند و همچنان از محدوده مناسبات با روسیه و هند فراتر نرفت. دولت با یک چرخش رادیکال بسوی امریکا و اروپای غربی میتوانست راه را برای بهبود مناسبات با آنها باز کند در حالیکه ماهنوز هم تمام جهان را با عینک مسکو میدیدیم. البته کار با جهان وقتی نتیجه مطلوب میداد که ما اصلاحات در داخل را درست، شفاف و صادقانه پیش میبردیم. البته این کار دشوار بود خرابی اقتصاد دولت را کمر شکن کرده بود و "توده های مردم" هم ۱۵ سال بعد از سقوط آن دولت متوجه شدند که باید در کنار رییس جمهور دولت مصالحه قرار میگرفتند.



مزدک صاحب گرامی! پس از جواب اخیرتان به سوال نجیمی عزیز، دوسوال برایم پیدا شد:

(۱) اینکه روسیه کمک هایش را به تدریج کاملاً بالای دولت نجیب الله قطع کرد که همه ما شاهدیم، دکتور چه انتظار دیگری از روسیه داشت، همچنان عده ی را عقیده برین است که غرب هرگز بالای دکتور نجیب به مثابه دست پرورده کا. جی. بی، نه اعتماد کرد و نه او را تحویل گرفت. پس چگونه میتوانست به غرب نزدیک شود؟

(۲) مجاهدین هرگز با دولت دکتور نجیب حاضر به مصالحه نبودند و صرف تسلیمی بدون قید و شرط دولت را می خواستند، و همین طور هم شد، پس مصالحه پیشنهادی دولت چگونه میتوانست تحقق یابد؟ اگر لطف نموده در زمینه روشنی بیاندازید، از شما سپاسگزار خواهیم بود.



رحیمی عزیز، امریکایی ها چگونه توانستند با شورد نادره و حیدر علی اف که یکزمان روسای کا گی بی گرجستان و آذربایجان بودند جور آمد؟ در دنیای سیاست تنها منافع جاودان و ثابت میماند بازیگران میایند و میروند. ما باید بازیگران ماهر و خوب میبودیم.

شاهپور عزیز، مناسبات میان زنده یاد کارمل و محترم لایق همیشه پر از دشواری بود. آنها دارای سلیقه های مختلف و در برخی مسایل دیدگاه های متفاوت داشتند. اگر فرهنگ رعایت تفاوت ها در حزب رواج میداشت شاید اینقدر کشمکش میان آنها دامنه پیدا نمیکرد. . . شاید در این میان دست

های از بیرون هم کارا بوده. من تنها شاهد چگونگی مناسبات آنها پس از راه یافتن به بیروی سیاسی بودم در مورد پیشینه ی آن هرچه در سر دارم شنیده ها از دیگران است. در سالهای آخر محترم لایق با هردو رهبر مناسبات فوق العاده خراب داشت، هم با نجیب و هم با کارمل. مسوول خرابی مناسبات با نجیب از نظر لایق خود نجیب بود. به فکر من دلیل دوری نجیب از لایق بخاطر جلب علاقه طرفدارن کارمل بسوی خودش بود. نجیب به فعالین پرچمی جنوب و شرق کشور چنین نشان میداد که گویا مسوول کارمل ستیزی در حزب لایق است. کارمل ستیزی یکی از معیار های وفاداری به نجیب بود اما شما هیچ سخنرانی نجیب را با گپ های زشت به آدرس کارمل بیاد ندارید.

رستمی عزیز، بلی سر منشی ملل متحد واقعن یک برنامه داشت، این برنامه نشر شده بود اما مانع اجرای آن آنهایی بودند که تمام قدرت را بی چون و چرا میخواستند. من در یکی از تبصره های پیشتر آن موانع را مختصر معرفی کرده ام.



مزدک ارجمند! شما در پایان یکی از پاسخ هایتان اشاره کردید که داکتر نجیب الله از نجم الدین کاویانی نفرت داشت، چرا؟ در حالیکه پس از پلنوم ۱۸ نجم الدین کاویانی وارد بیروی سیاسی و بعوض بریالی رییس روابط خارجی حزب ساخته شد و یکی از طرفداران و مبلغین پلنوم ۱۸ و سیاست های جدید داکتر نجیب بود.



Sarem Shir

رفیق و دوست عزیز و گرامی مزدک سلام، آیا سفر نجیب به طرف هند توسط بیروی سیاسی فیصله شده بود؟ قراریکه در صبح همان روز لایق اعلان کرد که هیچ یک از اعضای بیروی سیاسی و هیچ مقام دولتی از این سفر آگاهی نداشتند و اولین بار اصطلاح فرار و زشت تر از. . . آن توسط لایق به آدرس نجیب گفته شد، اگر این گپ لایق راست باشد شما در همان لحظه با این فریب چه احساسی در مقابل عمل. . . نجیب در مقابل همه داشتید؟ و سوال آخر اینکه شما شخصا چی وقت از این سفر یا فرار نا فرجام آگاهی حاصل کردید؟



متین گرامی، همانگونه که پیش از پلینوم ۱۸ زنده یاد کارمل در بیروی سیاسی تقریباً تنها بود. نجیب پس از آن بسوی تنهایی میرفت. در همان ماه های اول پس از پلینوم ۱۸ او در برخورد با شخصیت های چون نور احمد نور، سلطانعلی کشتمند، سلیمان لایق، کاویانی و پسانتر ظهور برخورد خشن و بدون رعایت داشت. او در دو سال اخیر حاکمیت خویش در انزوا بسر میبرد، همین رفیع که حالا از بیرقداران درجه یک داعیه ی نجیب است با داکتر روی مسایل شمال قهر کرد و کشور را ترک گفته به آلمان رفت. میشه گفت که او از همه نفرت پیدا کرده بود. کی مقصر بود و چرا چنان میشد بحث دیگری است اما او باید همه را که به او "بیعت" کرده بودند رعایت و رهبری درست میکرد. کاویانی در آنزمان در مقابل رعایت تناسب مکانیکی و غیر عینی ترکیب قومی کمیته های حزبی به ویژه کمیته مرکزی مقاومت میکرد که این کار مورد پسند نجیب قرار نمیگرفت

شیر جان عزیز، در هیچ جلسه بیروی سیاسی این مسئله مطرح نشده بود. گرچه فردای آنروز سیوان خاطر نشان ساخت که نجیب به او اطمینان داده که هیئت اجرائیه در آگاهی قرار داده شده. من نیمه شب آگاهی یافتم درست همان لحظه که مانع ورود او به داخل میدان شده بودند. از فرودگاه دو نفر پشت سرهم به من زنگ زدند و برایم آگاهی دادند، به هر دو و با قاطعیت گفتم که هیچکس حق ندارد مانع ورود رییس جمهور به میدان گردد. شاید آن دو نفر هیچکاره بودند.



مزدک گرانقدر! یک جهان سپاس از جوابات صادقانه تان به سوالات قبلی ام. سوال دیگرم در مورد خودکشی اسرار آمیز زنده یاد یعقوبی میباشد! اگر ممکن باشد لطفاً درین زمینه اظهار نظر نمایید.



محترم مزدک گرامی، بعد از اینکه شما اطلاع حاصل نمودید که زنده یاد نجیب میخواست به قصد هندوستان فرار نماید و یا اینکه از قبل خبر داشتید و اما بنا بر مشکلاتیکه سر راه اش قرار گرفت به دفتر سازمان ملل متحد پناهنده شد در آن لحظه چه احساس نمودید؟ ضمناً بعد از آن هم با آقای داکتر دیدار و یا کدام صحبتی داشتید؟ ممنون



رحیمی عزیز در این زمینه تحقیقات همه جانبه توسط گروه تحت رهبری محترم حسین فخری صورت گرفته و من مطمئن هستم که تمام اسناد مربوطه در آرشیف های کابل وجود دارد. او بیش از هر کسی دیگری از اراده نجیب به برآمدن از کشور شوکه شده بود. داستان های که در رابطه با مرگ او ساخته شد همه اش برای بازار بود. او انسان پاک، متخصص فرهیخته و یک حزبی صادق بود.



سلام دوستان عزیز و سپاس از مزدک گرامی، درمورد زنده یاد یعقوبی با تائید کامنت مزدک گرامی باید نوشت که کتاب تحت عنوان معمای مرگ فاروق یعقوبی «راز خوابیده» به نشر رسیده به نظر من میتواند دوستان را در مورد کمک نماید.



اعتمادی عزیز، همه میدانستند که نجیب به پایان رسیده و ما به پایان رسیده ایم، آنوقت بیشتر احساس بیهوده گی میکردم. از پیش جز خود او از سفرش کسی دیگری خبر نداشت. پس از آن ما دیداری نداشتیم. چقدر خوب میشد که او میبود و با خانواده خویش خوشبخت میبود و حقایقی را که صرف او میدانست به مردم گفته میشد.



سلام عرض ادب به دوستان صفحه و شما مزدک گرامی! احساس بیهوده گی بر حزب و بقای حکومت دموکراتیک از نظر شما بر اساس حوادث روز ها و ماه های اخیر و نا امیدی بر پروژه گویا ملل متحد بارز بود و یا حزب بعد از روی کار آمدن گرباچف و سفر هایش به کشور های سوسیالیستی وقت بدان باورمند بود که دیگر بقای وجود نخواهد داشت؟ حرمت



نورزی عزیز، ببینید حزب از روزیکه به قدرت رسید پیش نرفت، فرو رفت و در پایان ما همه خود را غرق شده احساس میکردیم.



محترم مزدک صاحب گرامی سوالی دیگر در ذهن از سالها دارم و خوشوقتم موقع مساعد شد: لست ۴۵ یا ۳۵؟ نفری از اشخاص گویا با نفوذ شخصیت های اروپایی برای تحقق مصالحه و سهم فعال شان در زمینه زمزمه و شنیده میشد آیا این افراد طور جمعی و یا انفرادی سفر ها در کابل داشتند؟ آیا با مقامات حزبی، دولتی دیدار ها و گفت گو شفاف داشتند؟ آیا از طرف تنظیم های هفت گانه و هشت گانه مورد تایید قرار گرفته بودند؟ و در صورت امکان از یکی دو شخص آن اگر نام برید منت می گذارید. حرمت



۱- موسسان ح.د.خ.ا.و برخی کادر های نسل کنگره ی اول عامل اصلی کشمکش ها و انشعاب و کشاندن ح.د.خ.ا.به نظامیگری و کودتاه اند. این جریان سیاسی در عمر خود تفکر و ایدئولوژی اش را در هیچ نشریه و حوزه ی حزبی نقد نکرد.

۲- نسل سال های نیمه هشاد. . . فارغ های جوان و تحصیل کرده و بخصوص کادر های س. د. ج. ا. که در رده های بالا در حزب مصروف شدند، چنانچه در یادداشت های قبلی تان تذکر یافت، نیروی قابل حساب برای اصلاحات می توانستند باشند و ما در حزب وطن با وجود تسلط تفکر کهنه و پیر رخنه های آغاز اصلاحات را می بینیم؛ ولی برای این نیروی جوان هیچگاه مجال کار قاطع داده نشد و انرژی آنها برباد رفت.

۳- برای کار جنبش جدید چی درس و آموزشی را از خود به میراث مانده ایم.



فکر میکنم آنها ۲۲ تن بودند نه بیش و نه کم، شخصیت های چون داکتر یوسف، روان فرهادی، ستار سیرت، یعقوب لعلی، عبدالجبار ثابت و. . . من در آینده لیست را مکمل معرفی خواهم کرد همه را دارم.

مفید گرامی، فیلم را محترم فقیر چند چندیهوک در دیدگاه گذاشتند. گرداننده های دیدگاه یا آنرا باید حذف میکردند، یا در مورد سکوت میشد و یا هم به بحث گرفته میشد. به فکر من خوب شد که بحث شد. ببینید با شمشیر این فیلمها چندین ماه است که بر سر و تنه ما میزنند آخر حوصله هم حد دارد. بیان حقایق دیروز و امروز ح.د.خ.ا.و حزب وطن راهیان امروزی آن حزب را باید برای پیشرفت کمک کند نه برعکس. با سنگ و خشت ساخته انیخ. دروغ همیشه خانه ساخت. درمورد کار مجدد بالای نوشته ها فرموده شما درست است به کمک گرداننده های دیدگاه حتمن این کار خواهد شد.



آغای مزدک آیا در مورد استعفای سلطان علی کشتمند از حزب ودولت در یک برهه نهایت حساس و خطیری از تاریخ افغانستان چه نظر دارید علی الرغم اختلافاتی که فرموده شما داکتر نجیب الله با ایشان داشتند.



در این ویدیو کلیپ ها اگر آواز بی شرمانه و دروغین گوینده پاک و خاموش شود بجای آن با آواز دل نشین در مورد دفاع مر دم کابل و ح.د.خ.ا.علیه نوکران پاکستانی و واقعیت ها در صدا انداخته شود فکر می کنم یکی از جالب ترین ویدیو ها خواهد بود.



شکایت نیست، حکایت است. بیست سال بیشتر است که صفوف در انتظار این مناظره بودند و استند! من به این باورم که حزب ما هنوز هم رده بندی و جدا ساختن مسایل مبهم را از غیر مبهم درست فرا نگرفته است، در غیر آن تا اکنون ما به نتایج خیلی بیشتر ازین نایل می آمدیم که اکنون بدست آوردیم.

به قول معمول باید غم صفوف زود تر خورده میشد تا بعد از ۲۰ و اندی سال انتظار. تنها نظر من است.



متین عزیز، من در یکی از بحث ها نظر خویش را در زمینه ابراز کرده بودم. من مخالف استعفا بودم، مخالفین استعفای وی در آن بالا زیاد بودند. گرچه مناسبات میان نجیب و کشتمند به گونه وحشتناک خراب شده بود اما میشد یک راه حل درست پیدا کرد. بیاد میآورم که محترم وکیل به نجیب پیشنهاد کرد تا هرچه زودتر نزد کشتمند برویم و او را قناعت دهیم تا استعفای خویش را پس بگیرد. اگر اشتباه نکنم آنروز ۵ شنبه بود. زنده یاد نجیب گفت بگذارید جمعه هم بگذرد شنبه کاری خواهیم کرد. اما نشریه میهن پیش از موعد نشر شد که متن استعفا را باخود داشت. شنبه رسید ولی کار از کار گذشته بود. در آنزمان فکر میشد که ممکن است نجیب برای جلب باور آنهایی که کشتمند را بنا بر دلایل گوناگون نمیخواستند دوری وی را از خویش مفید میدانست.



مزدک گرامی! مدتی پس از سقوط، یک عده از پرچمی ها به شمول بعضی از اعضای رهبری، در تشکیل شورای هماهنگی تحت رهبری گلبدین که منجر به تخریب کابل و کشتار هزاران تن از کابل نشینان بی گناه گردید سهم فعال و اساسی داشتند، اما حالا انکار میکنند!!!، لطف نموده بفرمایید که واقعیت از نظر شما درین زمینه چیست؟



بارکزوی عزیز، من با شما همدرد و همفکرم. در احزاب چون ح.د.خ.ا. صفوف همان بدبخت ترین و بیچاره ترین بخش را تشکیل میدهد که وظیفه جز اجرای وظایف سپرده شده ندارد. در احزاب دموکراتیک صفوف سیال و دگرگون شونده است و در جریان مبارزه برای خواسته ها و اهداف ویژه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تغییر میپذیرد و شکل میگیرد. پس از فروپاشی نظام و حزب همه احساس بی حالی و گمراهی میکردند و کادرها هم پر از نفرت و کینه بودند. با تعداد زیادی که امروز میتوانم گپ بزنم در سال ۹۳ مقابل شده نمیتوانستم، همه همدیگر خویش را خائین فکر میکردیم. در پایان سالهای ۹۰ وقتی که ظاهر طنین برنامه "افغانستان در قرن بیستم" را از رادیو بی بی سی پخش

میکرد به من مراجعه کرد و گفت که پرچمی ها حاضر نیستند که در برنامه سهم گیرند و ما در پایان صرف خلقی ها را خواهیم داشت و این درست نخواهد بود. من به تعداد از سر سپیدان پرچمی مراجعه کردم اما آنها حاضر نبودند که گپ بزنند و دیگران را نیز منع میکردند. به همین سبب سهم پرچمی ها در آن برنامه ضعیف است. اما از آن زمان تا حال کتاب ها و مقاله های زیاد نوشته شد مصاحبه ها صورت گرفت و سخن زده شد. ما افغانها همیشه پسان متوجه میشیم، دیر میکنیم و ناوقت میپردازیم، خودم شرمنده ام که چنین کرده ام.



مزدک عزیز، با خواندن این حرف ها ناگزیرم بنویسم که:

=> اولاً در سطح شما تا اکنون هیچ حزبی یی جرئت و شهامت نکرده تا با چنین سوال ها روبرو شود و با حوصله مندی و استقامت جواب بدهد.

=> دوم با این شفافیت کسی در چنین مناظره ها داخل نشده، بجز نوشته ها در مقالات و نشر آن در تارنما های دلخواه.

=> سوم نیروی نسل جوان امروز یکبار دیگر به نمایش گذاشته میشود که انعطاف پذیر تر و نوپذیر تر و انتقاد پذیرتر است، لذا پس خواننده گی های ما درست بوده اند، چون جوانان تحصیل کرده این قواعد در مورد اختلاف و کار مشترک نسل ها را خوانده و حتا از آنها امتحان داده اند.

=> چارم باید ما بالاخره بیاموزیم که بقول معروف عقب آب رفته بیل نگیریم و متوجه آینده باشیم. احتمالاً از صد بار بیشتر در نوشته ها و یادداشت هایم تذکر داده ام که از سر باید از جوانان شروع کرد و نیروی خود را در آنجا به مصرف رسانید. آینده در آنجاست.

=> پنجم هر انسانی از خورد شروع میکند و بزرگ میشود. تعداد زیادی از ما ها توانایی آنرا دارند تا درین راستا کار کنند تا از خورد شروع کنیم. جامعه به باور من بدون آدم نمیشود و برای کار محموله فراوان است. تنها باید دلسوزانه و با نگرش به آینده به پیش رفت.

=> ششم میگویند هر وقت ماهی را از آب بگیری می میرد. لول هدف اینکه برای آغاز کار همین حالا نیز ناوقت نیست. من در موارد دیگر سوالهای از شما دارم که آرزوی جواب های ذلال را مانند این بار از شما توقع میبرم. آنچه کمتر به آن تا حال تماس گرفته شد، و در مورد نظرات شما را بدانم. اما موکول میکنم به نقطه نزدیک به اختتام بحث حاضر. از همین نقطه میخواهم اعلان نمایم که از

محترم چندیهوک باید تشکر کرد که خواسته یا ناخواسته این جر و بحث را پیش کشید تا روی مسایل مقداری روشنی انداخته شد. در اخیر میگویم که من موافقم که: هر سخن جایی و هر نقطه مکانی دارد. احتمالا حالا وقت آن رسیده تا سکوت را بشکنیم و با تعقل پیش برویم.



با تائید حرف ها و نوشته های محترم مزدک گرامی که خیلی صادقانه و با شهامت پیرامون موضوعات، بی الایش و شفاف تماس خردمندانه گرفتند نهایت خرسندم نوشته های رفقا و دوستان گرامی را مطالعه نمودم. بنده از مدت ها، درست زمانی که این ویدیو به بازار یوتیوب و فیسبوک تحفه مغرضین پیشکش شد همیشه خواش و این تقاضا را کرده که: محترمین داشته های ویدیو پیام های ضد و نقیض و خصمانه را در بر دارد که بر بنیاد خرد و واقعیت های آن ایام تهیه نگردیده و جز ریختن آب به آسیاب دشمنان قسم خورده حزب پیامی دیگری نخواهد داشت. حتی با کسانی بر خورده ام که عضویت غورخنگ ملی را دارند و کشور را قبل سقوط و این روزگاران ترک گفته بودند و کوچکترین چشم دید نداشتند ولی قضاوت شان متأسفانه بر یک اصل استوار بوده که شخصا از بیانش خجالت میکشم (سمپتی های سمتی) استفاده آن زبان ادبیات شامل ویدیو دور از اخلاق اجتماعی است چه انسانی و حزبی!!؟؟

اینکه ویدیو و نمونه چند دیگری به سلیقه، توسط، و فرمایش کی ها تهیه، متن گذاری، قیچی کاری و سرشکاری گردیده است از نظر دوستان و رفقا پنهان نیست ولی بر اساس اندیشه و باورمندی رفقا که روزی حقایق جای خود را می گیرد در مقابل خاموشی راترجیح دادند که متأسفانه تجربه نشان داد بر علاوه اینکه آنها متوجه اشتباهات خویش نشدند این روند چرندیات شیوه جدید و شدیدتر گرفت تا سرحد مداخله به زندگی شخصی افراد، دشنام های کوچه و بازار. ساختن کارتون های بچه گانه به رهبری حزب توهین و تحقیر ووووو ادامه دادند. نکته مایوس کننده بر حال صاحبان این سلیقه ها آنست که موضوعات شامل و اضافه صفحات فیسبوکی شان گردیده ولی خاموشی اختیار میکنند. اگر از ایشان تقاضای مباحثه دوستانه مبتنی بر چشم دید ها و واقعیت نماید ذریعه افراد و اشخاص دیگر که سر و کله شان بالاخره از گردن گلبدین و یا اعضای بد نام باند امین جلاد بیرون میاید بر میخورید، با تاپه زدن ها، دشنام ها قناعت میکنند و بالاخره حذف صفحه شان میشوند. بعضا این افراد و اشخاص در جا ها و صفحات دیگر خویشرا آنقدر انسانهای پاکدامن و حزبی شریف معرفی و شروع به نصیحت اتفاق و یکپارچگی میکنند که انسان حیران چشم سفیدی ها و دروغ شاخدار و بی سرحد شان می گردد.



به جواب رحیمی عزیز در مورد شورای هماهنگی، با تأسف یک بخش از پرچمی ها شریک شورای هماهنگی بودند. در حقیقت شورای هماهنگی از هماهنگی مسکو، اسلام آباد، تاشکند و تهران بوجود آمده بود. امریکایی ها هم مخالف آن معلوم نمیشدند. همه میخواستند یک " . . . کله شیخ و گپ ناشنو" را از سر راه بردارند. من یکبار تذکر دادم که میان مسکو و حکمتیار یک گونه پُرسُک وجود داشت. شبی که عملیات شورای هماهنگی شروع شد من، کاویانی، نور احمد نور، زنده یاد محمود بریالی، انور فرزام و انجنیر نعمت در منزل برهان غیائی در مسکو بودیم این دیدار به ابتکار نور احمد نور بر پا شده بود و هدف هم "آشتی" من و کاویانی با بریالی بود. آنشب احساس میشد که تعدادی از رفقا منتظر خبر های خوش از کابل اند. بنا بر خواهش بریالی غیائی رادیو را روشن کرد تا بی بی سی را بشنویم. بی بی سی برای رفقا اخبار خوش نداشت. مهمانی ما برهم خورد و همه رفتیم به خانه های خویش. اگر شرکت یک بخش از پرچمی ها در شورای هماهنگی درست باشد این دیگر یک اشتباه وحشتناک بوده و دلیل آن صرف ادامه پیروی از مسکو بود.



محترم مزدک صاحب گرامی ضمن تشکر از کلام شفاف شما دیدم که محترم مسوول صفحه گویا تعیین وقت و ضرب العجل سوالات را از شما اعلان صفحه داده اند و محدود ساختند بخاطریکه شاید دیگر این چانس را نیابم این سوال خدمت شما: بار ها شنیده ام که داکتر صاحب نجیب هیچگاه در اصل و واقعیت خوشبین به عودت قطعات شوروی به خاک شان نبودند و تلاش های زیاد کردند تا آنها مسکو را به گونه متیقین سازد که آن نیرو ها به کمک شان ادامه دهند اگر این معلومات درست است پس روز نجات ملی یعنی چه؟؟ حرمت



ح.د.خ.ا، انور ساداتی نداشت تا تغییرات سیاسی یکصد و هشتاد درجه را در ارتباط به ماسکو عملی میساخت، درست قبل از سقوط شوروی و قبل از سقوط حاکمیت این حزب در افغانستان.



سلام دوستان گرامی، هر آنکه را در سعادت مردم و آبادی وطن غل و غشی داشته، نابودش باد. پرچمداران اصیل هرگز برای مقاصد شخصی، خویش را در گرو این و یا آن باند نداده اند. من از پاسخ های مزدک عزیز که با تمام کیف و کان آن با حوصله مندی همه ما را در جریان قرار دادند سپاسگذارم.



محترم رحیمی صاحب من نوشته شما را با اسناد و شواهد و احترام رد خواهم کرد ولی فعلاً انتظار نظریات دوستان دیگر باقی میمانم چون گنگ است. حرمت



این هم لیست آن ۲۲ نفر:

۱ - داکتر یوسف

۲ - صمد حامد

۳- جنرال حکیم کتوازی

۴- پرو فیسور اصغر خان

۵- روان فرهادی

۶- جمعه محمد محمدی

۷- ستار سیرت

۸- هاشم مجددی

۹- شمس الدین مجروح

۱۰ - کاظم فاضل

- ۱۱ - صمد سلیم
- ۱۲ - جلیل شمس
- ۱۳ - عزیز الله واصفی
- ۱۴ - یحیی نوروز
- ۱۵ - داکتر عبدالوکیل
- ۱۶ - عبدالسلام عظیمی
- ۱۷ - محمد یعقوب لعلی
- ۱۸ - عبدالغنی غوثی
- ۱۹ - عبدالفتاح نجم
- ۲۰ - عبدالرحیم کروخی
- ۲۱ - عبدالجبار ثابت
- ۲۲ - صباح الدین کشکی.

بهتر است به سوی بحث های سازنده برویم. گپ جنگی های احساساتی ما را به جای نمی رساند. در این زمینه باید بهترین فرهنگ را از خود تبارز دهیم. وظیفه ما به محاکمه کشاندن این و آن نیست، بیان حقایق و پیشبرد گفتمان سالم و سازنده است.



این «مقطع» شعری من را خوش آمد. حالا باید به سوی «گپ جنگی» راه سپرد و زمان کنونی را دریافت و برایش اندیشید و آن را با کردار همراه کرد. اگر نی فردا دیگران کارنامه بی کردار ما را سوگمندانه نقد خواهند کرد. با کردار کنونی می توان برای نسلهای آینده کاری انجام داد. نسل جوان به تجربه های تلخ ما نیاز دارند تا بیاموزند تا در گرداب سنگین تکرار اشتباه ها نیافتند. من بار دیگر آن گفته اگانون را به یاد می آورم، «گذشته را هیچ کس، حتا خدا نمی تواند دگرگون بسازد»،



آغازی مزدک ارجمند بالاخره در مورد چند و چون سوء قصد علیه سلطان علی کشتمند اندکی پس از استعفایش اگر معلومات بدهید خوش می‌شوم. ممنون تان چرا که در رابطه افوات زیادی پخش گردیده است.



به جواب نورزی عزیز، براستی هیچ کس فکر نمی‌کرد که شوروی ها افغانستان را ترک می‌گویند. نمیدانم چرا چنین بود. نجیب و وکیل مطمئن بودند که آنها می‌روند و زنده یاد حیدر مسعود می‌فهمید که آنها می‌روند و باید بروند. نجیب در منزل خویش اعضای بیروی سیاسی را مهمان کرد تا برایشان بگوید که "دوستان" براستی می‌روند. دسترخوان شاهانه پهن کرده بود. خوردیم، نوشیدیم و گپیدیم. بعد از صحبت های او همه یخ شده بودند - ببینید ما چقدر غیر جدی بودیم - محترم کشتمند اولین سخنران پس از نجیب بود. ایشان گفتند: پس ما نمیتوانیم ادامه دهیم. بهتر است هسته های حزبی را به خارج انتقال دهیم. خودشان برای رفتن به سوریه به حیث سفیر ابراز آماده گی کردند تا آنجا پناهی باشند برای هسته های حزبی.

داکتر تا آخر کوشش کرد که شوروی ها تعهدات خویش را عملی کنند. اما شوروی ها تعهدات کلان تر داشتند که داکتر را در آن ساحه توان مداخله نبود. داکتر باید بر جانب مقابل شوروی ها اثر گذار میبود که نبود. داکتر چند چیز را از شوروی ها میخواست:

۱- برای نجات کابل باید شاه راه بگرام - حیرتان توسط نظامیان شوروی تامین امنیت شود.

۲- پیش از خروج شوروی ها باید به حساب مسعود برسند، نیروهای او را تار و مار کنند و ساحات تحت کنترولش را به آتش بکشند. کوشش نجیب برای بقای یک بخش از نظامیان شوروی در مسکو از حمایت شورد نادره برخوردار بود.

متین عزیز، کوشش به ترور کشتمند نمیتونست کار نجیب باشد.

من فکر میکنم که به پایان آنچه فقیر چند عزیز آغاز کرد رسیدیم. اما گپ های ما پایان ندارد. ببینید وقتی آرام باهم گپ بزنیم به نتایج خوب میرسیم. هدف دیالوگ ما ساختن است و برای ساختن به

پرداختن نیاز داریم، پرداختن به آنچه بودیم، هستیم و خواهیم بود. خوشحالم که مرا همراهی کردید، یک خانه دلم اندک خالی شد. میتوانیم همیشه با هم کار کنیم شاد باشید.

به اروپایی ها شب خوش، به بسم الله عارفی عزیز در تالقان و کمال مهربان در کابل یا پنجشیر نیمه شب آرام و به راستای نازنین روز خوش آرزو میکنم. شاد باشید.



به اطلاع همه دوستان رسانیده می شود که پرسش ها به آدرس مزدک عزیز تا فردا شب ۱۹ اپریل به وقت اروپا ادامه یافته می تواند. مزدک عزیز آخرین پاسخ های شانرا به تاریخ ۲۰ اپریل ارایه خواهند نمود و سپس باب این بحث بسته می شود.



داکتر حمیدالله مفید

جناب مزدک گرامی ! نمی دانم کدام ناجوان متن مرا که در پای فلم در امتداد فاجعه نوشته بودم پاک کرده است. هر کسی حق دارد تا در هر موردی دیدگاهش را به شرطی که به کسی دشنام نفرستد ارایه بدارد. در دیدگاه من چگونگی ساختاری این فلم پرداخته شده بود و پرسشهای از تهیه کننده و یا تهیه کننده گان آن و از شما جناب مزدک گرامی که در مورد فلم دیدگاه تان را بیان داشته بودید. با دریغ در دیدگاه از مدتی متن های من پس از دوسه ساعت پاک می شود، پرسشی دارم از جناب نجیمی چرا چنین است؟



Basir Hamidy

گذر آقای مزدک از خط های قرمز به قول آقای نجیمی، یک روشنی برای نسل جوان بویژه نسل دوم ما و شما دوستان در خارج و داخل کشور است که سالهاست به آن در انتظار نشسته و نا امید شده اند که چیزی در این راستا دیگر نخواهد آمد. این نوشته ها و واقعیتها مایه و اساس یک حرکت نو است در صورتیکه این معلومات پر ارزش که برسم کاکه های شجاع و راستگو به همه ما و شما بازگو

شده، نه با سلیقه زشت آن فلم بالا بلکه در چارچوب یک برنامه دقیقاً سنجیده شده و استوار با تمام پیشرفتهای تکنولوژی رسانه‌ی و ارتباط عامه‌جابجا و از آن یک فلم مستند عالی که راوی آن آقای مزدک بوده تهیه شود و یک پوشش وسیع رسانه‌ی آن از طریق همه مجراهای موجود رسانه‌ی صورت گیرد، این حقیقت را همه خواهند دانست. به نظر من ما در عصری زنده گی میکنیم که مهمترین ویژه گی آن نقش روز افزون رسانه‌ها و ارتباطات است، ما و شما در زمان حاکمیت خود اساس مدیا و مطبوعات جدید را در افغانستان گذاشتیم ولی وقتی در حاکمیت نبودیم، هیچگاه از آن استفاده موثر نبردیم ورنه این فلم بالا را هیچ کس نمیدید و نه جدی میگرفت. تا ما واقعیت را جامه نو نسازیم، دروغ دیروزی اگر ژنده هم است، است و متأسفانه گوش شنوایم خواهد داشت.

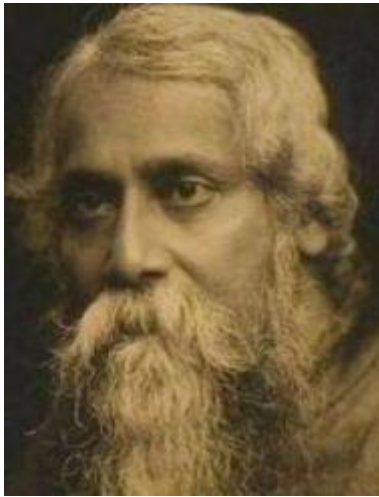


من دو سوال دارم:

اول اینکه چرا رهبران حزب به شکل انفرادی و بر اساس مناسبات ملیتی و منطقوی و بدون در نظر داشت خواستهای صفوف با گروپهای مجاهدین تماس برقرار کرده و به عوض اتحاد با همفکران خود در پی برانداختن داکتر نجیب شده و راه را برای شکست حکومت فراهم کردند. آیا این کار برای بقای جان خود شان بود یا برای بقای ملیتی که به آن وابسته بودند؟

دوم اینکه آیا رهبران برای لحظه در فکر سرنوشت و زندگی صدها هزار افغان که از هر لحاظ خود را با دولت و حزب وابسته میدانستند بودند یا خیر؟

از رفیق محترم فرید مزدک اظهار سپاس که حاضر شدند به سوالات جواب بدهند و درین باره صریحاً صحبت کنند. به نظرم بهتر خواهد بود اگر در باره این مسایل از کسانی که طرفدار داکتر نجیب بودند، هم بشنویم تا بتوانیم نتیجه گیری کاملتر و بهتری داشته باشیم.



فقیر چند چندیھوک



فرھاد بارکزوی



احمد بشیر دڙم



شاھپور شکسته طھماس



مسعود مھدی



ابراھیم سعید



حشمت رستگار



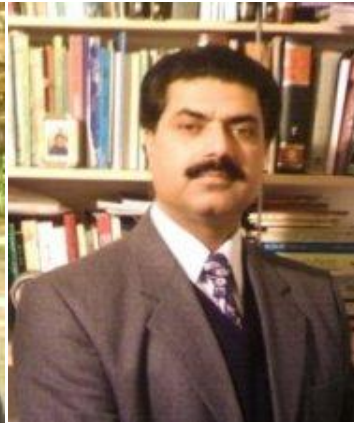
محمد رحیمی



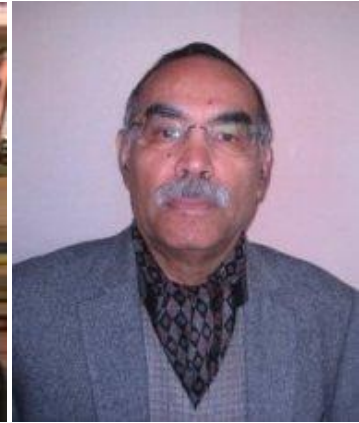
فواد پامیری آیینہ



بصير حميدى



حميد مفيد



صديق رهيو طرزي



فياض بهرمان نجيمى



شهاب الدين سرمند



شعيب عبادى



نجيب يونسى



امين متين



عبداللطیف



علیزی علیزاده



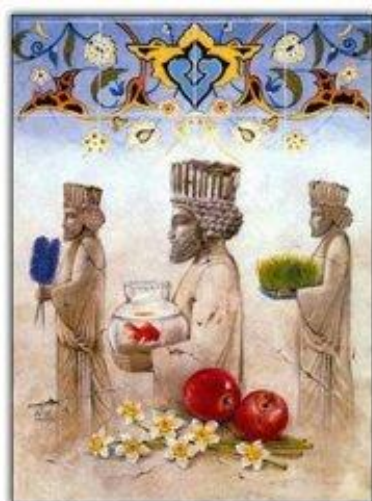
کمال اعتمادی



لطیف نورزی



شیر صارم



علی دانا



علی رستمی

پاسخهای فرید احمد مزدک در یک ردیف



اپریل است، ماه "فاجعهٔ سعود" و "فاجعهٔ سقوط" بسیار مناسب خواهد بود هرگاه این سعود و سقوط را به بحث گیریم. امیدوارم هیچ نام مستعار تحمل نگردد و هرکه ناسزا گوید از بحث خارج شود.

گرچه نام شما مستعار است اما در چهره نمایتان چهرهٔ مهربان و جذاب را برگزیده اید . . . کودتای ثور را کی سازمان داد، ک.گ.ب. یا سی ای ای؟ در این مورد باید پژوهش بیطرفانه صورت گیرد. در مورد "کودتای قومی سقوط" مهربانی کنید نام های چهره های اصلی آنها را با ذکر قومشان بنویسید.

شاید اشتباه کرده ام شما مستعار نیستید اما میخواهم به سوالم جواب بدهید.

من فهرست کودتاچیان قومی را میخواهم با ذکر تعلق قومی.

از وکیل باید بپرسید که پشتون است یا تاجیک. دیگران از اقوام مختلف اند. پس چگونه این "کودتا" قومی شده؟

کارمل هم هیچگاه نگفته که پشتون نیست.

باید لیست کودتا چیان را مکمل بنویسید.

"کودتای سقوط" هیچ وقت وجود نداشته. دولت ما شارید و فرو پاشید. دولت بی پول، بی روحیه و بی حامی خارجی را نمیشد نگاهداشت.

بلی این یک حادثه نکتبار و زشت برای مردم ما بود.

در کودتای اول من صنف ۱۱ مکتب بودم. در مورد این آخرش هرچه بپرسید جواب میدهم.

در اپریل ۱۹۸۸ توافقات ژنو توسط وزرای خارجه امریکا، شوروی، پاکستان و افغانستان امضا شد که بر اساس آن اردوی سرخ باید افغانستان را ترک میگفت، حمایت نظامی از طرفین در گیر افغانی ادامه پیدا نمیکرد و تمام مراکز تعلیم و تربیت مخالفین دولت افغانستان در کشور های همسایه برچیده میشد و . . . از توافقات ژنو تنها خروج قطعات نظامی شوروی عملی شد. حامیان منطقه ای مجاهدین و به ویژه پاکستان که یکی از امضا کننده ها بود مانند گذشته به حمایت تنظیم های جهادی و در قدم نخست به آقای حکمتیار ادامه میدادند. بدینگونه توافقات ژنو بصورت کامل و درست عملی نگردید. در سپتامبر ۱۹۹۱ وزرای خارجه امریکا و شوروی توافق کردند که به مجاهدین و دولت افغانستان کمک نظامی نکنند، اما در قبال این توافق پاکستان، سعودی، ایران و چین هیچگونه مکلفیتی نداشتند. توافقات ژنو بصورت کامل پامال شد و نقش کلان را در این زمینه پاکستان ایفا کرد "پیروان صادق داکتر نجیب" در این مورد چیزی نمیگویند.

در ماه می ۱۹۹۱ سرمنشی ملل متحد برنامه ی را برای حل مشکل افغانستان مطرح کرد که حاوی میکانیزمی برای پایان موجودیت دولت داکتر نجیب و ایجاد یک نظام جدید بود. بنین سیوان قبرسی مامور ملل متحد این برنامه را به پایان رساند. از آنجا که این برنامه یک کوشش شخصی سرمنشی بود نه از شورای امنیت برای عملی شدن آن تضمین های قوی وجود نداشت. در تمام دوران کار سیوان کشور و نظام دستخوش تغییرات و دگرگونی های بزرگ بود.

از یکطرف اصلاحات و نو سازی جریان داشت و از سوی هم جنگ قدرت میان مراکز مختلف. کشمکش ها همچنان رنگ قومی میگرفتند و این چیز غیر عادی نبود. کشور ما خانه ی اقوام مختلف است که ساکنین آن هیچگاه نتوانستند داوطلبانه به توافق برسند که کی هستند و از چه حقوقی برخوردارند.

افغانستان را میتوان کشور اقلیت های قومی گفت. اکثریت ها در همسایه های آن زیست میکنند. هر همسایه به سوی کشور ما یک پُل انتیکی دارد. از این پُل ها گاهی عشق و گاهی هم نفرت صادر

میگردد. یکی از چالشهای وحدتملی خیالی ما هم در همین ویژگی جغرافیایی ما نهفته است. برای رسیدن به وحدت ملی به رشد اقتصادی، فرهنگی و دموکراسی نیاز داریم و به زمان نیاز داریم.

بعد از توافقات ژنو دشواری های ما زیاد بود ولی مهمترین همان ناتوانی اقتصادی بود. دولت نه برای فعال نگاهداشتن ماشین جنگ یا دفاع پول داشت و نه برای رساندن نان به مردم. آخر به یاد آورید آن زمان را که مردم دولت ما را نمیخواستند و از ما بدشان میآمد. منابع داخلی برای تامین مالی دولت و نظام وجود نداشت و بدون حامی خارجی بقای دولت ناممکن بود.

از برنامه سرمنشی ملل متحد تمام فرکسیون ها، تمایلات و گروه های درون حزب و متحدین حزب حمایت کردند چون تحقق آن بسود آنها بود همچنان این پلان به نفع روسها، ایرانی ها و هندی ها بود در نتیجه عملی شدن آن منافع آنها رعایت میشد اما برعکس پاکستان و سعودی که سقوط دولت نجیب الله و تمام قدرت را میخواستند به تحقق آن علاقه نداشتند. باری نواز شریف داکتر نجیب را به پاکستان دعوت کرد تا دور از برنامه سرمنشی برای یک راه حل مشوره کنند اما طی ۲۴ ساعت دعوت خویش را پس گرفت. دو برنامه همزمان عملی میگردید. یکی برنامه سیوان با سرو صدای فراوان و دیگر هم به قدرت رساندن حکمتیار. پاکستانی ها و سعودی ها برای حکمتیار کار میکردند.

دولت را کودتای تنی، سقوط خوست، جنگ جلال آباد و "شورش شمال" از پا انداخته بود. حزب به یک نیروی مزاحم در ساختار قدرت تبدیل شده بود. خلقی ها از حزب ملکی و نظامی گپ میزدند و به بخش نظامی قدرت بیشتر میخواستند آنها از حمایت وزارت دفاع روسیه برخوردار بودند و روابط تنگاتنگ هم با پاکستانی ها و حکمتیار داشتند. آنها برای جانشینی کارمل کاروال را کاندید داشتند و ک.گ.ب. و گرباچف زنده یاد نجیب را.

روز های آخر. . . . داکتر نخواست با "شمال" مصالحه کند. از بهار ۱۹۹۱ آماده گی برای کوچیدن داشت. او در بازی های مثلث مسکو، اسلام آباد و سازمان ملل خود و راه خود را گم کرد. امریکایی ها آماده کار با او بودند اما او هیچگاه از مسکو نبرید. او از یکطرف برای جلب شاه سابق و مسعود کوشید و از طرف دیگر برای نزدیکی با حکمتیار. او فکر میکرد که در اطراف کابل و شمال و شمالشرق موجودیت یک حکمتیار نیرومند به نفع ماست. و دنیا این همه را حس میکرد.

داکتر برای رفتن آماده میشد و منتظر سیوان بود. یکروز پیش از این وعده تیلگرامی بنام من از دوستم رسید با این بین که "حکمتیار برای تصرف کابل آماده است و ما مبارزه بر ضد او را وظیفه ی خود دانسته آماده همکاری هستیم. من برای داکتر تیلفون کردم و از آمدن پیام دوستم آگاهی دادم و خواستم تا عاجل نزدشان بروم. ایشان گفتند که تا فردا ساعت ۲ وقت ندارد. من تیلفونی محتوای پیام

را برایشان گفتیم و متوجه شدم که ایشان در جریان اند. فردای آنروز داکتر بین ساعت ۱۲ و ۳۰ منتظر سیوان است. قطعات دوستم هم به کابل نرسیده اما سیوان نمی آید سر شب فرودگاه کابل پر میشه از افراد دوستم و نیم شب سیوان وارد کابل میشه. او دلیل دیر آمدن خویشرا گاهی خرابی هوا و گاهی هم مزاحمت پاکستانی ها بیان کرد اما خرابی هوا را همیشه پذیرفت.

تسلیمی قدرت توسط محترم سرابی معاون رییس جمهور به صبغت الله مجددی در حضور سیوان صورت گرفت. اما قدرت در پای حکمتیار ریخته شده بود. اینجا خود آقای حکمتیار شاهد عینی است. دوستان عزیز یکبار به صفحه های ۷۵ تا ۹۱ کتاب حکمتیار بنام "دسایس پنهان چهره های آشکار" نظر اندازید. یکبار هم به آن مکالمه معروف تیلیفونی مسعود با حکمتیار توجه کنید. افسانه های که توسط چند اجیر پاکستان زمزمه شده نباید مارا به بیراهه ببرد.

علیزاده گرامی، بیشترین تماس ها و مذاکرات بین دولت داکتر نجیب و حکمتیار صورت گرفته و تنظیم کننده تمام دید وادید ها مسکو بوده نه اسلام آباد و واشنگتن.

علیزاده عزیز، داکتر نجیب بدون شک یکی از درخشان ترین چهره های پرچمی بود. یکی از مستعد ترین ها بود و یکی از قربانیان جنگ قدرت در ۳۰ سال اخیر. کاری کنیم که نام او پیوند دهنده وطن دوستان باشد.

به جواب رستگار عزیز، جلوگیری از خلالی قدرت صرف در توان سازمان ملل بود و در صورت جابجا شدن امکانات نظامی آن سازمان وضع خراب نمیشد. فردای آن شبی که داکتر نجیب به دفتر ملل متحد رفت هیئت اجراییه با سیوان بنا بر تقاضای خودش دیدار داشت. او در این نشست دو گپ داشت، ۱- به رییس جمهور مستعفی اجازه سفر به خارج داده شود. ۲- قدرت به دولت مجاهدین سپرده شود. خواست اول ناممکن بود چون فرودگاه در اختیار هیئت اجراییه نبود و خواست دوم عملی بود اما در هیئت اجراییه در این زمینه نظر واحد وجود نداشت. زنده یاد بریالی میگفت که اجلاس شورای مرکزی باید در زمینه تصمیم بگیرد ولی من برایشان گفتم که اجلاس یا پلینوم نصاب لازم را ندارد. اکثر اعضای شورای مرکزی مصروف تجارت بین مزار، ترمز، تاشکنت و دو شنبه اند. جالب است که تعداد زیاد از عاشقان داکتر نجیب و حاکمیت آنوقت از همین گروه اند.

برای عملی شدن طرح سیوان باید هاتف که معاون اول رییس جمهور بود پیش میشد اما او یکروز پیش با سه همقطار دیگر خویش فرمان سبکدوشی خویش را بدست آورده بود. سبکدوشی معاونین رییس جمهور برای سیوان غیر منتظره بود. اما چرا داکتر همزمان با استعفای خویش معاونین خود را نیز سبکدوش کرد؟

بر همه روشن بود که در اردو هردو جناح نیروی بزرگ در اختیار داشتند، خاد در دست پرچمی ها و وزارت داخله بیشتر در دست خلقی ها بود. در آستانه برآمدن شوروی ها تلاش برای افزایش امکانات در بازی های درونی قدرت میان خلقی ها و پرچمی ها با جدیت و سرعت بیشتر انجام میگرفت. برای پرچمی ها خطر کودتا از جانب خلقی ها دیگر به یک امر جدی تبدیل شده بود. به منظور جلوگیری از کودتاها در جنب وزارت امنیت دولتی گارد ملی تشکیل شد.

خلقی ها با تشکیل گارد به مخالفت شدید پرداختند و در جلسات سازمانهای حزبی کارزار مخالفت با این اقدام را براه انداختند. آنها گارد را اردوی دوم، غیر ضروری و آنهم با امتیازات بزرگ میدانستند و اردو را مستحق اعتماد کامل دانسته و به افزایش نقش آن تاکید میکردند. کشمکش ها میان رییس جمهور و وزیر دفاع از همین جا آغاز شد. تشکیل گارد ابتکار کمیته امنیت شوروی بود و بیشتر بر تجارب عراق و سوریه اتکا داشت.

برای وزارت دفاع شوروی نیز ایجاد گارد به معنای ناکامی آنها در تشکیل و تقویت اردوی افغانستان بود. برای نخستین بار میر صاحب کاروال در بیروی سیاسی از نقش و حق بزرگ اردو و سازمان های حزبی آن سخن زد و به افزایش نقش سازمانهای حزب در اردو تاکید کرد. این دیگر ادامه همان سیاست امین در روز های اول قیام ثور بود که پرچمی ها با آن مخالف بودند. آنها در این راستا سر سخنانه پیش میرفتند و از تهدید و ترساندن در جلسات بیروی سیاسی هم دریغ نمیکردند.

برای رییس جمهور نجیب الله پس خروج نظامیان شوروی دو خطر وجود داشت برون از حاکمیت مجاهدین و در درون حاکمیت خلقی ها، او برای مبارزه با هردو خطر آماده میشد. خلقی ها میدانستند که گارد برای تحقق اهداف بعدی شان یک مانع است. آنها از یکطرف برای تضعیف گارد کوشش میکردند و از سوی دیگر به این بهانه به انسجام خویش میپرداختند در مرکز این فعالیت ها میر صاحب کاروال قرار داشت که کاندید نظامیان شوروی برای جانشینی کارمل بود. هماهنگی امکانات نظامی آنها با حزب اسلامی هم داشت به تدریج بوجود میامد. نقش بزرگ را در این زمینه مطابق اظهارات قاضی حسین پاکستانی پس از کودتای ناکام تنی جنرال آصف شور ایفا میکرد.

داکتر نجیب از حضور مسلح تنی در جلسات بیروی سیاسی تشویش داشت. فکر میکنم که او توسط شوروی ها متوجه این مسئله شده بود. در یکی از جلسات یعقوبی پیشنهاد کرد که نباید اعضای بیروی سیاسی در جلسات باخود سلاح حمل کنند. این پیشنهاد با خشونت تمام از جانب کاروال و تنی رد گردید و سبب پرخاش میان یعقوبی و کاروال شد. از آنروز به بعد ما جلسه آرام بیروی سیاسی نداشتیم.

شکسته عزیز که هیچوقت شکسته نبینمت و لطیف نازنین، آنچه بجواب محترم اجمل دانا میخواستم بنویسم نوشتم.

مشی مصالحه ملی آن تابوی "اشرار" و "کمونیست ها" دشمنان آشتی ناپذیر اند را شکست. همه در دو طرف خط دشمنی و جنگ دوستان و همسو های خویش را میپالیدند هر دو طرف در دریایی افتیده بودند که راه برگشت نداشتند و در این عرصه پایینی ها تند تر از بالایی ها میرفتند رهبران محافظه کارانه و غیر مستقل عمل میکردند. کمبود جنبش های با ریشه و نخبه های آزاده باز هم احساس میشد.

داکتر نجیب با اعلام مصالحه آدرس های نخستین را نیز معرفی کرد که قوماندان های جهادی داخل کشور و تنظیم های "معتدل" بودند. بزرگترین آرزوی داکتر نجیب کار مشترک با مسعود بود اما محیط پیرامون وی در دست افراد وابسته به حکمتیار و قوم گرایان قرار داشت.

داکتر نجیب با سه آدرس بیش از دیگران کار کرد، با شاه سابق، با مسعود و با حکمتیار، کم و بیش هم با گیلانی و حضرت. از حضرت بدش میامد و به گیلانی سمپاتی داشت. آدرس اول یعنی شاه سابق هیچگاه او را تحویل نگرفت. مسعود که انسان بد نیت و بد بین نبود هیچگاه نتوانست به داکتر باور کند.

حکمتیار برگی بود که باید بازی میشد و چه برگی بدی. حکمتیار یعنی پاکستان. باری نواز شریف از داکتر نجیب دعوت کرد تا از پاکستان دیدن کند. این دعوتنامه را داکتر ضمیر آورده بود. در متن دعوت نامه آمده بود که، میتوانیم خارج از برنامه ملل متحد به توافقاتی برسیم که بر اوضاع حاکم شویم.

اما او ۲۴ ساعت پس از دعوت خویش را پس گرفت و این برای داکتر قابل تحمل نبود.

حکمتیار هم در میان ما آدرس های داشت که شامل خلقی ها و پرچمی های پشتون. غلجایی میشد. همچنان او از طریق نشنل عوامی پارتی بالای پیرامونیان نجیب تاثیر گذاری میکرد و نشنل عوامی پارتی در رابطه با افغانستان ۱۰۰% با آی اس آی همکار بود.

نا امیدی نجیب از شاه و مسعود او را بیشتر بسوی حکمتیار میکشاند. حکمتیار در مسکو هم حامیان نیرومند داشت که نجیب آنها را نمیتوانست جدی بگیرد. نخستین مذاکرات میان کابل و مجاهدین را ما با حکمتیار آغاز کردیم و سازمانده آن مسکو بود. هیئت دولت ما با هوا پیمای ویژه روسها برای

ملاقات با نمایندگان حکمتیار به بغداد رفت و در مقر عرفات، با حضور عرفات و با بیانیه ی افتتاحیه ی عرفات به مذاکرات پرداخت.

این دیدار ها در تونس و لیبیا تکرار شد اما بجایی نرسید اما ما دانستیم که این حکمتیار با مسکو روابط بهتر از ما داشت. امکانات حکمتیار در "فاجعه سقوط" چه بود؟ خوشبختانه زیاد نبود اما حساس بود. زرمتی های وزارت داخله با مسعود بودند. بر پایه ی اطلاعات من، زنده یاد وطنجار و پکتین به مسعود بیعت نامه فرستاده بودند. اما رفیع و لایق هیچگاه علایق خویش را نسبت به حکمتیار پنهان نمیکردند. بخش بزرگ از خلقی ها و بخش کوچک از پرچمی ها ستون پنجم حکمتیار بودند. گرچه به گفته ی زنده یاد داکتر عبدالرحمن رفیع از دوستان سابقه جمیعت در پنجشیر بود.

حکمتیار در "فاجعه سقوط" سه امکان داشت. رفیع، وزارت داخله بویژه فرقه ۵ که در شرق کابل موقعیت داشت و نیرو هایش در کوهدامن و کوهستان که بیشتر در اختیار خانواده طارق کوهستانی بود. در همان روز های آخر حکمتیار دو قرار گاه در مرکز قدرت داشت. یکی در دفتر رفیع و دیگر هم در وزارت داخله. از قرار گاه وزارت داخله محترم لایق توسط برادر طارق کوهستانی با حکمتیار گفتگوی تلیفونی داشت که در خاطرات حکمتیار از آن یاد شده است.

به فکر من، دولت امریکا که پس از خروج شوروی ها افغانستان را به پاکستان و سعودی سپرده بود برنامه سازمان ملل را عملی نمیدانست و پذیرفته بود که حکمتیار به قدرت برسد و نیرو های جهادی "نا مطمین" را از صحنه بروبد آنچه که پسان توسط طالبان باید عملی میگردید. پاکستانی ها به حزب اسلامی و امکانات اضافی خویش در درون ساختار دولت اطمینان کامل داشتند اما امکانات و ریزرف های دشمنان خویش را درست محاسبه نکرده بودند مقاومت که توسط بقایای حزب وطن، بخش بزرگ اهالی کابل، نیرو های "شمال" و قوت های مسعود بدور مسعود شکل گرفت و عمل کرد کابل و قدرت را از دست حکمتیار رهانیده برنامه های پاکستان را نقش بر آب ساخت.

مشی را که نجیب ارائه کرد درست بود. ما چاره دیگری نداشتیم. تغییراتی که در پلنوم ۱۸ و پس از آن عملی شد در ست بودند ما به خانه تکانی و تحرک جدید در حزب احتیاج داشتیم، ولی بجای آن به خود خوری پرداختیم. تفرقه و اختلافات مخرب در بین پرچمی ها یکی از عوامل بربادی بود. ما بیشتر به حفظ آبروی سرداران تشکیلاتی - گروهی خویش کوشیدیم تا سرنوشت وطن و جریانی که به آن وابسته بودیم. باید میان طرفداران مشی مصالحه ملی و گروه ها و افرادی که مصروف نجیب فروشی اند یک خط درشت فاصل کشید.

سر منشی ملل متحد یک برنامه برای حل و فصل مسایل افغانستان داشت اما برای تحقق آن تضمین های معتبر به شمول فرستادن نیروی نظامی در نظر گرفته نشده بود. از یکطرف دست پاکستان، سعودی و ایران برای مداخله باز گذاشته شده بود و از جانب دیگر کار برای تحقق برنامه سر منشی م جریان داشت. این دیگر سیاست خنده و خنجر بود که دولت نجیب الله را هر روز بیشتر از پیش ناتوان میساخت. با آنهم کابل تمام کوشش هایش را برای کامیابی سیوان انجام داد ولی پاکستانی ها، سعودی ها و در داخل حکمتیار که در تحقق برنامه سرمنشی منافع خویش را نمیدیدند به تخریب آن پرداختند. البته دولت هم با قدرت های بزرگ جهان و همسایه ها بازی روشن و شفاف را پیش نمیرد ورنه راه های برای نجات وجود داشت.

مداخله پاکستان و ضعف سیوان و تیم وی را میتوان از عوامل مهم ناکامی ماموریت او دانست. بیاد دارم روزی را که لیست همان کمیته بیطرف نهایی شد. سیوان دست به موهای باقیمانده سر خویش برد و گفت: همسر اولم سرسپیدم ساخت اما افغانستان داره مره کل میسازه. او گفت: شما کار خویش را کردید، حالا ما یک لیست توافق شده داریم اما آدم های این لیست را کی کله به کله کنه ؟

حوادث که در فیلم "فاجعه سقوط" از آنها استفاده شده در حقیقت جریان دفاع پیروزمند مردم کابل را در مقابل تعرض گسترده حزب اسلامی و پاکستانی ها نشان میدهد. حکمتیار را در قرارگاه او در لوگر جنرالهای پاکستانی و شخصیت های برجسته سیاسی پاکستان مانند قاضی حسین احمد رهبر جماعت اسلامی پاکستان همراهی میکردند.

بلی نجیمی گرامی، اصلاحات در حزب بیشتر در حد نمایش و بازی باقی ماند. در میان نسل جدید از فعالین حزب گرایش اصلاحات عمیق و رادیکال قوی بود. مقاومت محافظه کاران و بیطرفی نجیب امید به اصلاحات را بر باد میداد. برای تنظیم اسناد اساسی کنگره دوم حزب نخستین بار بود که ما بدون مشاورین شوروی کار میکردیم. میخواستیم تجارب احزاب سوسیال دموکراتیک آسیایی را مورد ارزیابی قرار دهیم به کمک سفارت هند در کابل زمینه برای سفر فیض الله ذکی و فرید ظریف به هند مساعد شد تا تجارب کنگره ملی هند را ارزیابی کنیم. نتایج سفر جالب و آموزنده بود تجارب هندی مهمترین و بزرگترین تاثیر را بر طرح اساسنامه حزب وطن داشت. اما هرچه در طرح نو بود با مخالفت قاطع اکثریت بیروی سیاسی و شخص داکتر نجیب مواجه شد. من طرح اساسنامه را دو به دو با داکتر مورد ارزیابی قرار دادم، ایشان میگفتند که هنوز زود است که چنین طرحی را عملی کنیم در حالیکه من تاکید داشتم که دیر شده.

یکروز پس از این دیدار، پاستوخوف سفیر شوروی به من زنگ زد، من او را از زمانیکه منشی کمیته مرکزی کمسمول بود میشناختم، او از آدم های مورد اعتماد گرباچف و شور رندادزه بود. او وعده ملاقات عاجل میخواست. فردای آنروز قرار گذاشتیم. او میخواست با طرح اساسنامه آشنا شود. طرح را با خود برد و یکروز پس برگشت ایراد های او ۱۰۰٪ همان بود که داکتر نجیب داشت. من برای سفیر از زبان مولانای بزرگ جواب دادم. "شیر بی یال و دم و اشکم که دید این چنین شیری خدا کی آفرید" خلاصه روزگار آن طرح خراب شد.

یکی از بزرگترین اشتباهات نجیب در کار با دموکراتهای روسیه، که بکمک آنها به قدرت رسیده بود، حمایتش از کودتای ضد گرباچف بود. بدستور نجیب مانوکی منگل این مسئله را به آگاهی مسوولین و پرسونل شعبات مرکزی وزارت دفاع رسانده بود. روز کودتا من در شهر مزار بودم، فردایش کابل آمدم نزد داکتر نجیب رفتم. بسیار خوش و سرحال معلوم میشد. عمر حکومت کودتا چی ها چند روز طول نکشید اما موضعگیری داکتر نجیب دیگر ثبت تاریخ شده بود.

امید وارم به جواب دوستان پرداخته باشم.

به جواب امین عزیز، نه در هیچ جلسه هیئت اجرائیه این مسئله مطرح نشده. سفر خویش را به خارج با هیچ کس در میان نگذاشته بود. یک هفته پیش از برنامه سفر به خارج در یکی از جلسات هیئت اجرائیه زنده یاد نجیب دعوت نامه حزب کنگره ملی هند برای شرکت هیئت حزب ما در آن کنگره را به جلسه پیش کرد و گفت که رفقا مزدک، لایق و نظر باید از حزب ما آنجا نماینده گی بکنند. کاویانی که مسوول روابط خارجی حزب بود از دعوتنامه آگاهی نداشت. پس از جلسه کسی از میان ما پرسید که در چنین شرایط سه معاون رییس حزب همزمان به خارج بروند درست نیست. من این مسئله را تلفونی با داکتر در میان گذاشتم، ایشان گفتند: خوب هیئت کوچکتر بفرستید و بدینصورت انجیر نظر و سخی مرجان آنجا رفتند. نجیب از کاویانی نفرت داشت، سه معاون دیگر را میخواست در هند با خود داشته باشد و آنرا ما نمیدانستیم.

نه تنها امنیت در اردو همچنان، مانوکی خود را پادشاه فکر میکرد. این یکی از گنده گره ها بود. داکتر نجیب با وداع از لنینیسیم به عبدالرحمن خان و نادر خان به مثابه بهترین نمونه های از دولتمداران فکر میکرد. او یکی از نزدیکان خویش را به هند فرستاد تا در آرشیف های آنجا چیز های پیرامون کار کرد ها و تجربه های عبدالرحمن خان جمع آوری کند. آن وطندار رفت، دید و برگشت و به داکتر گفت که: "هنگام خوانش هر سند خجالت کشیدم." چونکه شاهان ما در حق مردم هند جز زشتی چیزی نکرده اند بعد ها داکتر بجای او کسی دیگری را فرستاد و ماموریت تغییر نکرد.

نجیب میخواست با امریکاییها نزدیک شود اما نمیتوانست، او در این رابطه دو مشکل کلان داشت، یکی دل نكندن از مسكو و دیگر هم حضور گستردهٔ سابقه داران جنگ ویتنام در كاخ سپید. خبر نكار لوسانجلس تایمز در پایان يك مصاحبه با من پرسید كه آیا ممكن است در رابطه به قتل دابز به تحقیقات مشترك بپردازیم، من گفتم چرا نی، اما از داکتر باید بپرسم و پرسیدم. داکتر نجیب به جوابم گفت كه هیچ سندی در زمینه وجود ندارد. گفتم از این چه بهتر بگذارید بیایند و ببینند. گفت این شاید خوش دوستان نیاید.

پامیری عزیز، برای غرب نجیب خوب بود اما نجیب اینرا نمیدانست. با نجیب میشد خوبتر به خاكهای گرم آسیای میانه رسید.

بازی با روسها و نزدیکی با امركایی ها. در آنزمان ما امكانات كار با آلمانها و فرانسوی ها را داشتیم. ما هیچوقت نتوانستیم از محدودهٔ روسیه و هند برون برایم.

به جواب اجمل دانای عزیز، حرکت شمال واكنش در برابر غلطی های مركز بود. آنچه داکتر در شمال توسط مانوكی و گروه وی انجام داد نتیجهٔ جز همان نداشت. شمال كه تمام بار جنگ و دفاع را بدوش میکشید نباید مورد بی حرمتی قرار میگرفت اما مسعود به آنها حرمت گذاشت. راه حل وجود داشت اما بكار گرفته نشد.

حضور پر قدرت تنی در كنار حكمتیار برای زنده یاد وطنجار و پكتین تشویش آفرین بود و در داخل حزب برای تنی و حامیان او شخصیت های چون انجنیر نظر، وطنجار و پكتین منفور بودند. شاید این مهمترین دلیل رجوع آنها به سوی مسعود بوده باشد.

به جواب سید گرامی باید بگویم كه بلی، باری محترم لایق به امریکا سفر داشت. من نمیدانم این سفر چگونه تنظیم شده بود شاید هم توسط اشرف غنی احمد زی صورت گرفته باشد، رابط میان اشرف غنی و داکتر خوب بود. تمام اجزای برنامهٔ لایق در امریکا به آگاهی مركز رسانده نشد اما داکتر از نتایج این سفر خشمگین بود.

رستگار گرامی، ماهها پس از آنكه كار را در حزب آغاز كردم از زنده یاد داکتر عبد الرحمن يك نامه دریافتیم. در نامه آمده بود كه آنها مسایل مطروحه در مصاحبه های مرا میپسندند و امیدوار اند تا به تبادل نظر دوامدار باهم بپردازیم. من به نامه جواب نوشتم و بیشتر فكر های خویش را در زمینهٔ رفع دشواری های موجود در راه تامین صلح مطرح كردم. نامه و جواب را به داکتر نجیب نشان دادم. او پس از خوانش هردو نامه گفت كه بهتر است برایشان بنویسی كه آنها به همان يك كنال

رابطه که با داکتر دارند اکتفا کنند. من مسعود را اولین بار در کابل دیدم. او شنونده خوب، گوینده خوب و اهل دیالوگ بود. پس از آن چندین بار دیگر با هم دیدار داشتیم، در تمام دیدار ها او را آدم خونسرد، عقلانی و دور از تعصب یافتیم او شرکت تمام نیرو های وطن دوست در یک ساختار سیاسی را مورد تاکید قرار میداد.

عارفی عزیز، به نظر من مصالحه، تفاهم ملی و گذار از راه حل نظامی به سیاسی یگانه و بی الترناتیف بود جنگ هیچ چیز را به طرف های داخلی حل نمیکرد. اما حزب آماده گی لازم برای مصالحه نداشت. این دشواری را تنظیم های جهادی نیز داشتند. اصلاحات گسترده و ژرف و زمان لازم داشتیم که هردو میسر نشد. ما باید میتوانستیم در جانب مقابل اعتماد ایجاد کنیم. حزبی که مصروف کشمکش با خود بود چگونه میتوانست برای رفع کشمکش های جامعه غلبه کند.

یونسی گرامی، قرار برخی از اطلاعات داکتر در همان آغاز کار سیوان متعهد به استعفا شده بود و در این اندیشه بود که روزی کشور را ترک خواهد گفت و برای آنروز آماده میشد.

متین عزیز، این بحث غرامت بیشتر به آن قصه خط دیورند میماند. در آنزمان چنین حرفی را از هیچ روس و افغانی بیاد ندارم و در هیچ نشست حزبی به آن پرداخته نشده است.

باز هم به جواب نجیمی گرامی، روسها نه مجاهدین را میخواستند و نه با ما بازی پاک میکردند البته ما هم با آنها همینگونه بودیم. بدبختی کلان دولت نجیب این بود که تا آخرین روز موجودیت وابسته به کمک های روسیه باقی ماند و همچنان از محدوده مناسبات با روسیه و هند فراتر نرفت. دولت با یک چرخش رادیکال بسوی امریکا و اروپای غربی میتوانست راه را برای بهبود مناسبات با آنها باز کند در حالیکه ماهنوز هم تمام جهان را با عینک مسکو میدیدیم. البته کار با جهان وقتی نتیجه مطلوب میداد که ما اصلاحات در داخل را درست، شفاف و صادقانه پیش میبردیم. البته این کار دشوار بود خرابی اقتصاد دولت را کمر شکن کرده بود و "توده های مردم" هم ۱۵ سال بعد از سقوط آن دولت متوجه شدند که باید در کنار رییس جمهور دولت مصالحه قرار میگرفتند.

رحیمی عزیز، امریکایی ها چگونه توانستند با شورد نادره و حیدر علی اف که یکزمان روسای کا گی بی گرجستان و آذربایجان بودند جور آمد؟ در دنیای سیاست تنها منافع جاودان و ثابت میماند بازیگران میانند و میروند. ما باید بازیگران ماهر و خوب میبودیم.

شاهپور عزیز، مناسبات میان زنده یاد کارمل و محترم لایق همیشه پر از دشواری بود. آنها دارای سلیقه های مختلف و در برخی مسایل دیدگاه های متفاوت داشتند. اگر فرهنگ رعایت تفاوت ها در

حزب رواج میداشت شاید اینقدر کشمکش میان آنها دامنه پیدا نمیکرد. . . شاید در این میان دست های از بیرون هم کارا بوده. من تنها شاهد چگونگی مناسبات آنها پس از راه یافتن به بیروی سیاسی بودم در مورد پیشینه ی آن هرچه در سر دارم شنیده ها از دیگران است. در سالهای آخر محترم لایق با هردو رهبر مناسبات فوق العاده خراب داشت، هم با نجیب و هم با کارمل. مسوول خرابی مناسبات با نجیب از نظر لایق خود نجیب بود. به فکر من دلیل دوری نجیب از لایق بخاطر جلب علاقه طرفدارن کارمل بسوی خودش بود. نجیب به فعالین پرچمی جنوب و شرق کشور چنین نشان میداد که گویا مسوول کارمل ستیزی در حزب لایق است. کارمل ستیزی یکی از معیار های وفاداری به نجیب بود اما شما هیچ سخنرانی نجیب را با گپ های زشت به آدرس کارمل بیاد ندارید.

رستمی عزیز، بلی سر منشی ملل متحد واقعن یک برنامه داشت، این برنامه نشر شده بود اما مانع اجرای آن آنهایی بودند که تمام قدرت را بی چون و چرا میخواستند. من در یکی از تبصره های پیشتر آن موانع را مختصر معرفی کرده ام.

متین گرامی، همانگونه که پیش از پلینوم ۱۸ زنده یاد کارمل در بیروی سیاسی تقریبن تنها بود. نجیب پس از آن بسوی تنهایی میرفت. در همان ماه های اول پس از پلینوم ۱۸ او در برخورد با شخصیت های چون نور احمد نور، سلطانعلی کشتمند، سلیمان لایق، کاویانی و پسانتر ظهور برخورد خشن و بدون رعایت داشت. او در دو سال اخیر حاکمیت خویش در انزوا بسر میبرد، همین رفیع که حالا از بیرقداران درجه یک داعیه ی نجیب است با داکتر روی مسایل شمال قهر کرد و کشور را ترک گفته به آلمان رفت. میشه گفت که او از همه نفرت پیدا کرده بود. کی مقصر بود و چرا چنان میشد بحث دیگری است اما او باید همه را که به او "بیعت" کرده بودند رعایت و رهبری درست میکرد. کاویانی در آنزمان در مقابل رعایت تناسب مکانیکی و غیر عینی ترکیب قومی کمیته های حزبی به ویژه کمیته مرکزی مقاومت میکرد که این کار مورد پسند نجیب قرار نمیگرفت

شیر جان عزیز، در هیچ جلسه بیروی سیاسی این مسئله مطرح نشده بود. گرچه فردای آنروز سیوان خاطر نشان ساخت که نجیب به او اطمینان داده که هیئت اجرائیه در آگاهی قرار داده شده. من نیمه شب آگاهی یافتم درست همان لحظه که مانع ورود او به داخل میدان شده بودند. از فرودگاه دو نفر پشت سرهم به من زنگ زدند و برایم آگاهی دادند، به هردو و با قاطعیت گفتم که هیچکس حق ندارد مانع ورود رییس جمهور به میدان گردد. شاید آن دو نفر هیچکاره بودند.

رحیمی عزیز در این زمینه تحقیقات همه جانبه توسط گروه تحت رهبری محترم حسین فخری صورت گرفته و من مطمئن هستم که تمام اسناد مربوطه در آرشیف های کابل وجود دارد. او بیش از

هر کسی دیگری از اراده نجیب به برآمدن از کشور شوکه شده بود. داستان های که در رابطه با مرگ او ساخته شد همه اش برای بازار بود. او انسان پاک، متخصص فرهیخته و یک حزبی صادق بود.

اعتمادی عزیز، همه میدانستند که نجیب به پایان رسیده و ما به پایان رسیده ایم، آنوقت بیشتر احساس بیهوده گی میکردم. از پیش جز خود او از سفرش کسی دیگری خبر نداشت. پس از آن ما دیداری نداشتیم. چقدر خوب میشد که او میبود و با خانواده خویش خوشبخت میبود و حقایقی را که صرف او میدانست به مردم گفته میشد.

نورزی عزیز، ببینید حزب از روزیکه به قدرت رسید پیش نرفت، فرو رفت و در پایان ما همه خود را غرق شده احساس میکردیم.

فکر میکنم آنها ۲۲ تن بودند نه بیش و نه کم، شخصیت های چون داکتر یوسف، روان فرهادی، ستار سیرت، یعقوب لعلی، عبدالجبار ثابت و . . . من در آینده لیست را مکمل معرفی خواهم کرد همه را دارم.

مفید گرامی، فیلم را محترم فقیر چند چندیهوک در دیدگاه گذاشتند. گرداننده های دیدگاه یا آنرا باید حذف میکردند، یا در مورد سکوت میشد و یا هم به بحث گرفته میشد. به فکر من خوب شد که بحث شد. ببینید با شمشیر این فیلمها چندین ماه است که بر سر و تنه ما میزنند آخر حوصله هم حد دارد. بیان حقایق دیروز و امروز ح.د.خ.ا.و حزب وطن راهیان امروزی آن حزب را باید برای پیشرفت کمک کند نه برعکس. با سنگ و خشت ساخته اینج. دروغ همیشه خانه ساخت. درمورد کار مجدد بالای نوشته ها فرموده شما درست است به کمک گرداننده های دیدگاه حتمن این کار خواهد شد.

متین عزیز، من در یکی از بحث ها نظر خویش را در زمینه ابراز کرده بودم. من مخالف استعفا بودم، مخالفین استعفای وی در آن بالا زیاد بودند. گرچه مناسبات میان نجیب و کشتمند به گونه وحشتناک خراب شده بود اما میشد یک راه حل درست پیدا کرد. بیاد میآورم که محترم وکیل به نجیب پیشنهاد کرد تا هرچه زودتر نزد کشتمند برویم و او را قناعت دهیم تا استعفای خویش را پس بگیرد. اگر اشتباه نکنم آنروز ۵ شنبه بود. زنده یاد نجیب گفت بگذارید جمعه هم بگذرد شنبه کاری خواهیم کرد. اما نشریه میهن پیش از موعد نشر شد که متن استعفا را باخود داشت. شنبه رسید ولی کار از کار گذشته بود. در آنزمان فکر میشد که ممکن است نجیب برای جلب باور آنهایی که کشتمند را بنا بر دلایل گوناگون نمیخواستند دوری وی را از خویش مفید میدانست.

بارکزوی عزیز، من با شما همدرد و همفکرم. در احزاب چون ح.د.خ.ا.صفوف همان بدبخت ترین و بیچاره ترین بخش را تشکیل میدهد که وظیفه جز اجرای وظایف سپرده شده ندارد. در احزاب دموکراتیک صفوف سیال و دگرگون شونده است و در جریان مبارزه برای خواسته ها و اهداف ویژه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تغییر میپذیرد و شکل میگیرد. پس از فروپاشی نظام و حزب همه احساس بی حالی و گمراهی میکردند و کادرها هم پر از نفرت و کینه بودند. با تعداد زیادی که امروز میتوانم گپ بزنم در سال ۹۳ مقابل شده نمیتوانستم، همه همدیگر خویش را خائن فکر میکردیم. در پایان سالهای ۹۰ و قتیکه ظاهر طنین برنامه "افغانستان در قرن بیستم" را از رادیو بی بی سی پخش میکرد به من مراجعه کرد و گفت که پرچمی ها حاضر نیستند که در برنامه سهم گیرند و ما در پایان صرف خلقی ها را خواهیم داشت و این درست نخواهد بود. من به تعداد از سر سپیدان پرچمی مراجعه کردم اما آنها حاضر نبودند که گپ بزنند و دیگران را نیز منع میکردند. به همین سبب سهم پرچمی ها در آن برنامه ضعیف است. اما از آن زمان تا حال کتاب ها و مقاله های زیاد نوشته شد مصاحبه ها صورت گرفت و سخن زده شد. ما افغانها همیشه پسان متوجه میشیم، دیر میکنیم و ناوقت میپردازیم، خودم شرمند ام که چنین کرده ام.

به جواب رحیمی عزیز در مورد شورای هماهنگی، با تأسف یک بخش از پرچمی ها شریک شورای هماهنگی بودند. در حقیقت شورای هماهنگی از هماهنگی مسکو، اسلام آباد، تاشکند و تهران بوجود آمده بود. امریکایی ها هم مخالف آن معلوم نمیشدند. همه میخواستند یک " . . . کله شیخ و گپ ناشنو" را از سر راه بردارند. من یکبار تذکر دادم که میان مسکو و حکمتیار یک گونه پُرسپساک وجود داشت. شبی که عملیات شورای هماهنگی شروع شد من، کاویانی، نور احمد نور، زنده یاد محمود بریالی، انور فرزام و انجنیر نعمت در منزل برهان غیاثی در مسکو بودیم این دیدار به ابتکار نور احمد نور بر پا شده بود و هدف هم "آشتی" من و کاویانی با بریالی بود. آنشب احساس میشد که تعدادی از رفقا منتظر خبر های خوش از کابل اند. بنا بر خواش بریالی غیاثی رادیو را روشن کرد تا بی بی سی را بشنویم. بی بی سی برای رفقا اخبار خوش نداشت. مهمانی ما برهم خورد و همه رفتیم به خانه های خویش. اگر شرکت یک بخش از پرچمی ها در شورای هماهنگی درست باشد این دیگر یک اشتباه وحشتناک بوده و دلیل آن صرف ادامه پیروی از مسکو بود.

این هم لیست آن ۲۲ نفر:

۱ - داکتر یوسف

۲ - صمد حامد

- ۳- جنرال حکیم کتوازی
- ۴- پرو فیسور اصغر خان
- ۵- روان فرہادی
- ۶- جمعہ محمد محمدی
- ۷- ستار سیرت
- ۸- ہاشم مجددی
- ۹- شمس الدین مجروح
- ۱۰ - کاظم فاضل
- ۱۱ - صمد سلیم
- ۱۲ - جلیل شمس
- ۱۳ - عزیز اللہ واصفی
- ۱۴ - یحییٰ نوروز
- ۱۵ - داکٹر عبدالوکیل
- ۱۶ - عبدالسلام عظیمی
- ۱۷ - محمد یعقوب لعلی
- ۱۸ - عبدالغنی غوثی
- ۱۹ - عبدالفتاح نجم
- ۲۰ - عبدالرحیم کروخی
- ۲۱ - عبدالجبار ثابت
- ۲۲- صباح الدین کشکی.

بهتر است به سوی بحث های سازنده برویم. گپ جنگی های احساساتی ما را به جای نمی رساند. در این زمینه باید بهترین فرهنگ را از خود تبارز دهیم. وظیفه ما به محاکمه کشاندن این و آن نیست، بیان حقایق و پیشبرد گفتمان سالم و سازنده است.

به جواب نورزی عزیز، براستی هیچ کس فکر نمی کرد که شوروی ها افغانستان را ترک میگویند. نمیدانم چرا چنین بود. نجیب و وکیل مطمئن بودند که آنها میروند و زنده یاد حیدر مسعود میفهمید که آنها میروند و باید بروند. نجیب در منزل خویش اعضای بیروی سیاسی را مهمان کرد تا برایشان بگوید که "دوستان" براستی میروند. دسترخوان شاهانه پهن کرده بود. خوردیم، نوشیدیم و گپیدیم. بعد از صحبت های او همه یخ شده بودند - ببینید ما چقدر غیر جدی بودیم - محترم کشتمند اولین سخنران پس از نجیب بود. ایشان گفتند: پس ما نمیتوانیم ادامه دهیم. بهتر است هسته های حزبی را به خارج انتقال دهیم. خودشان برای رفتن به سوریه به حیث سفیر ابراز آماده گی کردند تا آنجا پناهی باشند برای هسته های حزبی.

داکتر تا آخر کوشش کرد که شوروی ها تعهدات خویش را عملی کنند. اما شوروی ها تعهدات کلان تر داشتند که داکتر را در آن ساحه توان مداخله نبود. داکتر باید بر جانب مقابل شوروی ها اثر گذار میبود که نبود. داکتر چند چیز را از شوروی ها میخواست:

۱- برای نجات کابل باید شاه راه بگرام - حیرتان توسط نظامیان شوروی تامین امنیت شود.

۲- پیش از خروج شوروی ها باید به حساب مسعود برسند، نیروهای او را تار و مار کنند و ساحات تحت کنترولش را به آتش بکشند. کوشش نجیب برای بقای یک بخش از نظامیان شوروی در مسکو از حمایت شورد نادره برخوردار بود.

متین عزیز، کوشش به ترور کشتمند نمیتوانست کار نجیب باشد.

من فکر میکنم که به پایان آنچه فقیر چند عزیز آغاز کرد رسیدیم. اما گپ های ما پایان ندارد. ببینید وقتی آرام باهم گپ بزنیم به نتایج خوب میرسیم. هدف دیالوگ ما ساختن است و برای ساختن به پرداختن نیاز داریم، پرداختن به آنچه بودیم، هستیم و خواهیم بود. خوشحالم که مرا همراهی کردید، یک خانه دلم اندک خالی شد. میتوانیم همیشه با هم کار کنیم شاد باشید.

به اروپایی ها شب خوش، به بسم الله عارفی عزیز در تالقان و کمال مهربان در کابل یا پنجشیر نیمه شب آرام و به راستای نازنین روز خوش آرزو میکنم. شاد باشید.



didgah

À propos

Événements

Photos

Documents

✓ Notifications



Publier un message Photo/vidéo Question

Exprimez-vous

156 membres (9 nouveaux)

+ Ajouter des amis au groupe



Fayaz Bahrman Nadjimi

دوستان عزیز،
خیلی خوب می بود که عده پی از دوستانی که نام های شان در لیست اعضای این صفحه جا دارد و بدون شک اینهمه پرسش و پاسخ ها را تعقیب نموده اند - درین بحث سهم می گرفتند. به ویژه آنده پی که کتابها و مقاله های زیاد نگاشته اند. بار دیگر ضمن سپاس از مزدک عزیز و تمام دوستانی که در رابطه به فیلم «درآمد فاجعه سقوط» به گونه های پرسشی و یا بینشی ابراز نظر نموده اند، میخواهم دوستان را دعوت نمایم تا دیدگاه های شان را ، در همان فضای همدیگر فهمی و تساهل و با در نظر داشت توضیحات مزدک عزیز، به این پرسش بنگارند که: آیا پی خیر نگهداشتن اعضای سابق حزب - و به گفته فرهاد بارکزی عزیز «صقوف حزب» - یک شیوه ستالینیستی «برخورد با گله» نبوده است؟

J'aime · Commenter · S'abonner à la publication · il y a 7 heures, à proximité de Göttingen

Ajmal Dana, Mohammad Rahimi et 2 autres personnes aiment ça.



Ahmad Bashir Dezham · بوده

il y a 7 heures · J'aime

Rédiger un commentaire...



Seddiq Rahpoe Tarzi

دیدنی ها و شنیدنی ها
آخرین اثر محمود طرزی

به تازه گی ها دوست عزیزم آقای لطیف بهاند، خیر جالبی را به آگاهی ام رساندند. این امر برایم از زاویه های گوناگون جالب است.

...

[Lire la suite](#)

J'aime · Commenter · S'abonner à la publication · il y a 12 heures

Qu'est-ce qui devrait être publié dans ce groupe ?

[Ajouter une description](#)

Photos d'amis



Avec — Aziz-Ahmad Fard

157 385 12



Avec — Aziz-Ahmad Fard et چراغ زندگی چراغ زندگی

53 317 2



Avec — Ahmad Rasta et Mazdak Farid

7 9

Sponsorisé

[Afficher tout](#)

Spa Belgium



Avec Spa, vis des instants de pur bonheur avec tes proches.



داکتر حمیدالله مفید

جناب مزدک گرامی ! نمی دانم کدام ناجوان متن مرا که در پای فلم در امتداد فاجعه نوشته بودم پاک کرده است . هر کسی حق دارد تا در هر موردی دیدگاهش را به شرطی که به کسی دشنام نفرستد ارایه بدارد . در دیدگاه من چگ،نگی ساختاری این فلم پرداخته شده بود وپرسشهای از تهیه کننده ویا تهیه کننده گان آن واز شما جناب مزدک گرامی که در مورد فلم دیدگاه تان را بیان داشته بودید، بادریغ در دیدگاه از مدتی متن های من پس از دوسه ساعت پاک می شود ، پرسشی دارم از جناب نجیمی چرا چنین است؟

J'aime · Commenter · S'abonner à la publication · mercredi, à 23:29

👍 2 personnes aiment ça.



Ahmad Rasta مفید، عزیز هرکه نوشته های شما را پاک میکند خداوند جزایش را بدهد!

mercredi, à 23:36 · J'aime · 👍 1



Fayaz Bahrman Nadjimi امفید عزیز درود به شما،

لطف کنید و بنویسید که متن را به کدام تاریخ نگاشته اید تا من ایمیل را بازرسی نمایم که کی متن شما را از روی صفحه پاک نموده است. متن های نگاشته شده در روی این صفحه همه در ایمیل من نیز میرسند. طور مثال همین متن بالای شما را یک بار دیگر به نمایش میگذارم. اما پیش از آن خاطر نشان می سازم که گهگاهی مشکل تکنیکی در پیوند اینترنتی نویسنده می باشد، که از ارادهء ما خارج است.

Facebook

An didgah

posted in didgah داکتر حمیدالله مفید

داکتر حمیدالله مفید آوریل 18 11:29 بعد از ظهر

جناب مزدک گرامی ! نمی دانم کدام ناجوان متن مرا که در پای فلم در امتداد فاجعه نوشته بودم پاک کرده است . هر کسی حق دارد تا در هر موردی دیدگاهش را به شرطی که به کسی دشنام نفرستد ارایه بدارد . در دیدگاه من چگ،نگی ساختاری این فلم پرداخته شده بود وپرسشهای از تهیه کننده ویا تهیه کننده گان آن واز شما جناب مزدک گرامی که در مورد فلم دیدگاه تان را بیان داشته بودید، بادریغ در دیدگاه از مدتی متن های من پس از دوسه ساعت پاک می شود ، پرسشی دارم از جناب نجیمی چرا چنین است؟

دیدن فرسته در فیس‌بوک . ویرایش تنظیمات رایانامه . برای افزودن دیدگاه خویش به این پیام پاسخ دهید.

mercredi, à 23:37 · J'aime



Mazdak Farid مفید عزیز ، دو کامنت شما را من همین حالا میبینم . فردا تبصره های پیرامون آنها خواهم داشت .

mercredi, à 23:38 · J'aime · 👍 1



Ahmad Rasta رفیق مزدک ،آیا موافقید این بحث که در اوج گفتاری و معلوماتی قرار دارد بسته شود؟؟؟؟منکه ثواب نمیبینم.

mercredi, à 23:40 · J'aime · 👍 1



Schahabuddin Sarmand نجیمی گرامی را سلام ، تا جایکه من دیدم از 259 متن در حدود 45 و یا بیشتر آن در روی صفحه است شاید دیگر مطالب آرشیف شده باشد . حرمت

mercredi, à 23:42 · J'aime



راستا عزیز، **Fayaz Bahrman Nadjimi**

شما و من به اضافه پامیری گردانندگان این صفحه هستیم. ما تا نهایت نمی توانیم برای مزدک عزیز پرسش مطرح کنیم. این بحث با تاریخ 27 اپریل در ارتباط است. و اگر کنفرانس مطبوعاتی هم باشد، وقت و زمان آن قید می شود.

در آینده می شود بحث های دیگر پرسش و پاسخ را سازماندهی کنیم. از سوی دیگر مزدک عزیز هم تا جاییکه من اطلاع دارم مصروفیت های دارد. بهتر است تاپیک های در همین خط تهیه کنیم و بحث های جالبی را پیشکش کنیم، که هم پاسخ به زوایای تاریک تاریخ و زندگی ج.د.خ.ا.وطن باشد و هم گذار به آینده.

mercredi, à 23:46 • J'aime • 2



سرمد عزیز، **Fayaz Bahrman Nadjimi**

تمام یادداشت ها در 259 متن در جایش قرار دارند، صرف شما متوجه نشده اید که چندین بار روی اعداد در بالا کلیک کنید.

mercredi, à 23:49 • J'aime



داکتر حمیدالله مفید **Farhad Barakzoy**

مزدک گرامی ! درود در نگارشهای شما مطالبی ژرف و در خور نگرش وجود دارد ، در قلم ساخته و پرداخته شده که بر بنیاد مونتاز بی نهاد ویر بنیاد توهین و دشنام بی نهاده شده جز دروغ و افتراق چیزی دیگری فراهم نشده است ، از شما تقاضا می داریم تا همین یادد...
See More...
23 hours ago • Like

داکتر حمیدالله مفید یادآوری نشده است ، از دیدگاه این قلم نباید تف را سر بالا انداخت، در اوضاع نا بسامان کنونی که اعضای حزب وطن و بخشهای جدا شده آن در یک ائتلاف جدید روی آوردند نشر و بخش این قلم آب در آسیاب حزب اسلامی و طالبان می ریزاند. بهتر است این قلم بازنگری گردد. بجای آن به همسویی ، هم اندیشی و همکاری رو آورد .بادرود

mercredi, à 23:49 • J'aime • 1



اگر این یادداشت شما باشد، پیشکش تان **Farhad Barakzoy**

mercredi, à 23:49 • J'aime



خوب شد که راستا و بارکزوی پیدا شدند مه چقه منتظر **Mazdak Farid**
این دو خانه خراب بودم .

mercredi, à 23:53 • J'aime • 2



نجیمی گرامی بینیم مزدک گرامی خودشان چه **Ahmad Rasta**

میگویند. این صفحه از نظر من بهترین ایام خود را سپری میکند. ادامه ی بحث ازین لحاظ هم مطمح نظر و مورد دلچسپی است که کوه اتهام ها از کشف! و اختراع قلم نامه های مستند تا عکس ها و دیگر اتهام ها تا کنون از دید و عینک نشانالیزم و دیدگاه های غرض آلود گرفته تا نوشته ها و تحلیل های کین توزانه خواهی نخواهی اذهان و بویژه اذهان بیطرفان و مشاهدان را مخدوش ساخته و میسازد. ولی بازهم یک نظر و پیشنهاد بود.

mercredi, à 23:54 • J'aime • 3



به گفته پیشاهنگان " مه همیشه آماده هستم " اما تا تاریخ 20 زیاد وقت داریم . بهتر خواهد بود تا اول آنچه تا حال آمده جمع و تنظیم گردد و بعد بهترین و جالبترین بخشهای آنرا جدا جدا به بررسی بگیریم .

Hier, à 00:02 • J'aime • 6



تشکر و سپاس از گرانمایه مزدک که با حوصله مندی و مهربانی آمادگی نشان میدهند. این یک غنیمت است.

Hier, à 00:04 • J'aime • 2



مثلیکه راستا و بارکزی انتظار آخر کار را داشتند؟! لول

Hier, à 00:06 • J'aime • 1



نه هنوز آغاز کار است.

Hier, à 00:09 • J'aime



در رابطه به نوشته های مفید گرامی و رستگار عزیز فردا خواهم پرداخت . به اروپایی ها شب خوش ، به بسم الله عارفی عزیز در تالقان و کمال مهربان در کابل یا پنجشیر نیمه شب آرام و به راستای نازنین روز خوش آرزو میکنم . شاد باشید .

Hier, à 00:14 • J'aime • 2



من عرضم را نوشتم اما همینقدر روشن است که مزدک عزیز بت ها و تابو ها را فرو ریختند. باید انتظار بکشیم که دیگران - در رهبری دیروز - چگونه پاسخ میدهند. مزدک مثل پیشاهنگ آماده است. اما داستان 15 سال حاکمیت و حتی 6 سال اخیر آنرا چرا مزدک به تنهایی پاسخ دهد. به نظر من وی تمام خط های قرمز را که هیچ شخصیت سیاسی کشور در تاریخ معاصر جرأت یک گام رفتن آنرا نداشت، گذر نموده است. حال به یک تنفس نیاز داریم و بعداً به این گونه بحث ها برمیگردیم - اینکه صفوف حزب دموکراتیک خلق افغانستان / وطن تشنه دریافت اطلاعات دست اول اند، درین زمینه هیچ شکی وجود ندارد. اما این یادداشت ها باید نخست درین جمع مورد بحث قرار گیرند.

Hier, à 00:18 • J'aime • 3

دست اندرکاران سایت «اصالت» با نشر جریان این سوال و جواب تعدادی از هموطنان با محترم فرید احمد مزدک، سابق عضو هیئت اجرایی شورای مرکزی و معاون رئیس حزب وطن(!)، نه تنها از ابتکار آغاز این نوع گفتگوهای مستقیم میان صفوف و اعضای رهبری حزب وطن(!) در مورد حوادث عریان و پنهان قبل از سقوط حزب و حاکمیت آن استقبال مینمایند، بلکه امیدوار اند این اقدام به منظور آگاهی بیشتر اکثریت رده های پایینی حزب از اوضاع نابسامان آندوره یی از تاریخ کشور که بیشتر از بیست سال در انتظار آن قرار داشتند و دارند ادامه یافته و در همان فضای دوستانه یی که این اولین مناظره جریان یافت به پیش برده شود. همچنان از سایر شخصیت های مطرح آن دوران تقاضا مینماییم تا صرف نظر از دیدگاه های فعلی خویش، به صدای اعضای پاک نهاد حزب پاسخ گفته، بدون ترس و ملاحظه این ابتکار براه افتاده را دنبال نمایند.

مسئولان و دست اندرکاران «اصالت» هرنوع امکانات دسته داشته خود را در فیسبوک و فضای مجازی انترنیت در اختیارشان قرار داده از هیچ نوع همکاری با ایشان در این راستا دریغ نمیورزند!

در صورت تمایل، لطفاً با ما در تماس شوند!

اداره سایت «اصالت»

www.esalat.org